

خوشبخت ترین زن دنیا

مؤلف :

دکتر عائض القرنی

مترجم :

محمد گل گمشاد زھی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهداء

- به هر خواهر مسلمانی که خدا را به عنوان پروردگار، اسلام را به عنوان دین، و محمد ﷺ را به عنوان پیامبر پذیرفته و پسندیده است.

- به هر دختر جوان و مسلمانی که راه حق را پیموده و پیام صدق و راستی را به دوش گرفته است.

- به هر زن مربی و دعوتگری که جهاد تربیت اسلامی را انجام می‌دهد و به خودسازی می‌پردازد و از ارزشهای خویش صیانت می‌نماید.

- به هر مادری که فرزندانش را بر اساس تقوی تربیت می‌کند و می‌کوشد تا آنها را در چارچوب آموزه‌های سنت نبوی پرورش دهد.

- و به هر خواهر غمگین و غم‌زده‌ای این کتاب را تقدیم می‌نمایم و به او می‌گوییم: شاد و خوشبخت باش؛ زیرا به زودی موفقیت، تو را در آغوش خواهد گرفت و خداوند، تو را مورد عنایت خویش قرار می‌دهد و پاداشی بزرگ به تو می‌بخشد و گناهانت را می‌زداید.

فهرست مطالب

صفحه	موضوع
۱۳	مقدمه
۱۷	نگین‌های درخشان
۱۹	آفرین بر تو
۲۰	آری...!
۲۱	نه...!
۲۲	شکوفه‌ها
۲۴	گل‌ها
۲۷	۱- شمش‌های طلا
۲۹	شمش اول: زنی که با خدا سخن گفت
۳۱	شمش دوم: خواهرم! ثروت هنگفتی از نعمت‌ها داری
۳۳	شمش سوم: همین افتخار کافی است که مسلمانی
۳۵	شمش چهارم: زن مؤمن و زن کافر، برابر نیستند
۳۷	شمش پنجم: تنبلی، برادر شکست است
۳۹	شمش ششم: تو، به آنچه داری، از میلیون‌ها زن، بالاتر هستی
۴۱	شمش هفتم: برای خودت کاخی در بهشت بساز
۴۳	شمش هشتم: قلب خود را با دستان خودت، تکه‌پاره مکن
۴۵	شمش نهم: تو با پروردگاری داد و ستد می‌کنی که بزرگوار و مهربان است
۴۷	شمش دهم: به هر حال، تو، فایده برده‌ای
۴۹	۲- گردن‌بندها
۵۱	گردن‌بند اول: به نعمت‌هایی که خدا، به تو داده، توجه کن
	گردن‌بند دوم: اندکی که تو را خوشبخت می‌کند، بهتر از زیادی است که سبب بدبختی‌ات می‌گردد
۵۳	

گردن‌بند سوم: به ابرها بنگر و به خاک خیره مشو.....	۵۵
گردن‌بند چهارم: اگر در کوخ زندگی کنی و با ایمان باشی، بهتراز این است که در کاخ زندگی نمایی و سرکش باشی.....	۵۷
گردن‌بند پنجم: وقت‌ها را بر کارها تقسیم کن.....	۵۹
گردن‌بند ششم: سعادت، در باور ما چیز دیگری است.....	۶۰
گردن‌بند هفتم: خواهرم! سوار کشتی نجات شو.....	۶۲
گردن‌بند هشتم: یک سعادت، یک سجده است.....	۶۳
گردن‌بند نهم: پیرزنی که الگو می‌آفریند.....	۶۴
گردن‌بند دهم: خواهرم! بکوش تا وارسته‌ترین انسان باشی.....	۶۶
۳- طلاها.....	۶۹
طلای اول: ای والامقام.....	۷۱
طلای دوم: هدیه‌ی خدا را بپذیر و از آن استفاده کن.....	۷۳
طلای سوم: استغفار و طلب آموزش، روزی فراوان به همراه دارد.....	۷۵
طلای چهارم: دعا، بلا را رفع می‌کند.....	۷۷
طلای پنجم: از ناامیدی و احساس شکست بپرهیز.....	۷۹
طلای ششم: خانه‌ات، سرزمین عزت و محبت است.....	۸۱
طلای هفتم: وقتی برای یاوه‌گویی نیست.....	۸۳
طلای هشتم: گشاده‌روی باش تا تمام جهان به تو سلام کند.....	۸۵
طلای نهم: هیچ انسانی کاملاً خوشبخت نشده و تمام خوبیها را به دست نیاورده است.....	۸۷
طلای دهم: به باغ معرفت، قدم بگذار.....	۸۹
۴- لؤلؤها.....	۹۱
لؤلؤ اول: چشمان اشکبار و دل‌های خونین را به یاد آور.....	۹۳
لؤلؤ دوم: اینها، خوشبخت نیستند!.....	۹۵
لؤلؤ سوم: راه خدا، بهترین راه است.....	۹۷
لؤلؤ چهارم: هرگاه به تنگ آمدی، به خداوند دانای غیب‌ها پناه ببر.....	۹۹

- لؤلؤ پنجم: هر روز را غم جدیدی بدان..... ۱۰۱.....
- لؤلؤ ششم: زنان، ستارگان آسمان و روشنایی بخش تاریکها هستند..... ۱۰۳.....
- لؤلؤ هفتم: مرگ، آری؛ اما حرام نه!..... ۱۰۵.....
- لؤلؤ هشتم: پرتوی از آیات قرآن..... ۱۰۷.....
- لؤلؤ نهم: شناخت خداوند مهربان، غمها را برطرف می کند..... ۱۰۹.....
- لؤلؤ دهم: روز خجسته..... ۱۱۱.....
- ۵- صدفها..... ۱۱۳**
- صدف اول: زن خوب، یعنی زندگی سعادت‌مندانه..... ۱۱۵.....
- صدف دوم: فقط امروز..... ۱۱۷.....
- صدف سوم: احساس مظلومیت مکن..... ۱۱۹.....
- صدف چهارم: موفقیت بعد از مشقت، چه لذیذ و خوشایند است..... ۱۲۱.....
- صدف پنجم: به وضعیت خود، عادت خواهی کرد..... ۱۲۳.....
- صدف ششم: سفارش‌های مادری فرزانه..... ۱۲۵.....
- صدف هفتم: خودش را فدای رضامندی پروردگارش نمود..... ۱۲۷.....
- صدف هشتم: آن زن، به خدا وفادار ماند، لذا خدا، او را حفاظت کرد..... ۱۲۹.....
- صدف نهم: آب توبه، پاک‌ترین آبها است..... ۱۳۱.....
- صدف دهم: نخستین زن فداکار..... ۱۳۴.....
- ۶- زبرجد (یا قوت کبود)..... ۱۳۷**
- زبرجد اول: کارها را به خدا بسپار و آسوده‌خاطر باش..... ۱۳۹.....
- زبرجد دوم: کوری واقعی، کوری دل است..... ۱۴۱.....
- زبرجد سوم: درصدد انتقام مباش؛ چون تو، اولین قربانی آن خواهی بود..... ۱۴۳.....
- زبرجد چهارم: امتیاز، در موفقیت است..... ۱۴۵.....
- زبرجد پنجم: جهان کفر، از بدبختی رنج می برد..... ۱۴۷.....
- زبرجد ششم: اخلاق شریک زندگی..... ۱۴۹.....
- زبرجد هفتم: به آنچه خداوند، برایت انتخاب نموده، راضی باش..... ۱۵۰.....
- زبرجد هشتم: خواهرم! برای دنیا تأسف مخور..... ۱۵۲.....

زبرجد نهم: زیبایی، در آفرینش الهی است.....	۱۵۴
زبرجد دهم: نهایت بزرگواری و بخشندگی.....	۱۵۷
۷- یاقوت‌ها	۱۵۹
یاقوت اول: هیچ چیز، جای خدا را نمی‌گیرد.....	۱۶۱
یاقوت دوم: سعادت، وجود دارد؛ اما چه کسی آن را می‌یابد؟.....	۱۶۳
یاقوت سوم: اخلاق خوب، باغ و بستان دل است.....	۱۶۵
یاقوت چهارم: بیدهای دهگانه‌ی سعادت.....	۱۶۷
یاقوت پنجم: از غم و اندوه به خدا پناه ببر.....	۱۶۹
یاقوت ششم: زنی که در سختی‌های روزگار، یاریگر شوهرش بود.....	۱۷۱
یاقوت هفتم: زنی از اهل بهشت.....	۱۷۳
یاقوت هشتم: صدقه، بلا را دور می‌نماید.....	۱۷۵
یاقوت نهم: روحیه‌ی خوبی داشته باش؛ زیرا جهان، خوب و زیباست.....	۱۷۷
یاقوت دهم: زنی که رشادت می‌آفریند.....	۱۷۹
۸- گوهرها	۱۸۱
گوهر اول: وقتت را بیهوده مگذران.....	۱۸۳
گوهر دوم: سعادت را با پول نمی‌توان خرید.....	۱۸۵
گوهر سوم: عجله و شتاب، زمینه‌ی بدبختی است.....	۱۸۷
گوهر چهارم: بازی ثروت‌اندوزی، پایانی ندارد.....	۱۸۹
گوهر پنجم: بیکاری، زشتی می‌آفریند.....	۱۹۱
گوهر ششم: خانه‌ای بدون غوغا و خشم و رنج.....	۱۹۳
گوهر هفتم: پاکدامنی و حیا به زیبایی زن می‌افزاید.....	۱۹۵
گوهر هشتم: خداوند، گم‌شده را باز می‌گرداند.....	۱۹۷
گوهر نهم: سخنی که در زمان و مکان می‌پیچد.....	۱۹۹
گوهر دهم: دل‌هایی که مشتاق بهشتند.....	۲۰۱
۹- انگشترها	۲۰۳
انگشتر اول: ایمان به سرنوشت خوب و بد.....	۲۰۵

- انگشتر دوم: بهترین کارها، میانه‌ترین آنها است ۲۰۸
- انگشتر سوم: بدشگونی، غم و ناراحتی می‌آورد ۲۰۹
- انگشتر چهارم: از اظهار ناخوشی پرهیز ۲۱۱
- انگشتر پنجم: علت بیشتر مشکلات، مسایل پیش پا افتاده‌ای هستند ۲۱۳
- انگشتر ششم: شگرد کنترل زبان ۲۱۵
- انگشتر هفتم: بوسیله‌ی نماز با اضطراب مبارزه کن ۲۱۷
- انگشتر هشتم: نصیحت‌های یک زن موفق ۲۲۰
- انگشتر نهم: کسی که با خدا، انس نگیرد، هرگز با چیز دیگری انس و الفت نخواهد گرفت ۲۲۲
- انگشتر دهم: ذات‌النطاقین (صاحب دو کمر بند) ۲۲۴
- ۱۰ - مرواریدها ۲۲۷**
- مروارید اول: عزیزترین دوست کجاست؟ ۲۲۹
- مروارید دوم: سعادت، به فقر و ثروت بستگی ندارد ۲۳۱
- مروارید سوم: آیا خداوند، بیش از دیگران سزاوار قدردانی و شکرگزاری نیست؟ ۲۳۳
- مروارید چهارم: زن خوشبخت، اطرافیانش را خوشبخت می‌کند ۲۳۵
- مروارید پنجم: آرامش داشته باش، زیرا هر چیز، به تقدیر و قضای الهی، انجام می‌شود ۲۳۷
- مروارید ششم: ام‌عمار، سخن می‌گوید ۲۳۹
- مروارید هفتم: نیکی به دیگران، غم‌ها را از بین می‌برد ۲۴۱
- مروارید هشتم: زیان‌هایت را به سود تبدیل کن ۲۴۳
- مروارید نهم: وفا، ارزشمند است؛ پس وفاداران کجایند؟ ۲۴۵
- مروارید دهم: جدیت، جدیت و باز هم جدیت ۲۴۷
- ۱۱ - مرجان‌ها ۲۴۹**
- مرجان اول: با خودت، از موضع شجاعت، سخن بگو ۲۵۱
- مرجان دوم: خواهرم! پرهیز ۲۵۳

مرجان سوم: سپاسگزاری از کسی که به تو نیکی کرده، واجب است ۲۵۴	۲۵۴
مرجان چهارم: روح، باید بیشتر از جسم مورد توجه باشد ۲۵۶	۲۵۶
مرجان پنجم: خواهرم! گذشته و آینده را بگذار و به حال مشغول شو ۲۵۸	۲۵۸
مرجان ششم: مصیبت‌ها، گنج‌های خوبی هستند ۲۶۰	۲۶۰
مرجان هفتم: خواهرم! به اهل زمین رحم کن؛ خدایی که در آسمان است، بر تو رحم می‌کند ۲۶۲	۲۶۲
مرجان هشتم: دنیای زیبا را فقط انسان‌های خوش‌بین می‌بینند ۲۶۴	۲۶۴
مرجان نهم: در راحتی و آسایش، خدا را بشناس؛ او تو را به هنگام سختی می‌شناسد ۲۶۶	۲۶۶
مرجان دهم: زنی که مهریه‌اش از همه بیشتر بود ۲۶۸	۲۶۸
۱۲- الماس‌ها ۲۷۱	۲۷۱
الماس اول: کلیدهای موفقیت ۲۷۳	۲۷۳
الماس دوم: بعد از رنج بردن، لذت پیروزی می‌آید ۲۷۴	۲۷۴
الماس سوم: پریشانی، ذهن و جسم را عذاب می‌دهد ۲۷۶	۲۷۶
الماس چهارم: کار پسندیده، راز سعادت توست ۲۷۸	۲۷۸
الماس پنجم: قوت و قدرت، در دل است؛ نه در جسم ۲۷۹	۲۷۹
الماس ششم: زن بزرگ‌منش، جهنم مصیبت‌ها را به بهشت تبدیل می‌کند ۲۸۱	۲۸۱
الماس هفتم: خواهرم! صبر کن تا موفق شوی ۲۸۳	۲۸۳
الماس هشتم: در بحران‌ها، کسی جز خدا نداریم ۲۸۴	۲۸۴
الماس نهم: چه کسی درمانده را اجابت می‌کند، وقتی او را بخواند؟ ۲۸۶	۲۸۶
الماس دهم: انسان بخیل، در واقع در حق خود بخل می‌ورزد ۲۸۸	۲۸۸
۱۳- درها (مرواریدها) ۲۹۱	۲۹۱
درّ اول: تو، مسلمانی و شرقی و غربی نیستی ۲۹۳	۲۹۳
درّ دوم: غم‌ها را فراموش کن و دست به کار شو ۲۹۵	۲۹۵
درّ سوم: نکاتی که به تو، در رسیدن به سعادت کمک می‌کند ۲۹۷	۲۹۷
درّ چهارم: ارتباطات را با خدا برقرار کن ۲۹۹	۲۹۹

- در پنجم: هیچ کسی، خوشبخت تر از مؤمنان نیست..... ۳۰۰
- در ششم: زندگی بدون اسراف و زیاده روی..... ۳۰۲
- در هفتم: کار نیک، آرامش خاطر می آورد..... ۳۰۴
- در هشتم: خداوند، ما را از هر مشکلی می رهاند..... ۳۰۶
- در نهم: خواهرم! از غفلت پرهیز..... ۳۰۸
- در دهم: به زندگی، لبخند بزن..... ۳۱۰
- پایان..... ۳۱۲

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على رسول الله و على آله و صحبه و من و الاله، و بعد:

این کتاب، زنان را فرا می خواند تا در سایه ی دین و در پرتو لطف الهی و نعمت هایی که خداوند به آنان، عطا نموده، شاد و خوشبخت باشند؛ این کتاب، لبخند امید، نسیم آرزو و طلوع خورشید شادی، برای هر آن کسی است که غم و اندوه بر او سایه افکنده و دلش به تنگ آمده است؛ این کتاب، او را صدا می زند که خواهرم منتظر گشایش و راه حل باش و بدان که بعد از سختی آسانی خواهد آمد؛ بنابراین چشم به راه آن باش. این کتاب، خطاب به عقل و قلب و روح پاک او می گوید: خواهرم! به امید پاداش الهی صبر و استقامت نما، ناامید مشو و خوش بین باش؛ زیرا خداوند با تو است، و خدا تو را کافی است و او، یاور و نگهبان و حافظ تو می باشد.

خواهرم! این کتاب را بخوان؛ زیرا در آن آیات روشن الهی، احادیث راستین نبوی، داستانهای الهام بخش، اشعار مؤثر و اندیشه درست و تجربه های مفید گنجانده شده است؛ این دفتر را بخوان تا غم و اندوه و کابوس ترس و اضطراب را از وجودت بیرون براند؛ آری این دیوان را مطالعه کن تا تو را برای تمیز کردن حافظهات از اوهام و وسوسه های انباشته در آن یاری نماید و تو را به بوستان سعادت و محبت و دیار ایمان

و باغهای شادی و سرور راهنمایی کند؛ امید است خداوند، تو را در هر دو جهان خوشبخت گرداند؛ بی گمان او، بخشنده و بزرگوار است.

خواهرم! این کتاب، گنجینه‌ی زیورآلات زیبایی است که آن را به تو تقدیم می‌کنم تا خود را با آن آراسته‌نمایی، زیورآلات و آراینده‌هایی که از طلا و نقره، زیباتر و درخشان‌ترند. عناوین این کتاب را به اسم زیورآلات و آراینده‌ها نامگذاری کردم: شمش‌ها، گردن‌بندها، مرواریدها، مرجان‌ها، و دُرّها، جواهر، انگشترها، الماس‌ها، زبرجدها، یاقوت‌ها، صدف‌ها، لؤلؤها، زمردها و زرها.

آری! با وجود این کتاب، دیگر نیازی نیست زیورآلات و آراستی‌های دنیوی و مدهای بی‌ارزش را به تن نمایی؛ از اینرو خود را با این زیور آراسته کن و آن را در جشنواره‌ی زندگی به تن نما و خویش را در مراسم شادی دنیا و عیدهای سرور، با آن آراسته ساز تا به خواست خدا خوشبخت‌ترین زن دنیا شوی.

ياأسعد الناس في دين وفي أدب	بلا جمان و لا عقدٍ و لا ذهب
بل بالتساييح كالبشري مرتلة	كالغيث كالفجر كالإشراق كالسحب
في سجدة، في دعاء في مراقبة	في فكرة بين نوراللوح و الكتب
في ومضة من سناءالغار جاد بها	رسول ربك للرومان و العرب
فأنت أسعد كل العالمين بما	في قلبك الطاهر المعمور بالقرب

ترجمه: «ای کسی که در پرتو دین و ادب خوشبخت ترین مردم هستی، بدون آنکه مروارید و گردن‌بند و طلا داشته باشی. چه نیکوست تسبیح مانند باران و سپیده‌دم و مانند طلوع و ابر زیا و درخشان است.»

در سجده و در دعا و مراقبت و در اندیشیدن بین لوح و کتاب. فرستاده‌ی پروردگارت که برای عرب و روم و همه فرستاده شده است، بسیار زیبا در روزنه‌ی درخشان غار به دعا و نیایش پرداخت. تو، به خاطر قلب پاکت که با عبادت آباد و خرم است، خوشبخت ترین فرد دنیا هستی.»

راز سعادت تو در صفای معرفت و فرهنگت نهفته است؛ اما بدان که صفای معرفت و ارتقای فرهنگ با داستان‌های خیالی و رمان‌ها که خواننده را از حقیقت و واقعیت او جدا می‌کند و به مکان‌های دوری می‌برد، به دست نخواهد آمد؛ شاید خیالهای زیبایی بیابی و در اوهام مست‌کننده مدهوش شوی، اما نتیجه‌اش شکست و از دست دادن شخصیت و گرفتار شدن به غم و اندوه هلاکت‌بار است، بلکه نتایج خطرناک‌تری به دنبال خواهد داشت. مانند داستان‌های (آگاتا کریستی) که مکر و فریب و جنایت و چپاول را آموزش می‌دهد.

من، مجموعه کتابهای (داستانهای زیبای دنیا) را خوانده‌ام. این مجموعه، ترجمه‌ی داستانهای منتخب و جذابی است که جایزه نوبل را به خود اختصاص داده‌اند. بنده پس از مطالعه‌ی این مجموعه، مشاهده

کردم که اشتباهات بزرگ و حماقتهای زیادی در آن وجود دارد. شاید در بعضی از داستانهای زیبای دنیا از نظر هنر داستان‌نویسی حکایتهای خوبی باشد؛ مانند حکایت (پیرمرد و دریا) اثر ارنست همنگوای و یا داستانهای که از زشتی و انحطاط اخلاقی و یاوه‌گویی ادبی خالی هستند. شایسته است هر زن مؤمن و درستکاری از گنجینه‌ی داستانهای درست استفاده کند و آن را مورد مطالعه قرار دهد؛ مانند کتابهای طنطاوی، گیلانی، منفلوطی و رافعی و امثال اینها که دارای پاکیزگی، وجدان بیدار و پیام بیدارگر هستند؛ این مطلب را از آن جهت بیان کردم که کوشیده‌ام تا کتابم، از مفاهیم بیگانه و سمّ انحراف و سخنان بی‌فایده، خالی و پاک باشد، زیرا بسیاری از کسانی که قربانی گفتار و مقاله‌ای شده‌اند و یا کشته‌ی یک حکایت هستند.

به هر حال هیچ داستانی زیباتر و بهتر از داستانهایی نیست که خداوند در کتاب خود و پیامبر ﷺ در سنت خویش بیان کرده‌اند همچنین تاریخ زرین خلفا و علما و صالحان، بهترین داستانها هستند.

پس خواهرم! به امید خدا حرکت کن، زیرا تو در پرتو دین و هدایت و عقیده و میراث علمی و اسلامی خوشبخت و سعادتمند هستی.

عائض القرنی

نگین‌های درخشان

آفرین بر تو

آفرین بر تو ... ای خواهر نماز گزار و روزه دار و عبادت گزار و فروتن.

آفرین بر تو ... ای خواهر با حجاب و متین و با وقار .

آفرین بر تو ... ای خواهر وفادار و امانت دار و راستگو.

آفرین بر تو ... ای خواهر صبور و شکیبا و توبه کننده و بازگشته به راه خدا.

آفرین بر تو ... ای خواهر شکر گزار و مشغول و دعا و آفرین بر تو ای خواهر بیدار.

آفرین بر تو ... ای خواهری که آسیه و مریم و خدیجه را الگوی خویش قرار دادی.

آفرین بر تو ... ای مربی قهرمانان و ای سازندهی مردان.

آفرین بر تو ... ای پاسدار ارزشها و حافظ آرمانها.

آفرین بر تو ... ای خواهر باغیرت و ای آنکه از کارهای حرام دوری می نمایی.

آری...!

لبخند زیبایی که پیام آور محبت و دوستی است... **آری**.
 سخن زیبایی که پایه گذار دوستی های مشروع و دینی است و
 کینه ها را از میان می برد... **آری**.
 صدقه ای که به بینوایی می بخشی و او را شاد می کنی و شکم
 گرسنه ای را سیر می نمایی... **آری**.
 نشستن برای تلاوت و تدبیر در قرآن و اندیشیدن برای عمل به آن و توبه
 نمودن و طلب آمرزش... **آری**.
 کثرت ذکر و استغفار، دعای همیشگی و توبه نمودن... **آری**.
 تربیت فرزندان بر اساس دین و آموختن سنت به آنها و راهنمایی آنها به
 آنچه برایشان مفید است... **آری**.
 وقار و حجابی که خدا به آن فرمان داده است و راه حفظ و صیانت
 آبروست... **آری**.
 همنشینی و همراهی با زنان خوب که از خدا می ترسند و دین را
 دوست دارند و به ارزشها احترام می گذارند... **آری**.
 نیکی به پدر و مادر، صله رحم گرامیداشت همسایه و سرپرستی از
 یتیمان... **آری**.
 مطالعه مفید و خواندن سودمند و استفاده از کتاب مفید و خوب...
آری.

نه...!

تلف کردن عمر با کارهای بیهوده و بی ارزش، انتقام جویی و
جرّ و بحث بی فایده... نه.

جمع آوری مال و ثروت به قیمت از دست دادن سلامتی و سعادت
و خواب و آرامش... نه.

فرورفتن در لذت‌ها و فراهم کردن هر آنچه دل می‌خواهد... نه.

ضایع کردن اوقات با افراد بیکار، و گذراندن بیهوده‌ی لحظه‌های
زندگی... نه.

تنبلی در نظافت خانه و مرتّب نکردن آن... نه.

نوشیدنی‌های حرام و دود و سیگار و سایر پلیدی‌ها... نه.

یادآوری مصیبتی که گذشته و فاجعه‌ای که تمام شده و اشتباهی
که سرزده است... نه.

فراموش کردن قیامت و غفلت از عمل برای آخرت و نسیان
سختی‌های پیش رو در سفر آخرت... نه.

تلف کردن پول و دارایی در راه‌های حرام و اسراف در انجام
کارهای جایز، و غفلت و کوتاهی در عبادت... نه.

شکوفه‌ها

شکوفه‌ی اوّل: به یاد داشته باش که هر کس از پروردگار، طلب آمرزش کند، خداوند، او را می‌آمرزد، و توبه هر کسی را که توبه نماید، می‌پذیرد و هر کس را که برگردد، قبول می‌کند.

شکوفه‌ی دوّم: خواهرم! بر بینوایان و ضعیفان رحم کن و با آنان مهربان باش تا خوشبخت گردی به مستمندان کمک نمای تا بهبود یابی و نسبت به دیگران کینه و دشمنی نوز تا راحت و آسوده خاطر باشی.

شکوفه‌ی سوّم: خوش بین باش، زیرا خدا با تو است و فرشتگان برایت طلب آمرزش می‌کنند و بهشت در انتظار توست.

شکوفه‌ی چهارم: خواهرم! با حسن ظن به پروردگارت اشکهایت را پاک کن و با یادآوری نعمت‌هایی که خداوند، به تو ارزانی نموده، غم‌ها را از خود دور نما.

شکوفه‌ی پنجم: خواهرم! گمان مبر که کسی در دنیا به همه‌ی خواسته‌هایش دست یافته و هیچگاه صفای زندگی، برای او تیره نشده است.

شکوفه‌ی ششم: خواهرم! مانند درخت خرما بلندهمت باش که کسی را اذیت نمی‌کند و وقتی به سوی او سنگ می‌اندازند، او در عوض خرما می‌دهد.

شکوفه ی هفتم: خواهرم! آیا شنیده‌ای که غم خوردن، چیز از دست‌رفته را بازآورده باشد و آیا شنیده‌ای که ناراحت‌شدن، اشتباه را درست کند؟! پس چرا غم می‌خوری و اندوهگین می‌شوی؟!

شکوفه ی هشتم: منتظر بلا و مصیبت مباش؛ بلکه همواره به امنیت و سلامتی و تندرستی چشم بدوز (ان‌شاءالله)

شکوفه ی نهم: با عفو عمومی و بخشیدن همه‌ی کسانی که به تو بدی کرده اند، آتش کینه و حسد را در سینه‌ات خاموش کن.

شکوفه ی دهم: خواهرم! غسل، وضو، استفاده از عطر (درخانه)، مسواک کردن و نظم، داروهای مفید و کارسازی برای رفع دل‌تنگی و ناراحتی هستند.

گل‌ها

گل اول: خواهرم! مانند زنبور عسل باش که بر گل‌های خوشبو و شاخه‌های سبز و تازه می‌نشینی.

گل دوم: شما برای مطلع شدن از عیب‌های مردم و جمع‌آوری اشتباهاتشان وقت نداری.

گل سوم: خواهرم! وقتی خدا با تو باشد از چه کسی می‌ترسی؟ و اگر خدا علیه تو باشد، به چه کسی امید داری؟!

گل چهارم: آتش حسادت، جسم و تن را از بین می‌برد و مزاج آتشین و غیرت نابجا، آتش زیر خاکستر است.

گل پنجم: اگر امروز خوشبخت نشوی، بدان که فردا در اختیار تو نیست.

گل ششم: خودت را خیلی آرام از مجالس جرّو بحث و یاوه‌گویی کنار بکش.

گل هفتم: با اخلاق خود، زیباتر از باغ باش.

گل هشتم: خواهرم! خوبی کن که به سبب آن خوشبخت‌ترین فرد خواهی بود.

گل نهم: آفریده‌ها را برای آفریننده بگذار و حسود را بگذار تا

بمیرد و دشمن را فراموش کن.

گل دهم: لذت کار حرام بعداً به ندامت و حسرت و عذاب

تبدیل خواهد شد.

شمش های طلا

درخشش نور: لا حول و لا قوة الا بالله.

شمش اول: زنی که با خدا سخن گفت.

ما مضی فات و المؤمنل غیب و لك الساعة التي انت فيها
 «آنچه گذشت تمام شد و رفت و آینده پنهان و در عالم غیب است
 و آنچه از آن تو است لحظه ایست که در آن قرار داری».
 اگر به نصوص قرآن و سنت نگاه کنی، می بینی که خداوند، زن
 شایسته و مؤمن را ستوده است؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿ وَضَرَبَ اللَّهُ
 مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي
 عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ
 الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾ (تحریم: ۱۱).

«و خداوند برای مؤمنان زن فرعون را مثال زده است، آنگاه که
 گفت: پروردگارا! برایم خانه ای در بهشت نزد خودت درست کن و مرا
 از فرعون و کارهایش نجات بده، و مرا از قوم ستمگر برهان».
 خواهرم! فکر کن که چگونه خداوند آسیه رضی الله عنها را الگو و
 نمونه ای زنده برای مردان و زنان مؤمن قرار داده است.

آری! آسیه، نماد و الگوی آشکاری برای هر آن کسی است که می‌خواهد در زندگی از آیین الهی پیروی کند و به راه او رهنمود شود. به راستی که این زن، چقدر عاقل و دانا بوده است؛ او، همسایگی و جوار الهی را طلب نمود و پیش از آنکه خانه را بخواهد، جوار و همسایگی الهی را بر آن مقدم نمود؛ او از فرعون ستمگر و کافر اطاعت نکرد و زندگی در کاخ فرعون را با تمام فریبندگی‌هایش نپذیرفت و خانه‌ای زیباتر و بهتر در جوار پروردگار جهانیان را خواستار شد، آری! او می‌خواست در باغها و رودبارهای بهشت در جایگاهی زیبا نزد خداوند زندگی کند.

به راستی که او زن بزرگی بود؛ زیرا صداقت و همت والایش، او را به جایی رسانید که سخن حق و ایمان را آشکارا در مقابل همسر سرکش و ستمگرش بیان کرد، و بدین خاطر در راه خدا شکنجه شد و در نهایت در جوار رحمت الهی قرار گرفت و در بهشت برین سکنی گزید. خداوند متعال، او را برای زنان و مردان مؤمن، در تمام ادوار تاریخ، الگو و سرمشق قرار داده و این بانوی بزرگوار را در کتاب خویش ستوده و اسم او را در کتاب خود ثبت نموده و عمل او را مورد ستایش قرار داده و شوهرش را که از راه و آیین الهی منحرف گشته بود، نکوهیده است.

﴿تأیید نور: در برابر طوفان سختی‌ها، خوش‌بین باش.﴾

درخشش نور: بعد از سختی، آسانی خواهد بود.

شمش دوّم: خواهرم ثروت هنگفتی از نعمت‌ها داری.

لطائف الله و إن طال المدى كلمحة الطرف إذا الطرف سجي
«لطف الهی هر چند دیر شده باشد، در یک چشم به هم زدن فرا
خواهد رسید».

خواهرم! بدان که با سختی و دشواری، آسانی و آسایش است و بعد
از اشک و اندوه لبخند می‌آید و پس از شب، روز روشن فرا می‌رسد و
ابره‌های غم و اندوه و تاریکی شب سیاه غم و ناراحتی، برطرف می‌گردد،
مشکلات رفع می‌شوند و نابسامانی‌ها به فرمان الهی پایان می‌یابند.

خواهرم! بدان که به خاطر مصیبت‌ها و ناگواری‌ها به تو پاداش
می‌رسد، اگر مادر هستی، بدان که اگر فرزندان را درست تربیت کنی،
یاوران و حامیانی برای دین و اسلام خواهند بود و در نماز و در دعاهای
سحرگاه، برایت دعا خواهند کرد؛ چه نعمت بزرگی است که تو مادر
مهربان هستی و همین افتخار و شرافت، برای تو و همه‌ی مادران کافی
است که مادر محمد ﷺ چنین پیشوایی بزرگ و پیامبری بزرگوار را به
بشریت تقدیم نمود.

و أهدت بنت وهب للبرايا يداً بيضاء طوقت الرقابا

«دختر وهب، يد بیضاء و احسانی به جهانیان هدیه نمود که همه را فرا گرفت».

خواهرم! تو می توانی با سخنان خوب و موعظه ی نیکو و گفتگو، خواهرانت را از روی حکمت به راه خدا دعوت دهی و آنها را با شیوه ای زیبا و رفتاری درست به راه حق راهنمایی کنی؛ زیرا زن، با رفتار و کردار درست خود چنان در جامعه تأثیر می گذارد که سخنرانی ها و درس ها و ... نمی توانند چنان تأثیری بگذارند؛ چه بسا زنانی بوده اند که در محله ای زندگی نموده اند و مردم، از آنها دین و وقار و حجاب و اخلاق نیک و مهربانی با همسایگان و اطاعت از شوهر را فرا گرفته اند و بدین سان سیرت و منش پاک آنها، در جلسات به عنوان درس و موعظه بیان می شود و آنها را الگوهای نیکو برای سایر خواهرانشان می گرداند.

﴿تأبش نور: فردا گلها شکوفه خواهند زد و غم و اندوه، از

میان خواهد رفت و آسایش و آرامش، جایگزینش خواهد شد.

درخشش نور: خداوند بعد از دشواری، آسانی خواهد آورد.

شمش سوّم: همین افتخار کافی است که مسلمانی.

أتیأس أن تری فرجاً فأین الله و القدر؟!
«آیا از اینکه گشایشی بیاید و مشکلات، حل شوند، ناامید هستی؟
پس خدا و تقدیر کجاست؟!»
خواهرم! هر مصیبت و بلایی که در راه خدا به تو می‌رسد، به امید خدا، کفّاره گناهانت خواهد بود؛ تو را مژده باد به آنچه در حدیث آمده است که: «هر زنی از پروردگارش اطاعت نماید و نماز پنجگانه را بخواند و از آبرو و عفت خود صیانت کند، وارد بهشت پروردگارش خواهد شد»، اینها کارهای آسانی هستند برای کسی که خدا به او توفیق دهد؛ پس خواهرم! این کارهای بزرگ را انجام بده تا پروردگار مهربان، تو را در هر دو جهان خوشبخت نماید؛ همگام با شریعت الهی حرکت کن و از کتاب خدا و سنت پیامبرش پیروی نما؛ زیرا تو مسلمان هستی و این، شرافت و افتخاری بزرگ است، غیر از تو زنانی هستند که در کشورهای کفر به دنیا آمده‌اند و اینک یا یهودی هستند یا مسیحی و یا کمونیست و

یا دارای آیین‌هایی می‌باشند که با دین اسلام مخالف است؛ اما خداوند، تو را مسلمان برگزیده و تو را از پیروان محمد ﷺ و از پیروان عایشه و خدیجه و فاطمه رضی الله عنهن قرار داده است.

بر تو نمازهای پنجگانه‌ای که می‌خوانی، مبارک باد؛ بر تو روزه گرفتن ماه رمضان و حج کعبه و حجاب اسلامی خجسته باد؛ مبارک باد بر تو که خدا را به عنوان پروردگار و اسلام را به عنوان دین و محمد ﷺ را به عنوان پیامبر پذیرفته و پسندیده‌ای.

☞ **تابش نور: دینت، طلای تو؛ اخلاقت، زیور تو و ادبت،**

دارایی توست.

«درخشش نور: خداوند ما را کافی است؛ او، بهترین
کارساز است.»

شمش چهارم: زن مؤمن و زن کافر برابر نیستند.

فما یدوم سرور ما سررت به ولا یردّ علیک الغائب الحزن
«هیچ شادی و سروری، هر چند که تو را شاد کند، ادامه نخواهد
یافت و غم و اندوه، چیز از دست رفته را به تو باز نخواهد گرداند».

خواهرم! اگر به یک پدیده نگاه کنی، می‌توانی خوشبخت و
خرسند شوی؛ منظورم از پدیده، واقعیت و وضعیت زن مسلمان در
کشورهای اسلامی و وضعیت زن کافر در کشورهای کفر است؛ زن
مسلمان در کشورهای اسلامی، باایمان، روزه‌دار، عبادت‌گزار، باحجاب،
فرمانبردار شوهر و پرهیزکار است و باهمسایگان و فرزندان مهربان
می‌باشد. لذا پاداش بزرگ و آرامش و رضامندی خاطر، بر او مبارک باد؛
اما زن در سرزمین‌های کفر، زنی است بی‌حجاب، جاهل، بی‌ارزش
مدپرست و کالایی کم‌ارزش که در هر جایی عرضه می‌شود و فاقد
شرافت و حیثیت و دیانت می‌باشد. پس ای خواهرم! سیمای زن مسلمان و
سیمای زن غرب را با هم مقایسه کن تا بدانی که تو بسی خوشبخت‌تر و
والا تر هستی:

ا وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۹﴾

﴿آل عمران: ۱۳۹﴾ «سست نشوید و اندوهگین نگردید و شما برتر هستید،

اگر مؤمن باشید»

👉 **تابش نور:** همه مردم اعم از کاخ نشین و کوخ نشین

زندگی می کنند؛ اما کدام یک خوشبخت است؟

«درخشش نور: الله.. الله، پروردگار من است؛ با او هیچ
کسی را شریک نمی‌کنم.

شمش پنجم: تنبلی، برادر شکست است.

أعزّ مكان في الدّنا سرج سابح و خير جليس في الزمان كتاب
«بهترین جا در دنیا، زین اسب زنده و تیزپا است و بهترین همنشین،
کتاب می‌باشد».

خواهرم! تو را توصیه می‌کنم که همواره کار کن و به تنبلی و
سستی تن مده و بیکار مباش، بلکه برخیز و خانه یا کتابخانه‌ات را درست
و مرتب کن و وظیفه‌ات را انجام بده؛ یا نماز بخوان و یا قرآن تلاوت کن
و یا به مطالعه‌ی کتاب مفیدی پرداز و یا به نوار مفیدی گوش بده یا با
همسایگان و دوستانت بنشین و با آنها در مورد کارهایی که شما را به
خدا نزدیک می‌کند، گفتگو کن، آن وقت است که به یاری خداوند،
احساس سعادت و آرامش و شادی می‌کنی... خواهرم! از بیکاری به
شدت برحذر باش و هرگز بیکار منشین؛ زیرا بیکاری باعث می‌شود تا
غم‌ها، وسوسه‌ها و تردیدها و ناراحتی‌ها، به تو هجوم بیاورند. تنها چیزی
که این موارد را برطرف می‌کند، کار است.

خواهرم! به نظافت و ظاهر و زیباییات توجه کن، خانهات را عطر آگین نما، اتاقت را مرتب کن و رفتار و اخلاقی خوب با شوهر و فرزندان و برادران و خویشاوندان و دوستان داشته باش؛ به نشان رضامندی از آنها، لبخندی بزن و آنان را دوست بدار.

خواهرم! تو را از گناهان برحذر می‌دارم؛ زیرا گناهان سبب اندوه و ناراحتی می‌شوند، به خصوص گناهایی که در حوزه‌ی زنان زیاد انجام می‌گیرند؛ از قبیل: نگاه کردن به نامحرم، بی‌حجابی، تنها نشستن با مرد بیگانه، نفرین کردن و ناسزا گفتن و غیبت دیگران، ناسپاسی شوهر و احترام نگذاشتن به او؛ اینها گناهایی هستند که زنان، به کثرت مرتکب می‌شوند مگر زنانی که خدا بر آنها رحم نموده و آنان را از این گناهان دور کرده است.

پس خواهرم! از این گناهان که سبب خشم خداوند می‌شوند پرهیز و از خدا بترس و تقوی الهی را پیشه کن زیرا تقوای الهی، ضامن سعادت و خوشبختی تو است.

☞ **تابش نور:** خواهرم هرگاه غمها روی آوردند و

ناراحتی‌ها زیاد شدند، بگو: «لا اله الا الله»

درخشش نور: صبر، زیباست.

شمش ششم: تو به آنچه داری، از میلیون‌ها زن بالتر هستی.

سیکفیک عمّن أغلق الباب دونه و ظنّ به الأقسام خبز مقمّر
«یک قرص نان برشته، تو را از کسی که درش را می‌بندد و مردم در
مورد او فکرها می‌کنند، بی‌نیاز می‌سازد».

خواهرم! به تمام دنیا فکر کن؛ آیا نمی‌بینی که هزاران انسان،
سالهاست که بر بستر بیماری افتاده و از پا در آمده و روی تخت‌های
سفید بیمارستان خوابیده‌اند؟ آیا هزاران نفر پشت میله‌های زندان نیستند
که زندان، صفای زندگی را برای آنان تیره نموده است؟ آیا نمی‌بینی که
افراد زیادی عقل و درک خود را از دست داده و دیوانه شده و در
بیمارستان‌ها و بیمارستان‌ها، افتاده و بستری شده‌اند؟

آیا فقرا و مستمندانی نیستند که در خیمه‌های پاره‌پاره و کوخ‌ها
زندگی می‌کنند و تگّه نانی گیرشان نمی‌آید؟

آیا زنانی را ندیده‌اید که در یک حادثه، همه‌ی فرزندان‌شان را از
دست داده و یا دست و پایشان قطع شده یا دیوانه گشته و عقل خود را از
دست داده و یا به سرطان مبتلا شده‌اند در حالی که تو، تندرست و

سلامت و آسوده خاطر هستی؟ پس خداوند را به خاطر نعمت‌هایش ستایش کن، و وقت را در نارضایتی خدا از قبیل: نشستن به پای کانال‌ها و برنامه‌های مبتذل و ضد اخلاقی ماهواره‌ای ضایع مکن، برنامه‌هایی که قلب را بیمار و جسم را تنبل می‌کنند و انسان را از انجام وظیفه‌اش باز می‌دارند.

خواهرم! فقط از برنامه‌های مفید تلویزیونی استفاده کن مانند گوش دادن به سخنرانی، دنبال کردن برنامه‌های پزشکی مفید و یا اخباری که برای هر زن و مرد مسلمان مهم است؛ از تماشای برنامه‌های بی‌ارزش پرهیز؛ زیرا برنامه‌های مبتذل و ضد اخلاقی، حیا و وقار و دیانت را از بین می‌برند.

﴿تأبش نور: ستمگر را برای دادگاه آخرت بگذار؛ آنجا﴾

که حاکم، فقط خداست.

درخشش نور: موفقیت و گشایش به صورت ناگهانی و
در یک چشم به هم زدن، فرا می‌رسد.

شمش هفتم: برای خودت کاخی در بهشت بساز.

أطعت مطامعی فاستعبدتني و لو أني قنعت لكنت حرّاً
«از امیال و آرزوهایم پیروی کردم؛ پس امیال و آرزوهایم، مرا برده
خویش کرد و اگر قناعت می‌ورزیدم، آزاد می‌بودم».

خواهرم! نگاه کن که نسلهای زیادی از دنیا رفته‌اند؛ آیا آنها، ثروت
و دارایی، کاخ‌ها و مقام و جایگاهشان را همراه خود برده‌اند؟ آیا آنان به
همراه طلاها و نقره‌هایشان دفن شده‌اند؟ آیا به همراه ماشین‌ها و
هوایم‌های خود به جهان آخرت رفته‌اند؟ خیر...! حتی لباس و
پوشاکشان را از تنشان درآورده‌اند و آنها را فقط با کفن، در قبر
گذاشته‌اند! از هر یک از آنها در قبر پرسیده شده که پروردگارت
کیست؟ پیامبرت کیست؟ و دینت چیست؟ پس خواهرم! خودت را برای
آن روز آماده کن و برای کالا و ثروت دنیا تأسف و غم مخور؛ زیرا
دارایی و ثروت دنیا، از بین رفتنی و کم ارزش است و تنها چیزی که باقی
می‌ماند، عمل صالح می‌باشد.

خداوند متعال می فرماید: **اَمَّنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى
 وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةًۢ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ مَا
 كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٩٧﴾** (نحل: ۹۷) «هر مرد و زنی از شما کار شایسته
 بکند در حالی که مؤمن باشد، به او زندگی پاکیزه ای می بخشیم و پاداش
 کارهایی را که می کرده اند به بهترین صورت می دهیم».

☞ **تابش نور:** بیماری، پیامی است که مژده ای با خود دارد
 و تندرستی، زیور بالرشش و گرانبهایی می باشد.

«درخشش نور: خدایا! هیچ معبود به حقی جز تو نیست،
تو پاک و منزّهی و من از ستمگران بوده‌ام.»

شمش هشتم: قلب خود را با دستان خودت تکه پاره مکن.

إن کان عندک یا زمان بقیّة مما یهان به الکرام فهاتها!
«ای روزگار! اگر در تو چیزی باقی مانده از آنچه که بزرگان با آن
خوار می‌گردند، پس آن را بیاور!»
خواهرم! از خواندن مجله‌های فاسد و نگاه کردن به عکسهای عریان
و مطالعه‌ی مکاتب و دیدگاههای منحرف و کتابهای الحادی و
داستان‌های بی‌ارزش و غیر اخلاقی بپرهیز و وقت خود را با چنین
چیزهایی ضایع مکن و بلکه از مجله‌های اسلامی و کتابهای مفید و
نشریات سازنده و مقالاتی که برای دنیا و آخرت انسان مفید است،
استفاده نما. زیرا بعضی از کتابها، تردیدها و شبهاتی در ذهن ایجاد
می‌کنند و انسان را به انحراف می‌کشانند؛ انحراف و تردید، از پیامدهای
فرهنگ منحرف بی‌بندوباری است که از دنیای کفر به ما هجوم آورده و
کشورهای اسلامی را درنوردیده است.

خواهرم! بدان که کلیدهای غیب، نزد خداست و خداوند، غم و اندوه را دور می‌نماید، از این رو پیوسته به درگاه او دست دعا و تضرع را دراز کن و همیشه این دعا را بر زبان بیاور: (اللهم إني أعوذ بك من الهمّ والحزن، و أعوذ بك من العجز والكسل، و أعوذ بك من البخل و الجبن، و أعوذ بك من غلبة الدين و قهر الرجال) یعنی: «بار خدایا! من از غم و اندوه و از ناتوانی و تبلی و از بخل و بزدلی و از سنگینی بدهی و غلبه‌ی طلبکاران به تو پناه می‌برم».

هرگاه این دعا را زیاد تکرار نمایی و در معانی آن بیندیشی، خداوند، غم و اندوه تو را برطرف می‌سازد.

🔥 **تأیید نمود:** ثانیه‌ها را با ذکر خدا، دقیقاً را با فکر و ساعت‌ها را در کاری بگذران.

درخشش نوز: چه کسی در مانده را اجابت می کند وقتی
که او را بخواند؟

شمش نهم: تو با پروردگاری داد و ستد می کنی که
بزرگوار و مهربان است.

لعلّ اللیالی بعد شحط من التوی ستجمعنا فی ظلّ تلک المآلف
«شاید گذر شب و روز ما را بعد از جدایی، در زیر سایه ی دلپذیر
آن چیزهای دوست داشتنی، گرد هم بیاورد».

خواهرم! تو را مژده باد؛ زیرا خداوند برایت پاداش بزرگی آماده
کرده است؛ چنانچه می فرماید: ا فَاَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنِّي لَا
اُضِيعُ عَمَلَ عَمِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى ﴿۱۹۵﴾ (آل عمران: ۱۹۵)
«پروردگارش آنان را اجابت نمود که من عمل هیچ مرد و زن
عمل کننده ای را ضایع نمی کنم».

خداوند همان گونه که به مردان وعده داده، به زنان هم وعده داده
است، همان طور که مردان را ستوده، زنان را نیز ستوده است؛ چنانچه
می فرماید: اِنَّ الْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ﴿۳۵﴾
(احزاب: ۳۵) «مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن...».

این آیه نشان می‌دهد که تو، همچون مردان عضوی از جامعه هستی و پاداشت، نزد خداوند محفوظ می‌باشد. لذا با کارهای خوبی که در خانه و جامعه انجام می‌دهی، به رضامندی خدا دست خواهی یافت؛ پس بهترین الگو و چراغی روشن بر فراز راه فرزندان امت خویش و نمونه‌ای والا برای آنان باش و زندگی آسیه، مریم خدیجه، عایشه و اسماء و فاطمه رضی الله عنهن را الگوی خویش قرار بده؛ زیرا اینها، زنان منتخب، برجسته، پاکیزه، مؤمن، عبادت گزار و روزه دار بوده‌اند؛ تو نیز این چنین باش و بر شیوه‌ی آنان حرکت کن و سیرت و زندگی نامه‌ی آنان را مطالعه نما تا به خیر و آرامش دست یابی.

﴿تاپش نور: خواهرم! اشک یتیم را پاک کن تا به

رضامندی خداوند مهربان دست یابی و در بهشت،

سکونت نمایی.

☞ درخشش نور: آیا سپیده دم نزدیک نیست؟

شمش دهم: به هر حال تو فایده برده‌ای.

قل للذی بصروف الدهر عیّرنا هل عاند الدهر إلا من له خطر؟!
 «به کسی که به خاطر چرخ روزگار به ما طعنه می‌زند، بگو: آیا روزگار، جز با افراد مهم با کسی دیگر درافتاده است؟!»
 خواهرم! به امید پاداش الهی شکیبایی ورز و اگر غم و اندوهی به تو دست داد، بدان که کفّاره‌ی گناهانت می‌باشد؛ اگر یکی از فرزندان را از دست دادی، بدان که نزد خدای یکتا برایت شفاعت می‌کند و اگر بیمار شدی، بدان که خداوند، به تو پاداش می‌دهد و اجر و پاداشت نزد خدا محفوظ است. اگر گرسنه باشی، خدا در آخرت به تو پاداش می‌دهد. فقر و بیماریت نیز اجر و پاداش به دنبال دارد؛ از این رو پاداش هیچ مشقتی، نزد خدا ضایع نمی‌شود و همچون امانتی برای صاحبش نزد خدا نگهداری می‌گردد تا در آخرت به صاحبش بازپس داده شود.

☞ تابش نور: نماز، آرامش و برطرف شدن غم را

تضمین می‌کند.

گردن بندها

درخشش نور: پس آنچه را که به تو داده‌ام بگیر و از
شکرگزاران باش.

**گردن بند اوّل: به نعمت‌هایی که خدا به تو داده
توجه کن.**

وَأَنِّي لَأَرْجُو اللَّهَ حَتَّى كَأَنِّي	أرى بجميل الصبر ما الله صانع
--	------------------------------

«من به خدا امیدوارم تا جایی که من با صبر گویا آنچه را که خدا
خواهد کرد می‌بینم».

خواهرم! صبحگاهان که از خواب برمی‌خیزی و زندگی روزمره را
آغاز می‌نمایی، به یاد بیاور که هزاران بینوا در این فکرند که صبح را
چگونه شام کنند؛ در حالی که تو دارای نعمت فراوان هستی. به یاد آور
که تو، سیر هستی و هزاران نفر گرسنه هستند؛ تو آزادی و هزاران زن،
اسیر هستند. تو به هزاران زن مصیبت زده بیندیش که فرزندشان را از
دست داده‌اند؛ چه بسیارند، زنانی که اشک بر گونه‌هایشان سرازیر
می‌باشد، و چه بسیارند مادرانی که قلبشان به تپش و سوزش افتاده است؛
چه بسیارند کودکانی که از حنجره‌ی کوچک آنها فریاد رنج و گرسنگی
و... بر می‌آید و حال آنکه تو خوشحال و آسوده خاطر هستی؛ پس خدا
را به خاطر لطف و کرمش ستایش کن.

خواهرم! بنشین و بنگر که از این همه دارایی و نعمت و زیبایی برخورداری؛ زیبایی، ثروت، فرزند، خانه، زندگی در وطن، نعمت‌ها، روشنایی، هوا، آب غذا و... نعمت‌هایی هستند که تو از آن برخورداری، پس شاد و خوشبخت و راحت باش.

📖 **تأیید نور:** با دادن یک ریال به فقرا و مستمندان، دعا و محبت آنها را خریداری کن.

درخشش نور: به آنچه خدا بهره‌ی تو نموده قانع و راضی باش تا توانگرترین مردم باشی.

گردن بند دوّم: اندکی که تو را خوشبخت می‌کند، بهتر از زیادی است که سبب بدبختی‌ات می‌گردد.

و إذا أراد الله نشر فضيلة طويت، أتاح لها لسان حسود
 «هرگاه خداوند بخواهد فضل و نعمت درسته‌ای را بگشاید، کینه توز و حاسد، فرصت می‌یابد تا زبان به بدی بگشاید».

زندگی واقعی و مفید تو، همان لحظاتی است که در شادی و سرور و آرامش و قناعت می‌گذرد؛ اما اضطراب و ناراحتی و آزمندی، در واقع از عمر و زندگیت به حساب نمی‌آید. اضطراب و ناراحتی، دشمن عافیت و سلامتی و زیبایی‌ات می‌باشد پس ای خواهرم! ضمن رضایت از خدا و خرسندی و قناعت به بهره و نصیبت، به آینده خوش‌بین باش؛ همانند پروانه باش که سبک بال و زیباست و از این جا به آن جا از گلی به گلی دیگر می‌پرد و از باغچه‌ای به سوی باغچه‌ای دیگر پرواز می‌کند و وابسته و دلبسته‌ی چیزها نیست.

خواهرم! مانند زنبور عسل باش که پاک می‌خورد و محصول پاک‌ی تولید می‌کند و هرگاه بر شاخه‌ای بنشیند، آن را نمی‌شکند؛ شهد گلها را

می مکد و عسل تولید می نماید؛ نیش نمی زند و پروازش محبت آمیز و فرودش، دوستانه است؛ مژده آور و آوایی رضایت بخش دارد؛ گویا از ملکوت آسمانها و دنیای جاودان فرود آمده است.

👉 **تابش نور:** خداوند، توبه کننده گان را دوست دارد؛

زیرا آنها به سوی او بازگشته و از وضعیت خود، به او شکایت برده اند.

درخشش نور: ستایش خداوندی را سزااست که غم و اندوه مرا دور نمود.

گردن بند سوّم: به ابرها بنگر و به خاک خیره مشو.

لو لا اشتعال النار فیما جاورت ما كان يعرف طیب عرف العود
«اگر در کنار چوب عود، آتش برافروخته نشود، بوی دل‌انگیز آن به مشام نخواهد رسید».

خواهرم! بلند همت باش، همواره بالا برو و پیشرفت کن؛ همیشه راه ترقی و کمال را ادامه بده و از سقوط و پس‌رفت پرهیز؛ بدان که زندگی، مجموعه‌ای از ثانیه‌ها و دقیقه‌های گذراست؛ جدیت و پشتکار و شکیبایی را از مورچه بیاموز و همچون او بکوش؛ توبه کن؛ اگر دوباره گناه کردی، باز توبه کن، به حفظ قرآن پرداز و اگر از یادت رفت، برای بار دوم و سوم و ... دهم، آن را حفظ کن، مهم این است که به خود، احساس شکست راه ندهی؛ چون تاریخ، بن‌بست را قبول ندارد و عقل، پایان تلخ را نمی‌پذیرد، بلکه تلاش مداوم و رفع نادرستی‌ها، بن‌بست را می‌شکند.

زندگی مانند بدن است که می توان آن را تحت عمل جراحی زیبایی قرار داد، زندگی مانند ساختمان است که می توان بافت کهنه ی آن را ترمیم نمود و آن را از نو ساخت، آری! زندگی تلایی است که می توان آن را با آب طلا زیبا کرد.

پس خواهرم! به شدت از احساس شکست پرهیز و نگرانی نابجا از بروز بیماری، مصیبت و فاجعه را از ذهن خود بیرون بینداز؛ خداوند می فرماید: **اَوْعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** ﴿۲۳﴾ (مائده: ۲۳)
«اگر شما مؤمن هستید، بر خدا توکل کنید.»

﴿تابش نور: ترک گناه، جهاد است و مداومت بر آن،

سرکشی.

درخشش نور: و مؤمنان را مژده بده.

گردن بند چهارم: اگر در کوخ زندگی کنی و باایمان باشی، بهتر از این است که در کاخ زندگی نمایی و سرکش باشی.

إِنِّي و إِن لَّمْتَ حَاسِدِي فَمَا أَنْكَرَ أُنِي عَقُوبَةَ لَهُمْ
«من، گر چه حسودان خود را سرزنش می کنم، اما می پذیرم که من،
برای آنان، مایه ی رنج و عذاب هستم».

زن مسلمان کوخ نشینی که پروردگارش را پرستش می نماید،
نمازهای پنجگانه را ادا می کند و ماه رمضان را روزه می گیرد،
خوشبخت تر از زنی است که در کاخی باشکوه و در میان کلفت ها و
نوکران و خادمان زندگی به سر می نماید. زن مؤمنی که با تکه ای نان و
مقداری آب در خیمه زندگی می نماید و قرآن و تسبیح به دست دارد،
خوشبخت تر از زنی است که در برج و اتاقهایی مخمل نما زندگی می کند
و پروردگارش را نمی شناسد و او را یاد نمی کند و پیرو پیامبر ﷺ نیست.

آری، خواهرم! معنی سعادت و خوشبختی را بدان؛ سعادت، آن
مفهوم اشتباهی نیست که در ذهن بسیاری از مردم جای گرفته است و

آنها گمان می‌برند که سعادت و خوشبختی، در پول، فرش، لباس، و خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های لذیذ است.

هرگز، هرگز! ... سعادت واقعی، رضایت و اطمینان قلبی، آرامش، شادی روح، اخلاق خوب، رفتار درست، قناعت و شرح صدر است.

تأیید نور: کسی که مسلمانی را آزار داده یا بر بنده‌ای از بندگان خدا ستم کرده است چگونه راحت می‌خوابد؟!!

«درخشش نور: بر خداوندی توکل کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد.»

گردن بند پنجم: وقت‌ها را بر کارها تقسیم کن.

عسی الهم الذی أمسیت فیہ یکون وراء فرج قریب
«شاید اندوهی که روز خود را با آن گذرانده‌ای، راه حل و گشایش
زود هنگامی به دنبال داشته باشد.»

خواهرم! شانس خود را با مطالعه کتابی مفید یا گوش دادن به نواری
خوب و یا تلاوت قرآن بیازمای؛ شاید یکی از آیه‌های قرآن، تو را تکان
دهد، به اعماق وجودت فرو رود و با وجدانت سخن بگوید؛ آن وقت است
که هدایت و نور فرا می‌رسد و ناامیدی و تردید، از میان می‌رود.

خواهرم! کتابهای حدیث را مطالعه کن و سخنان پیامبر محبوب ﷺ را
در (ریاض الصالحین) بخوان تا داروی مفید و دانش سودمندی به دست
آوری که تو را از لغزش‌ها مصون می‌دارد و بیماری‌هایت را شفا می‌بخشد.

خواهرم! بدان که نماز، مایه‌ی خوشنودی و آرامش خاطر تو است؛
آرامش خاطر، سلامتی قلبت را تضمین می‌کند و قناعت، به تو آرامش
خاطر می‌بخشد، لبخند، چهره‌ات را زیبا می‌نماید و حجاب، آبرویت را
محفوظ می‌دارد. و ذکر خدا، به تو آرامش می‌دهد.

«تابش نور: خواهرم! از دعای مظلوم و اشکهای محروم و
بینوا به شدت بپرهیز.»

درخشش نوز: ... به آنچه از دست داده‌اید، غمگین نشوید
و به آنچه خدا به شما داده، شادمان و فریفته نگردید.

**گردن‌بند ششم: سعادت در باور ما چیز دیگری
است.**

سیعا فی المریض بعد سقام و یعود الغریب بعد غیاب

«بیمار، بهبود می‌یابد و مسافر از سفر باز می‌گردد».

خواهرم! هر کس، گفته که موسیقی و ترانه‌های مبتذل و سریال‌ها و نمایش‌ها و مجله‌ها و فیلم‌های غیراخلاقی و زشت به تو آرامش می‌بخشد، دروغ گفته است. در حقیقت این چیزها، کلید بدبختی و راههای شقاوت و درهای غم و اندوه و افسردگی هستند، چنان‌که بسیاری از بانوانی که در گذشته به چنین چیزهایی روی آورده و بعداً توبه کرده‌اند آثار شوم این چیزها را می‌دانند و بیان می‌کنند.

پس خواهرم! از این زندگی تیره روز فرار کن که در حقیقت، زندگی منحرفانی است که از راه مستقیم خدا دور شده و به دنبال چیزهای بی‌فایده و بیهوده افتاده‌اند.

خواهرم! فیلم و ترانه و موسیقی و ... را رها کن و لحظه‌ای بنشین و با فروتنی و تدبیر، قرآن بخوان، کتاب مفید مطالعه نما و به موعظه‌ای

گوش بسیار که اشکهایت را سرازیر می کند؛ صادقانه توبه کن و به سوی خدایت باز گرد.

خواهرم! در مجالس روحانی و معنوی شرکت کن تا خداوند توبهات را بپذیرد و قلبت را آکنده از آرامش نماید.

☞ تابش نور: دل سالم، از شرک و فریبکاری و کینه توزی

پاک است.

«درخشش نور: پروردگارا! دلم را بگشا.

گردن بند هفتم: خواهرم! سوار کشتی نجات شو.

یا إله الكون قد أسلمت لك ربّ فارحم ضعفنا ما أرحمك
 «ای خدای جهان هستی! تسلیم تو شده‌ام؛ پروردگارا! بر ضعف و
 ناتوانی ما رحم نما که تو چقدر مهربانی!»
 دهها داستان در مورد زنان و مردان هنرپیشه مطالعه نمودم؛ با خود
 گفتم: افسوس و دریغ! زنان و مردان مسلمان، مؤمن، روزه‌دار و صادق و
 عبادت‌گزار کجا هستند؟! آیا سزاوار است که مسلمان، عمر کوتاهش را
 در کارهای حاشیه‌ای و بیهوده و در بازار گناه صرف کند؟ آیا غیر از این
 روزها، روزهای دیگری خواهی داشت؟
 خواهرم! آیا غیر از این عمر، عمری دیگر خواهی داشت؟ آیا
 خداوند به تو تضمین داده که هرگز نمیری؟ قطعاً چنین نیست؛ بلکه اینها،
 اوهام و خیال‌های دروغ و آرزوهای نافرجامی هستند؛ پس خودت را باز
 خواست کن، حرکت تازه‌ای، آغاز نما، به قافله بپیوند و بر کشتی نجات
 سوار شو.

«تابش نور: زن عاقل، بیابان خشک را به باغی زیبا

تبدیل می‌کند.

درخشش نور: بعد از ناراحتی و سختی، موفقیت می آید.

گردن بند هشتم: کلید سعادت، یک سجده است.

ولست أرى السعادة جمع مال و لكنّ التقى هو السعيد
«من سعادت را در ثروت اندوزی نمی بینم؛ بلکه انسان پرهیزگار،
خوشبخت واقعی است.»

اولین صفحه سعادت در دفتر امروز و نخستین تبریک نامه ی روز، نماز صبح است؛ پس خواهرم! روز خود را با نماز صبح آغاز کن، آن وقت در پناه خدا خواهی بود و خداوند تو را محافظت خواهد کرد، آری، بدین سان خداوند، تو را از هر امر ناخوشایند مصون می دارد؛ به هر کار خوب و با ارزشی راهنمایی می کند و تو را از هر کار ناپسندی باز می دارد. روزی که با خواندن نماز صبح آغاز نگردد، خجسته و بابرکت نیست، بهتر است در آن روز خورشید، طلوع نکند. خواندن نماز صبح، اولین نشانه مقبولیت و نخستین عنوان کتاب رستگاری و تابلویی است که بر آن موفقیت و عزت و قدرت و رستگاری نوشته شده است، پس خوشا به حال کسی که روزش را با نماز صبح آغاز می کند و خوشا به حال تمام کسانی که نماز صبح را می خوانند و بر نماز صبح، پایبندی می نمایند؛ اما کسانی که برای نماز صبح بیدار نمی شوند، بدبختی و ناکامی، بدرقه ی راه آنان است.

تابش نور: جر و بحث بی فایده و مناقشه ی بی ارزش، صفا
و درخشش زندگی را تیره می کند.

درخشش نور: آیا ما سینه‌ی تو را نگشودیم؟

گردن بند نهم: پیرزنی که الگوی می‌آفریند.

أَتَاكَ عَلَى قَنَوطٍ مِنْكَ غَوْثٌ يَمُنُّ بِهِ اللَّطِيفُ الْمَسْتَجِيبُ

«در حالی که ناامید بودی، کمکی از جانب خداوند مهربان و اجابت کننده‌ی دعا، به تو رسید.»

خواهرم! مانند پیرزنی باش که نزد حجاج رفت؛ حجاج پسر پیرزن را به زندان انداخت و قسم خورد که او را خواهد کشت. با اعتماد و قاطعیت و شجاعت گفت: «پسرم، با دخالت یا بدون دخالت تو خواهد مرد؛ اما تو فکری به حال خود کن.»

خواهرم! مانند پیرزن فارسی باش که روزی از کوخ خود به جایی دیگر حرکت کرد و مرغی را که در خانه داشت به خدا سپرد و با نگاهی به آسمان گفت: «پروردگارا! کوخ و مرغم را حفاظت کن؛ بی‌گمان تو بهترین حفاظت کننده هستی.»

خواهرم! همانند اسماء دختر ابوبکر استوار باش. هنگامی که او جنازه پسرش عبدالله بن زبیر را آویخته بر دار دید، آن سخن معروفش را گفت که: «آیا وقت آن نرسیده است که این شهسوار پیاده شود؟!».

خواهرم! مانند خنساء باش که چهار تا از عزیزان خود را در راه خدا تقدیم کرد و گفت: «خدا را سپاس و ستایش می‌کنم که این افتخار را به من داد تا عزیزانم در راه او شهید شوند».

خواهرم! به این زنان و تاریخ زیبا و سیرتشان بنگر که سرشار از خوبی‌هاست.

☞ تابش نور: از نسیم ملایم، ملایمت؛ از مشک، بوی خوش
و از کوه، استقامت و پایداری بیاموز.

درخشش نور: و سست مشوید و اندوهگین نباشید و شما برتر هستید، اگر مؤمن باشید.

گردن بند دهم: خواهرم بکوش تا وارسته ترین انسان باشی.

و كلّ الحادّثات و إن تناهت فموصول بها فرج قریب
«گرچه تمام حوادث روی آورده اند، اما گشایش زود هنگامی به دنبال دارند.»

خواهرم! تو با زیبایی ات از خورشید زیباتری و با اخلاق خوبت، از مشک خوش بوتر؛ فروتنی، تو را از ماه شب چهارده فراتر می برد و مهربانی، تو را از باران خجسته تر می نماید.

خواهرم! زیبایی را در ایمان بجوی و رضامندی را با قناعت به دست آور؛ با حجاب و متانت، در عفت و پاکدامنی بکوش و بدان که زیور تو طلا و نقره و الماس نیست؛ بلکه آنچه تو را می آراید، دو رکعت نماز سحر گاهی، روزه در روزهای گرم و صدقه پنهانی است که کسی جز خدا، آن را نداند.

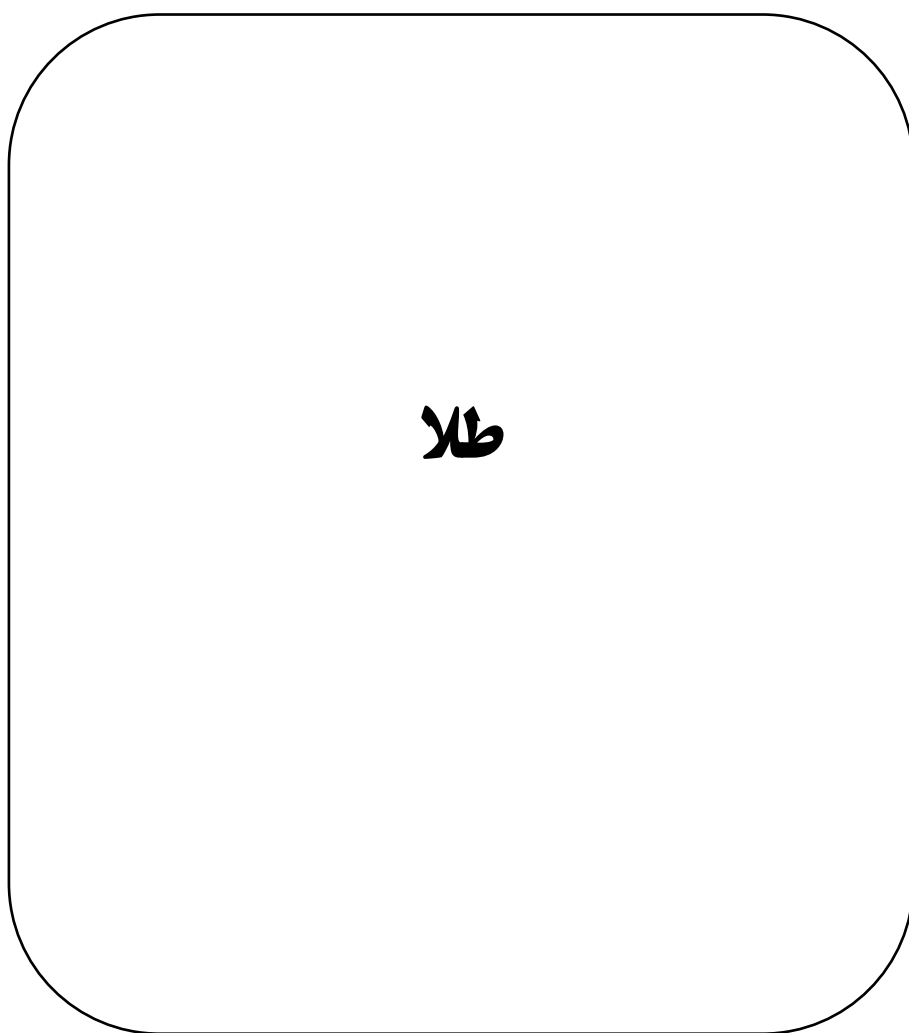
خواهرم! زینت تو، اشک گرمی است که گناه را می زداید و سجده ای طولانی بر سجده گاه بندگی می باشد؛ زیور تو، شرم از خدا به

هنگام تحریک شدن انگیزه‌های شر و شیطانی درون توست؛ پس خواهرم! لباس پرهیزگاری به تن کن تا وارسته‌ترین و زیباترین زن دنیا شوی؛ گر چه لباسهات کهنه باشند. لباس وقار بپوش تا ارجمندترین انسان بگردی، هر چند پا برهنه باشی.

خواهرم! از زندگی به سبک و شیوه‌ی زنان فاسد و کافر و جادوگر و بی‌حجاب و بدکار پرهیز؛ زیرا چنین زنانی هیزم دوزخ هستند: **الَا يَصْلٰهَا اِلَّا الْاَشْقٰى** ﴿١٥﴾ (لیل: ۱۵) «جز بدبختترین افراد، کسی به دوزخ نمی‌رود.»

☞ **تابش نور:** باید در هر جای زندگیت که نقطه‌ی تاریکی

می‌بینی، فانوس را در وجود خود، روشن کنی.



درخشش نور: صبحگاهان، منتظر غروب مباش.

طلای اوّل: ای والامقام!

رُبَّ أَمْرٍ تَتَّقِيهِ جَرَّ أَمْرًا تَرْتَجِيهِ

«چه بسا کارهایی که تو از آن دوری می کنی، به چیزی منجر می شود که تو، به آن دل بسته گردی».

ای بانوی مسلمان راستین و ای مؤمن و بازگشته به راه خدا! مانند درخت خرما باش که از شرّ و بدی دور است و کسی را آزار نمی دهد؛ به درخت خرما سنگ می زنند و او در مقابل، خرما می اندازد؛ در زمستان و تابستان سرسبز و منافع زیادی برای مردم دارد.

خواهرم! فراتر از امور پیش پا افتاده باش و دامنت را از هر آن چیزی که شرم و حیا را خدشه دار می کند دو نگه دار؛ باید سخت، ذکر خدا و نگاهت، عبرت آموز و سکوتت، تفکر و اندیشه باشد؛ آن وقت است که به سعادت و آرامش خواهی رسید و همه، تو را دوست خواهند داشت؛ بدین سان مردم، تو را می ستایند و صادقانه برایت دعا می کنند و خداوند ابرهای ناراحتی و اشباح ترس و هراس و هاله های ناخوشی را از تو دور می نماید؛ بدین ترتیب بر بستر دعای نیک مؤمنان می خوابی و چون بیدار می شوی ستایش نیک تو از هر سو به گوش می رسد؛ آنگاه می فهمی که سعادت و خوشبختی، در ثروت و سرمایه نیست؛ بلکه

سعادۃ در اطاعت خداست. سعادت در پوشیدن لباس نو و داشتن کلفت و خادم نیست؛ بلکه سعادت فقط در اطاعت از خداوند بزرگ است.

☞ **تابش نور:** از خودت ناامید مباش، تحوّل و دگرگونی، به تدریج رخ می‌دهد. در مسیر تحوّل موانعی با تو برخورد خواهند کرد که همت را سست می‌کنند؛ پس نگذار که بر تو چیره شوند.

درخشش نور: مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم.

طلای دوّم: هدیه‌ی خدا را بپذیر و از آن استفاده کن.

کم نعمة لا يستقل بشكرها لله، فی طیّ المکاره کامنة
«چه بسیار نعمت‌هایی که شکر آنها ادا نمی‌شود؛ در ناخوشی‌ها، رازهایی نهفته است».

از نعمت‌های خداوند، استفاده کن و شکر خدا را به‌جای آور و از او اطاعت نما. از آب بنوش، با آن وضو بگیر و با آن حمام کن؛ از گرما و نور خورشید استفاده کن و از زیبایی و نور ماه لذت ببر؛ میوه‌ها را بچین؛ از آب نهرها ظرف‌ها را پر کن؛ به دریا بنگر و در بیابان‌ها حرکت کن؛ اما سپاس خداوند عزیز و آمرزنده و پادشاه قهار را به‌جای بیاور. از نعمت‌های خجسته‌ای که خداوند به تو ارزانی نموده استفاده کن و از قدر ناشناسی نعمت‌های الهی بپرهیز: **اَيَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ تَمُّنْ كَرُونَهَا** ﴿نحل: ۸۳﴾ «نعمت خدا را می‌شناسند سپس آن را انکار می‌کنند».

خواهرم! به شدت از انکار و ناسپاسی نعمت‌های خدا بپرهیز و قبل از آنکه به خار گل بنگری به زیبایی گل نگاه کن؛ پیش از آنکه از گرمای

خورشید شکایت کنی، از نور و روشنایی آن بهره مند شو؛ قبل از آنکه از تاریکی شب گلایه نمایی، سکون و آرامش آن را به یاد بیاور.

اصلاً چرا انسان، نگاه بدبینانه و سیاهی به محیط پیرامون خود داشته باشد و چرا در برابر نعمت‌های خدا، کفر و ناسپاسی بورزد؟ ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾ (ابراهیم: ۲۸) «آیا به کسانی نمی‌نگری که در برابر نعمت خدا ناسپاسی کردند»؟

پس خواهرم! این نعمت‌ها را بگیر و خوب آنها را بپذیر و خداوند را به خاطر آن ستایش کن و سپاس بگذار.

☞ **تابش نور: تحویل از شیوه‌های نادرست به شیوه‌های**

درست، حرکتی پر خطر و ریسکی طولانی، اما زیبا است.

درخشش نور: از رحمت خدا نا امید نباشید.

طلای سوّم: استغفار و طلب آمرزش، روزی فراوان به همراه دارد.

أجارتنا إن الأمانی کواذب و أكثر أسباب النجاح مع اليأس
«آرزوها، دروغ می گویند و بیشتر اسباب موفقیت، با ناامیدی
همراهند».

زنی می گوید: در سی سالگی در حالی که مادر پنج فرزند دختر و
پسر بودم شوهرم را از دست دادم. وقتی شوهرم، وفات کرد، تمام دنیا
برایم تاریک شد. به قدری گریستم که نزدیک بود که کور شوم. از
بینوایی ام، عزادار و ناامید شدم. و غم و اندوه، مرا فراگرفت؛ پسرانم
کوچک بودند در آمدی هم نداشتیم که ما را کفایت کند. من با قناعت
زیاد، از پول اندکی که پدرمان، گذاشته بود، خرج می کردم. روزی
رادیو قرآن را روشن کردم؛ شنیدم که یکی از علما می گوید: پیامبر
خدا ﷺ فرموده است: «هر کس، زیاد استغفار کند، خداوند، همه ی
مشکل او را حل می کند و برای او از هر تنگنایی، برون رفتی فراهم
می آورد». از آن روز زیاد استغفار نمودم و به فرزندانم نیز امر نمودم تا
زیاد استغفار کنند. سوگند به خدا هنوز شش ماه نگذشته بود که

پیمانکاران یک شرکت، جهت اجرای یک پروژه، املاک قدیمی ما را خریدند و در عوض میلیون‌ها پول به دست آوردیم و پسر در منطقه شاگرد اول شد و قرآن را کاملاً حفظ کرد و مورد توجه مردم قرار گرفت، خانه‌ی ما سرشار از خیر و برکت گردید و زندگی خوبی داشتیم؛ خداوند، همه‌ی دختران و پسرانم را صالح نمود و غم و اندوه و ناراحتی از من دور گشت و خوشبخت‌ترین زن دنیا شدم.

📖 **تابش نور:** اگر تسلیم ناامیدی شوی، هیچ چیزی یاد نمی‌گیری و خوشبخت نخواهی شد.

درخشش نور: کسی جز کافران، از رحمت خدا

ناامید نمی‌شود.

طلای چهارم: دعا، بلا را رفع می‌کند.

قد ینعم الله بالبلوی و إن عظمت بیتلی الله بعض القوم بالنعمة
 «گاهی خداوند بلا را هر چند بزرگ باشد، سبب نعمت قرار
 می‌دهد و برخی از مردم را با نعمت‌هایش می‌آزماید».

دوست عبادت‌گزار و صالحی دارم که همسرش سرطان داشت و از
 او، دارای سه پسر بود. به خاطر بیماری همسرش، دنیا بر او تنگ آمد و
 جهان، در مقابل چشمانش تاریک گردید. یکی از علماء، او را راهنمایی
 کرد که شب‌ها برای نماز بیدار شود و در سحرگاه دعا و استغفار نماید و
 به همسرش آب زمزم بدهد؛ او، به این اعمال ادامه داد؛ خداوند به او
 توفیق داد که ضمن دعا، همسرش را با آب زمزم بشوید و همراه او از
 نماز صبح تا طلوع خورشید و از مغرب تا عشاء بنشیند و با هم از خدا،
 طلب آرزوش کنند. بدین ترتیب خداوند، بیماری او را شفا بخشید و به او
 پوست و موی زیبا عنایت کرد و آن زن به استغفار و نماز شب عادت
 کرد. پس پاک است خداوندی که بهبودی و تندرستی می‌بخشد و هیچ
 پروردگار و معبود به حقی جز او نیست. پس ای خواهرم! هرگاه بیمار
 شدی، به خدا پناه ببر، به کثرت استغفار و دعا کن، تو را مژده می‌دهم،

که خداوند، دعا را می پذیرد و اندوه و ناراحتی را دور می کند: اَ اَمَّن
 يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ ﴿ (نمل: ۶۲) «چه کسی دعای درمانده را
 اجابت می کند، وقتی که او را بخواند؟».

👉 **تابش نور:** گذشته و حال خود را بررسی کن ، زیرا
 زندگی، تجربه هایی پیاپی است که انسان، باید از آن پیروز
 بیرون بیاید.

درخشش نور: و خداوند، نسبت به مؤمنان، مهربان است.

طلای پنجم: از ناامیدی و احساس شکست

بپرهیز.

والحادثات و إن أصابك بؤسها فهو الذي أنباك كيف نعيمها
«گر چه رنج و بدبختی حوادث، به تو رسیده است، اما همین
حوادث هستند که تو را از چند و چون نعمت‌ها و زیبایی‌ها، آگاه
کرده‌اند».

جوانی، به زندان افتاد؛ مادرش، کسی جز او نداشت، از این رو
بی‌خوابی و غم و اندوه، او را فرا گرفت و چنان می‌گریست که گریه از
او به ستوه آمد. پس خداوند در دلش انداخت که: «لا حول ولا قوة الا
بالله» را زیاد بگوید. بدین ترتیب آن مادر، این کلمه‌ی بزرگ را که
گنجی از گنجهای بهشت است، در شرایطی تکرار می‌کرد که از
آزاد شدن پسرش بکلی ناامید شده بود؛ در عین ناامیدی پسرش را دید که
درب خانه را می‌زند؛ لذا شادی و سرور و خوشحالی، او را فرا گرفت.
آری! این، پاداش کسی است که به پروردگارش متوسل شود؛ او را
به فریاد بخواند و کارش را به او بسپارد. پس ای خواهرم! «لا حول ولا
قوة الا بالله» را همواره بگو، زیرا این، کلمه‌ی بزرگی است که راز

سعادت و رستگاری، در آن نهفته می‌باشد. پس آن را زیاد بگو و براده‌های غم و اندوه و اشباح افسردگی را از خود دور کن و به موفقیت زود هنگام و شادمانی زودرس امیدوار باش که به زودی فرا می‌رسد؛ هرگز ریسمان امید را از دست مده و احساس شکست مکن؛ زیرا هیچ امر سخت و دشواری نیست مگر آنکه پس از آن گشایش و آسانی است و این، یک سنت جاری در زندگی می‌باشد. پس به خدا گمان نیک داشته باش؛ از او بخواه و به گشایشی که از سوی او می‌آید چشم بدوز.

☞ **تابش نور:** رنجها و غمهايت را بازگو مکن؛ زیرا با این کار، میان خود و سعادت، مانعی درست می‌کنی.

درخشش نور: آموزش پروردگارت، وسیع است.

طلای ششم: خانهات سرزمین عزت و

محبت است.

قل هو الرحمان آما به واتبعنا هادياً من يثرب
 «بگو به خداوند رحمان ایمان آورده و از هدایتگر یثربی پیروی
 نموده ایم».

ای خواهر محترم! جز برای کار مهمی از خانهات بیرون نرو؛ زیرا
 خانهات راز سعادت توست: **اَوْقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ** (احزاب: ۳۳) «و در
 خانه‌هایتان بمانید». بنابراین خواهرم! در خانهات می‌توانی طعم سعادت را
 بجوشی. شرافت و وقار و متانت خویش را حفظ کنی. این، از زبونی و
 خواری زن است که بدون ضرورت، به بازار برود و در جستجوی مدها و
 لباسهای جدید، برآید و از مغاره‌ای به مغازه دیگر برود و یافتن مدهای
 جدید و کمیاب، دغدغه‌اش باشد؛ قطعاً چنین زنی، هیچ‌گونه دغدغه‌ی
 دینی و رسالت دعوتگرانه ندارد، و هیچ‌همتی در او برای فراگرفتن دانش
 و فرهنگ و معرفت یافت نمی‌شود؛ بلکه چنین زنی اسرافکار و پرخرج
 است و فقط به خوراک و پوشاک می‌اندیشد.

بنابراین خواهرم! از بیرون آمدن غیر ضروری از خانه، پرهیز زیرا خانه، جایگاه شادمانی و محل امنیت و آرامش و انس گرفتن است، و با ماندن در خانه، از شرّ مردم در امان خواهی بود. پس خانه‌ات را کانون محبت بگردان.

☞ **تابش نور:** رنج‌ها و ناراحتی‌هایت را فقط با کسانی در میان بگذار که با فکر و سخنانشان زمینه‌ی سعادت و رستگاریت را فراهم می‌کنند.

درخشش نور: شگفتا از کار مؤمن که همه‌اش، به
خیر اوست.

طلای هفتم: وقتی برای یاوه‌گویی نیست.

البدر یضحک و النجوم تضفّق
فعلام تقتلنا الهموم و تخنق؟!
«ماه، می‌خندد و ستارگان، دست می‌زنند؛ پس چرا ناراحتی‌ها، ما را
می‌کشند و خفه می‌کنند؟!»
خواهرم! جر و بحث و وارد شدن به مناقشه بی‌فایده درباره‌ی مسایل
احتمالی را رها کن؛ چون این کار، صفای دل را تیره می‌نماید و خاطر
انسان را مشوّش می‌کند، سعی نکن مردم را به مسایلی قانع کنی که
درباره آن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ دیدگاه خود را با آرامش و
بدون داد و فریاد و اصرار و پافشاری مطرح کن و از مخالفت کردن
بی‌مورد و انتقاد و خرده‌گیری بپرهیز؛ زیرا انتقاد و خرده‌گیری پیوسته و
دائم، آرامش خاطر تو را سلب می‌کند و سیمای نامناسبی از تو ارائه
می‌دهد.

پس خواهرم! سخن خود را با نرمی و آرامش بگو، آن وقت است
که دلها را به دست می‌آوری و به مخاطب روحیه می‌دهی. همچنین
بدگویی مردم و طعنه زدن به آنها و تحقیرشان، سبب غم و اندوه می‌شود،

و تو را از پاداش الهی بی بهره می نماید و بدین سان گناهانت افزون می گردد و آرامش را از دست می دهی. پس قبل از آنکه به عیوب دیگران پردازی، عیب های خودت را اصلاح کن و بدان که خداوند، ما را کامل و معصوم نیافریده است؛ بلکه همه ی ما گناه می کنیم و همه ی ما عیب هایی داریم. لذا خوشا به حال کسی که به جای پرداختن به عیب های مردم، به عیب های خودش فکر می کند.

☞ **تابش نور:** نباید مادری که فرزندش از جای بلندی پایین می افتد، وقتش را با داد و فریاد ضایع کند؛ بلکه باید برای پانسمان کردن زخم هایش بکوشد.

درخشش نور: بدان که قسمت و نصیب چنین نیست که به تو نرسد.

طلای هشتم: گشاده روی باش تا تمام جهان، به تو سلام کند.

أتحسب أن البؤس للمرء دائم ولو دام شيء عدّه الناس في العجب
 «آیا گمان می‌بری که بدبختی، همیشگی است؛ اگر چیزی،
 همیشگی می‌بود، مردم آن را از شگفتی‌ها برمی‌شمردند».

خواهرم! به زندگی، خوش بینانه بنگر. زندگی، هدیه‌ای است که خداوند به انسان بخشیده است؛ پس هدیه خدای یکتا را قبول کن و آن را با شادمانی و سرور بگیر؛ صبح را با درخشش و لبخند زیبایش بپذیر و شب را با وقار و سکوتش به آغوش بگیر و از روز با روشنایی و نورش استقبال کن؛ و در حالی که خدا را ستایش می‌گویی و او را سپاس می‌گذاری، آب گوارا را بنوش و شادمان و خوشحال، هوای پاک استشمام کن و تسبیح گویان گلها را ببوی؛ در جهان هستی بیندیش و عبرت بگیر؛ از نعمت‌های با برکتی که خداوند، روی زمین قرار داده استفاده کن، از گل دسته‌ها، شکوفه‌ها، نسیم ملایم باد، گرمای خورشید و روشنایی ماه و از همه‌ی نعمت‌ها برای طاعت خداوند کمک بگیر و آن‌ها

را سببی برای سپاسگزاری خداوند قرار بده؛ خدا را به خاطر این نعمت‌ها ستایش کن.

خواهرم! مبدا کابوس غم‌ها و ناراحتی‌ها، تو را از دیدن این نعمت‌ها باز دارند؛ بدان که خدای آفریننده و روزی دهنده این نعمت‌ها را نیافریده، مگر برای اینکه برای طاعت از او مورد استفاده قرار گیرند. چنانکه می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُّوْا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحًا** (مؤمنون: ۵۱) «ای پیامبران! از پاکیزه‌ها بخورید و کار شایسته بکنید».

تأمل، نور: بهترین و پاک‌ترین بزرگواری و بخشندگی، از سوی کسانی است که چیزی ندارند، ولی ارزش سخن خوب و لبخند را می‌دانند، چه بسیارند افرادی که سخاوت می‌نمایند و می‌دهند، اما در حالی که گویا سیلی می‌زنند!

درخشش نور: هر کس از خدا بترسد، خداوند برای او راه نجاتی از تنگناها قرار می‌دهد.

طلای نهم: هیچ انسانی کاملاً خوشبخت نشده و تمام خوبی‌ها را به دست نیاورده است.

اطردی الهمّ بذكر الصّمد واهجرى لیل الهوی و ابتعدی
 «با ذکر خداوند، غم و ناراحتی را از خود دور کن و شبِ هوا و هوس را ترک بگو و از آن دور شو».

خواهرم! اگر فکر می‌کنی که باید دنیا صد در صد به نفع تو باشد، اشتباه می‌کنی؛ زیرا چنین آرزویی جر در بهشت تحقق نمی‌یابد. این قضیه در دنیا نسبی است و تا حدودی انسان به خواسته‌هایش می‌رسد، اما هرگز در دنیا به تمام خواسته‌ها و آرزوهایش دست نمی‌یابد؛ بلکه حتماً روزی بلا و بیماری و مصیبت و آزمایشی پیش می‌آید.

پس خواهرم! به هنگام نعمت و شادمانی شکر بگزار و در ناخوشی‌ها و سختی‌ها، شکیبیا و بردبار باش؛ در دنیای خیالی آرزوها زندگی نکن و توقع نداشته باش که همیشه تندرست باشی و هیچگاه فقر به سراغت نیاید یا خوشبخت باشی و هیچ چیزی، صفای خوشبختی‌ات را تیره نکند یا شوهری داشته باشی که همه چیزش مثبت باشد و در دوست

هیچ عیبی، یافت نشود. چنین چیزهایی هرگز تحقق نخواهد یافت، پس خودت را به چشم پوشی از نکات منفی و اشتباهات عادت بده و به نکات مثبت و خوبی‌ها بنگر؛ گمان نیک داشته باش و اگر از کسی خطایی سر زد، او را معذور بدان و فقط بر خدا توکل کن؛ دل به مردم میند و کار را به آنها مسپار؛ زیرا سزاوار و شایسته چنین چیزی نیستند: **اِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوْا عَنْكَ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا** ﴿جائیه: ۱۹﴾ «آنان در برابر خدا برای تو کاری نخواهند کرد».

☞ **تابش نور:** فقط به نقاط تاریک زندگی نگاه مکن؛

نور هم وجود دارد و تو فقط باید دکمه را فشار دهی تا

نورافشانی کند.

درخشش نور: و هر کس از خدا بترسد، کارش را آسان می‌نماید.

طلای دهم: به باغ معرفت قدم بگذار.

أيتها الشامت المعير بالدهر أنت المبرأ الموفور؟
 «ای کسی که به روزگار ناسزا می‌گویی و طعنه می‌زنی، آیا فقط تو بی‌عیب و کامل هستی؟»
 خواهرم! یکی از عوامل خوشبختی تو، این است که مسایل و احکام دین خود را بیاموزی؛ چون آموختن دین، به انسان شرح صدر می‌دهد و موجب خوشنودی پروردگار می‌گردد. پیامبر فرموده است: «هر کس که خداوند نسبت به او اراده‌ی نیک داشته باشد، او را در دین فقیه و آگاه میگرداند».

به مطالعه کتابهای مفیدی پرداز که به تو در فهمیدن و فراگرفتن بیشتر دین کمک می‌کنند؛ کتابهایی از قبیل: ریاض الصالحین، فقه السنة، فقه الدلیل و همچنین کتاب تفسیر و رساله‌های مفید؛ بدان که بهترین عمل تو این است که به مقصود خدا در آیات قرآن و به منظور پیامبر ﷺ در سنتش، پی ببری. بنابراین در قرآن زیاد بیندیش و آن را با خواهرانت بخوان، هر چقدر از قرآن را می‌توانی، حفظ کن و به آن گوش بده و

عمل نما؛ زیرا ندانستن شریعت سبب ظلمت قلب و تنگدلی می شود. بنابراین باید کتابخانه ای هر چند کوچک داشته باشی که در آن کتابهای مفید و ارزشمند و نوارهای مفید وجود داشته باشد.

خواهرم! به شدت از گوش دادن به ترانه ها و تماشای سریال ها بپرهیز، زیرا خداوند، تو را به خاطر هر ثانیه ی زندگیت بازخواست می کند؛ بنابراین از وقت خود در راه رضامندی خدا استفاده کن.

👉 **نابش نور:** سخت ترین دشواری ها، با لبخند انسان متوکل آسان می گردند.

لؤلؤها

درخشش نور: شاید خدا، بعد از این وضعیت، وضعیت جدیدی پدید آورد.

لؤلؤ اول: چشمان اشکبار و دل‌های خونین را به یاد آور.

ألم تر أن الليل لما تكاملت غياهبه جاء الصباح بنوره
 «آیا نمی‌بینی که وقتی سیاهی شب، کامل گردد، سپیده‌دم با
 روشنایی اش فرا می‌رسد؟»

یکی از ادیبان می‌گوید: اگر از روزگار عهد گرفته‌ای که در تمام
 اوضاع و احوال، وفق مراد تو باشد و برایت جز امور خوشایند، رخ
 ننماید، پس هنگام از دست دادن چیزی یا نرسیدن به یکی از
 خواسته‌هایت باید خود را در میان غم‌ها رها کنی؛ اما در غیر این صورت
 از غم و اندوهت بکاه؛ چرا که تو، اخلاق روزگار را می‌دانی، که می‌دهد
 و می‌گیرد؛ و اگر امروز چیزی بدهد، فردا برای پس گرفتن آن
 بازمی‌گردد و این سنت و قانون روزگار است که در مورد همه‌ی انسان‌ها
 اعم از کاخ‌نشینان و کوخ‌نشین‌ها به اجرا گذاشته می‌شود؛ همه، در برابر
 این قانون یکسان هستند؛ چه آنان که در ناز و نعمت بسر می‌برند و چه
 آنان که بر بستر خاک می‌خوابند.

پس از غم و اندوهت بکاه و اشکهایت را پاک کن؛ زیرا تو نخستین کسی نیستی که تیر زمان، به او اصابت کرده است، و مصیبت و بلایی که تو بدان گرفتار شده‌ای، اولین مصیبت نیست که در دفتر غم‌ها و مصایب، سابقه نداشته باشد.

☞ **تابش نور:** به گناه فکر مکن، و به کار خوبی بیندیش که می‌توانی جایگزین گناه کنی.

درخشش نور: بلا و مصیبت، زمینه‌ی دعا کردن است.

لؤلؤ دوّم: اینها، خوشبخت نیستند!

اشتدی آزمة تنفرجی قد آذن لیلک بالبلج

«ای بحران شدید! شدت تو، نشانه‌ی حل شدن است و هر چند شدت بگیری، پایان شب سیاهت نزدیکتر می‌شود».

خواهرم! به آنان که در رفاه و آسایش هستند و اسراف می‌کنند، نگاه نکن؛ زیرا واقعیت زندگی آنها تأسف بار است؛ و مردمانی که دغدغه‌ی آنها، زیاده‌روی در لذت‌ها و شهوت‌هایشان است و برای دستیابی به لذایذ و خواسته‌هایشان، بدون توجه به حلال و حرام، در سعی و تکاپو هستند و به دنبال آن می‌دوند، در واقع چنین کسانی خوشبخت نیستند و در تنگنا و غم و اندوه به سر می‌برند؛ زیرا هر کس از راه و شیوه الهی منحرف شود و به گناه و معصیت عادت کند، هرگز روی سعادت و خوشبختی را نخواهد دید.

پس خواهرم! گمان مبر آنان که اسراف می‌کنند و حیف و میل می‌نمایند، غرق در شادی و نعمت هستند؛ نه!... بلکه بعضی از زنان فقیری که در کوخ‌ها و خانه‌های گلی زندگی میکنند، از کسانی که بر پرهای قو و روی ابریشم و در اتاقهای مخمل‌نما زندگی می‌کنند، خوشبخت‌تر

هستند؛ چون زن فقیر اما باایمان و عبادت گزار و زاهد، از زنی که از راه و آیین الهی منحرف شده، خوشبخت تر است.

تأیید نور: سعادت و خوشبختی در وجود تو است؛ پس
باید تلاشهایت را به سوی خودت معطوف کنی.

«درخشش نور: بدان که هیچ معبود به حقی جز الله نیست.»

لؤلؤ سوّم: راه خدا، بهترین راه است.

ربما تجزع النفوس لأمر
و لها فرجة كحلّ العقال

«گاهی ممکن است انسان‌ها به سبب کاری داد و فریاد و بی‌تابی نمایند و حال آن که راه برون‌رفت از آن، همانند باز کردن گره، راحت باشد.»

خوشبختی چیست؟ آیا خوشبختی در مال و ثروت است؟ یا خوشبختی در نسب و پست و مقام است؟ این پرسش، پاسخ‌های متعددی دارد؛ ولی بیا تا بر اساس داستان ذیل ببینیم که این زن، خوشبختی را در چه می‌بیند:

مردی با همسرش اختلاف پیدا کرد و به او گفت: تو را بدبخت خواهم کرد. زن با آرامش تمام گفت: تو نمی‌توانی. شوهر گفت: چطور نمی‌توانم؟ زن گفت: اگر سعادت و خوشبختی، در مال و ثروت بود تو برای آنکه بدبختم کنی، مرا از آن محروم می‌کردی، و اگر سعادت در طلا و زیورآلات بود، برایم نمی‌خریدی؛ اما سعادت و خوشبختی چیزی نیست که در اختیار تو و مردم باشد، من سعادت و خوشبختی‌ام را در ایمانم جستجو می‌کنم و ایمانم، در قلب من است و بر قلبم کسی جز

پروردگام، تسلطی ندارد. سعادت حقیقی، همین است... سعادت حقیقی، سعادت ایمان می‌باشد و فقط کسی، این سعادت را احساس می‌کند که محبت خداوندی در دل و وجود و فکرش بجوشد. لذا سعادت و خوشبختی، فقط در دست خداست. از این رو با اطاعت خدا، سعادت را از او بخواه.

تنها راه سعادت، شناخت دین صحیحی می‌باشد که پیامبر خدا ﷺ با آن مبعوث شده است، پس کسی که این راه را بشناسد، هر چند که در کوخ و یا در پیاده‌رو بخوابد و یا با تکه نانی، زندگی را به سر نماید، باز هم می‌تواند خوشبخت‌ترین انسان جهان باشد، اما کسی که از این راه منحرف شود، عمر او با غم‌ها می‌گذرد و دارایی‌اش سبب محرومیت او می‌گردد؛ عملش، زیان‌بار است و فرجامش، ناکامی و زبونی.

☞ **تابش نور: ما، به پول و دارایی احتیاج داریم تا زندگی**

کنیم، ولی این، بدان معنا نیست که ما باید به خاطر پول و ثروت

زندگی نماییم!

درخشش نور: بارخدايا! از تو عفو و تندرستی را
می‌خواهیم.

لؤلؤ چهارم: هرگاه به تنگ آمدی، به خداوند دانای غیبها پناه ببر.

إذا ضاق بك الأمر ففكر في ألم نشرح
هرگاه کار، برایت دشوار و سخت شد، در سوره‌ی انشراح فکر
کن.»

ابن جوزی می‌گوید: «مشکلی برایم پیش آمد که به سبب آن
همواره غمگین بودم؛ برای رهایی از این غم خیلی فکر می‌کردم و به هر
چاره و راه حلی می‌اندیشیدم، اما راهی برای رهایی نیافتم تا آن که
چشمم به این آیه افتاد: **اَوْ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿٢﴾**
(طلاق: ۲) «هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه برون‌رفتی برای او
قرار می‌دهد.»

ابن جوزی می‌افزاید: «آنگاه دانستم که تقوا، سبب رهایی از هر غم
و اندوهی است؛ لذا تصمیم گرفتم تقوای الهی پیشه کنم و بدین سان راه
رهایی از غم را یافتم...».

من (مؤلف) می گویم: از نگاه خردمندان، تقوا، هر چیزی است؛ از این رو سبب هر عذاب، گناه و معصیت است و توبه و ندامت، سبب رفع آن عذاب می باشد. بنابراین ناراحتی و اندوه و رنج، سزای کارهایی است که انجام می دهند؛ از قبیل کوتاهی در نماز، یا غیبت مسلمان، سستی در امر حجاب و یا ارتکاب امور حرام و ناجایز. هر کس با شیوه و آیین الهی مخالفت کند، باید تاوان کوتاهی و بی توجهی اش را بپردازد. کسی که سعادت و خوشبختی را آفریده، خداوند بخشنده و مهربان است؛ پس تو چرا سعادت را از کسی جز او می خواهی؟ اگر سعادت به دست انسانها بود، نباید با این همه ادعایی که انسانها دارند، روی زمین هیچ محروم و غمگین و اندوهگینی باقی می ماند.

﴿تابش نور: از فکر کردن به هر وضعیت نا امیدکننده ای

بپرهیز و آن را به فراموشی بسپار، فقط به موفقیت بیندیش؛ آن

وقت امکان ندارد شکست بخوری.

﴿درخشش نور: خدای متعال: من نزد گمانی هستم که بنده‌ام به من دارد.﴾

لؤلؤ پنجم: هر روز را عمر جدیدی بدان.

إذا غامرت في شرف مروم فلا تقنع بما دون النجوم

«هرگاه در امر مهمی وارد شدی به کمتر از ستارگان قانع مشو.»

دوری از خدا، پیامد و نتیجه‌ی تلخی دارد؛ هرگاه استعداد و انرژی و زیبایی و شناخت، توفیق الهی و برکت خداوندی را به همراه نداشته باشند، به رنج و بلا تبدیل می‌شوند. بنابراین خداوند، مردم را از سرانجام نسیان و فراموشی و دوری از خود برحذر می‌دارد. فرض کن به راه خودت می‌روی که ناگهان ماشینی، با تمام سرعت به گونه‌ای از کنارت می‌گذرد که انگار چرخهای آن با چنگک و دندان به جان زمین افتاده‌اند؛ در آن هنگام تو، احساس می‌کنی که گویا نزدیک است که می‌خواهد تو را درهم بکوبد و به زندگیت خاتمه دهد؛ بنابراین چاره‌ای جز جستن راه نجات و فرار سریع نداری... خداوند نیز بندگانش را متوجه می‌نماید که وقتی از او روی گردان شوند، در واقع در معرض چنین مهلکه‌هایی قرار دارند و به آنان توصیه می‌کند تا هر چه زودتر به فکر نجات خویش برآیند و نجات را فقط نزد خدا خواهند یافت: **اَفْفِرُوا إِلَى اللَّهِ إِنْ بَرَأْتُمْ**

لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥١﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ

مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥١﴾ ﴿ذاریات: ۵۰ و ۵۱﴾ «پس بشتاید به سوی خدا؛ بی گمان من، برای شما هشداردهنده‌ای آشکار از جانب او هستم. و با خدا معبودی دیگر قرار ندهید؛ من از جانب او برای شما بیم‌دهنده‌ی آشکارگری هستم». در این آیه، از انسان درخواست می‌شود تا به تجدید خویش پردازد و زندگیش را دوباره سامان دهد، رابطه بهتری با خدایش برقرار نماید، عمل کاملتری انجام دهد و پیمانی ببندد که آن را با این دعا تعبیر کند: «بار خدایا! تو پروردگار من هستی؛ هیچ معبود به حقی جز تو نیست؛ مرا آفریده‌ای و من، بنده‌ات می‌باشم و تا آنجا که می‌توانم بر عهد و وعده‌ات پایبندم، و از شر آنچه نموده‌ام، به تو پناه می‌برم؛ به نعمت‌هایی که به من ارزانی داشته‌ای اعتراف می‌کنم و به گناهانم اقرار می‌نمایم؛ پس مرا بیامرزد. زیرا هیچ کسی جز تو، گناهان را نمی‌آمرزد.

﴿تابش نور: هرگاه در یکی از کارهایت شکست خوردی،

تسلیم ناامیدی مشو و آشفته و مضطرب مگرد و در اینکه

گشایشی، فرا خواهد رسید، تردید به خود راه مده.

درخشش نور: لبخند تو، به روی خواهرت صدقه است.

لؤلؤ ششم: زنان، ستارگان آسمان و روشنی بخش تاریکی‌ها هستند.

و إن أَلَمْتَ صرُوف دهرٍ فاستعن الواحد القدير
«اگر گردش روزگار، تو را دردمند نمود، از خداوند یگانه‌ی توانا
کمک بخواه».

زن نکوکار، زنی است که با شوهرش به خوبی زندگی کند و بعد از
خدا از او اطاعت نماید؛ پیامبر خدا ﷺ چنین زنی را ستوده و او را زن
نمونه‌ای قلمداد کرده که مرد باید برای ازدواج با او بکوشد؛ از آن
حضرت ﷺ سؤال شد که چه زنانی بهترند؟ فرمود: «زنی که چون شوهر به
او نگاه کند، او را شاد می‌گرداند و اگر به او فرمان دهد، از او اطاعت
می‌نماید، و در مورد خودش کاری برخلاف میل شوهرش نمی‌کند و
همچنین مال و دارایی شوهرش را به گونه‌ای خرج نمی‌نماید که شوهر،
ناپسند می‌داند»

خدای متعال می‌فرماید: **وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ**

وَالْفِضَّةَ ﴿۳۴﴾ (توبه: ۳۴) «و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند» هنگامی که
این آیه نازل شد، عمر رضی الله عنه به راه افتاد و ثوبان رضی الله عنه نیز به دنبال او حرکت

کرد. عمر رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای پیامبر خدا! این آیه بر اصحاب تو سنگین و دشوار آمده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا تو را به بهترین گنجینه‌ی هر فرد خبر ندهم؟ زن نیکوکاری که هرگاه شوهرش به او نگاه کند، او را شاد گرداند و چون به او فرمان دهد، از وی اطاعت کند و در غیاب او خودش را حفاظت نماید».

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «زن، زمانی به بهشت می‌رود که شوهرش از او راضی باشد». ام سلمه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر خدا فرمود: «هر زنی در حالی بمیرد که شوهرش از او راضی است، به بهشت می‌رود». پس ای خواهرم! بکوش تا این بانوی خوشبخت باشی.

☞ **تأیید نمود:** در صورتی در رتبه‌ی اول قرار می‌گیری که

هرکاری را خوب و کامل انجام دهی.

درخشش نور: سرور و شادی، به سراغ تو آمده است؛
چون چرخ روزگار می‌گردد.

لؤلؤ هفتم: مرگ، آری؛ اما حرام، نه!

و لا تجزع و إن أعسرت يوماً فقد أيسرت في الزمن الطويل
«اگر روزی تنگدست شدی، بی‌تابی مکن؛ چون مدت زمانی
طولانی، توانگر بوده‌ای».

در حدیثی که عبدالله بن عمر خطاب رضی الله عنهما روایت
می‌کند، به سه نفری اشاره شد که شب را در نماز گذراندند و آنگاه
سنگ بزرگی از بالای کوه غلتید و دهانه‌ی غار را بر آنها بست؛ پس آنها
با توسل به اعمال صالح خود، از خدا خواستند تا آنان را نجات دهد؛
دوّمین نفر آنها گفت: «بار خدایا! دختر عمویی داشتم که او را از همه‌ی
مردم بیشتر دوست داشتم و در روایتی دیگر آمده است: او را خیلی
دوست داشتم؛ من از او خواستم که به من اجازه دهد که با او بخوابم، اما
او امتناع ورزید تا اینکه در اثر قحط‌سالی ناگزیر شد نزد من بیاید؛ من، به
او یکصد و بیست دینار دادم به شرط آنکه به من اجازه دهد تا با او عمل
منافی عفت را انجام دهم و او نیز اجازه داد تا اینکه همه چیز برای من
مهیّا شد؛ او در آن هنگام به من گفت: «از خدا بترس...» آری این دختر
جوان پرهیزگار بود و ابتدا به پسر عمویش اجازه‌ی نزدیک شدن را نداد؛

اما به خاطر فقر و تنگدستی، ناگزیر شد به خواسته‌ی او تن دهد؛ با این حال به او تذکر داد از خدا بترسد و بدین سان احساسات ایمانی آن مرد را تحریک نمود و به او گفت که اگر او را می‌خواهد باید با او ازدواج کند تا برایش حلال باشد و مرتکب زنا نگردد؛ آنگاه آن جوان از این عمل بد دست کشید و به سوی خدا بازگشت و توبه نمود؛ وی با توسل به این توبه، از غار رهایی یافت.

👉 **نابش نور:** به خودت بیاموز که ترس و هراس، روزی از بین خواهد رفت.

درخشش نور: افکار و اندیشه‌هایت، زندگیت را می‌سازد.

لؤلؤ هشتم: پرتوی از آیات قرآن

إني رأيت - و في الأيام تجربة - للصبر عاقبة محمودة الأثر
 «من، دیده‌ام و تجربه نیز نشان داده که صبر و شکیبایی، نتیجه‌ی
 خوبی دارد».

خداوند متعال می‌فرماید: **ا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴿٧٠﴾**
 «طلاق: ۷) «خداوند، پس از سختی آسانی خواهد آورد».

ا يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ
لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٢٠٠﴾ (آل عمران: ۲۰۰) «ای مؤمنان! شکیبایی
 ورزید و استقامت و پایداری کنید (و از مرزهای ایمان و نیز کشور
 اسلامی) مراقبت به عمل آورید و از (خشم) خدا بپرهیزید تا اینکه
 رستگار شوید».

اَوْبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٦﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا
إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ (بقره: ۱۵۶) «و شکیبایان را مژده بده
 آنان که هرگاه مصیبتی بدانان برسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به
 سوی او باز می‌گردیم».

اَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ ﴿۲۸﴾

(شوری: ۲۸) «خداوند آن کسی است که باران را می‌فرستد بعد از آنکه (مردم، از بارش باران) ناامید می‌شوند و رحمت خویش را می‌گستراند».

إِنَّمَا يُوفِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۱۰﴾ (زمر: ۱۰)

«قطعا شکیبایان، مزدشان را بدون حساب و به تمام و کمال دریافت می‌دارند». و در مورد دعای یونس عليه السلام می‌فرماید: «هیچ معبود به حقی جز تو نیست و تو پاک و منزهی؛ من، از ستمگران بوده‌ام». این، قرآن است که تو را صدا می‌زند تا خوشبخت و آسوده‌خاطر گردی و به پروردگار خود اعتماد و توکل نمایی و با یقین به اینکه وعده‌ی الهی، حق است، راحت باشی؛ خداوند، آفریدگان را نیافریده که عذابشان دهد؛ بلکه می‌خواهد آنان را پاکیزه و ادب نماید؛ زیرا خداوند، برای انسان از مادر و پدرش نیز مهربان‌تر است؛ پس ای خواهرم! با ذکر خدا و سپاسگزاری او و تلاوت کتابش و پیروی از پیامبرش صلی الله علیه و آله رحمت و انس و رضامندی را بجوی.

☞ **تأیید نور:** خودت را برای رویارویی با بدترین شرایط

آماده کن تا بدین‌سان اتفاقات را خوب و خوشایند

احساس نمایی.

درخشش نور: همین افتخار برای زن کافی است که مادر
محمد ﷺ زن است.

لؤلؤ نهم: شناخت خداوند مهربان، غمها را برطرف می‌نماید.

إذا صحّ منك الودّ فالكلّ هين و كلّ فوق التراب تراب
«اگر محبت تو صادقانه باشد، همه چیز (تمام غمها) آسان خواهد
بود و هر چیزی که روی خاک است، خاک و ناچیز به نظر خواهد
رسید.»

الله،... بزرگوارترین بزرگواران و بخشنده‌ترین بخشندگان
است. خداوند پیش از درخواست بنده از حد انتظارش، به او نعمت
می‌دهد، عمل اندک را ارج می‌نهد و آن را رشد می‌دهد و بسیاری از
لغزش‌ها را می‌آمرزد؛ همه‌ی آنان که در آسمان‌ها و زمین هستند، او را
می‌خوانند و از او می‌خواهند و او هر روز در کاری است؛ درخواستهای
زیاد، او را به اشتباه نمی‌اندازد و از اصرار اصرارکنندگان به ستوه
نمی‌آیند؛ بلکه دوستدار کسانی است که در دعا اصرار می‌ورزند، و
دوست دارد که از او خواسته شود و اگر از او درخواست نگردد،
خشمگین می‌شود؛ از بنده شرمش می‌آید، و بنده از او شرم نمی‌کند

بنده اش ، عیب خود را نمی پوشاند، اما عیب بنده اش را می پوشاند و بر بنده رحم می نماید.

با این حال چگونه می شود که دلها، چنین کسی را دوست نداشته باشند؟! کسی که خوبی ها را فقط او می آورد و بدی ها را او از بین می برد؛ تنها او، دعاها را می پذیرد و اشتباهات را می آمرزد؛ عیب ها را می پوشاند؛ اوست که مشکلات را رفع می نماید و به فریادها می رسد و کمک می کند. پس چرا دلها، او را دوست نداشته باشند؟

الله،... بخشنده ترین و مهربان ترین و توانا ترین کسی است که بنده، به او پناه می برد و اگر بنده، به او توکل کند، بیش از همه چیز او را بسنده می نماید؛ مهرش به بنده از مهر مادر به فرزندش بیشتر است؛ به توبه ی بنده اش، بیشتر از کسی خشنود می شود که پس از گم کردن سواری و در بیابانی مرگبار و خشک در عین ناامیدی از زندگی، آنها را دوباره می یابد.

تابش نور: باید تصمیم بگیری که به سعادت بررسی و

این، خودش تجربه ای زیباست.

﴿درخشش نور: خداوند برای مؤمنان، زن فرعون را مثال زده است.﴾

لؤلؤ دهم: روز خجسته

و اصبر إذا خطب دهي يأت الإله بالفرج

هرگاه مصیبتی فرا رسید، صبر کن؛ چون خداوند، گشایشی می آورد. پس از نماز صبح مدتی با فروتنی بنشین و ده دقیقه یا ربع ساعت رو به قبله به ذکر و دعا پرداز و از خداوند بخواه تا امروز را برای تو روزی زیبا و مبارک و خجسته بگرداند؛ روزی که سرشار از موفقیت و صلاح و بهروزی باشد؛ روزی بدون بحران و بدور از رنج و سختی؛ روزی سرشار از رزق و روزی و آکنده از خیر فراوان؛ روزی که صفای آن تیره نشود و غم و اندوهی در آن نباشد. پس باید شادی و سرور را تنها از خدا خواست و خیر و روزی را فقط از او طلبید. از این رواند کی یاد خدا پس از نماز صبح، به اذن خداوند، آن روز را برایت خجسته و مبارک می گرداند. وقتی کار می کنی یا نشسته ای به نوار قرآن گوش بده که شک و تردید را از دلت بیرون می آورد و تو را بیش از پیش آرام می نماید.

﴿تابش نور: به چیزهایی که از توان تو خارج است،﴾

نپرداز؛ بلکه به جای آن بکوش تا آنچه را که در توان توست، خوب و عالی انجام دهی.

صدف ها

درخشش نور: بدانید که یاری خدا نزدیک است.

صدف اول: زن خوب یعنی زندگی سعادت‌مندانه.

عسی فرج یأتی به الله إنه له کل یوم فی خلیقته أمر

«امید است خداوند گشایشی بیاورد؛ زیرا او، هر روز در مورد

آفریده‌هایش کاری انجام می‌دهد».

زن باید هنگام بازگشت شوهرش به خانه، به خوبی از او استقبال

کند؛ اگر شوهرش خسته و ناراحت به نظر می‌رسید، کاری نکند که او را

بیشتر ناراحت نماید؛ بلکه برعکس به استقبالش برود و خواسته‌هایش را

در نظر بگیرد. در چنین حالتی نباید بدون مقدمه از او بپرسد که چرا

گرفته و خسته‌ای؟ بلکه اندکی درنگ کند تا شاید خود شوهر، پس از در

آوردن لباس بیرون و پوشیدن لباس خانه، علت ناراحتیش را بگوید؛ اگر

مرد مشکلش را نگفت، زن با لحنی علت گرفتگی شوهرش را بپرسد که

شوهر بفهمد همسرش، به او اهمیت می‌دهد و به خاطر حالت او پریشان

است.

بدین ترتیب اگر زن، در خود این توان را می‌دید که می‌تواند به

شوهرش در حل مشکل یاری کند، باید بلافاصله دست‌بکار شود؛ زیرا در

این صورت بار بزرگی را از دوش شوهر پایین گذاشته است و پس از آن شوهر، احساس خواهد کرد که در خانه اش گوهر گرانبهائی دارد؛ گوهری که از همه گوهرهای دنیا ارزشمندتر است.

☞ **تابش نور:** از به پایان رساندن کاری که هنوز به پایان

نرسانده‌ای ناامید مباش؛ عمل و کار انسانهای بزرگ،

پایان پذیر نیست.

درخشش نور: خداوند، کسانی را که دوست دارد،
می‌آزماید.

صدف دوّم: فقط امروز

و لا يحسبون الخير لا شرّ بعده و لا يحسبون الشرّ ضربة لازب
«خوبی را چنان نمی‌پندارند که پس از آن هیچ بدی و شری نیست و
شر و بدی را ضربه‌ای کشنده و همیشگی به حساب نمی‌آورند».
یکی از سعادت‌مندان می‌گوید: «روز خوب و زیبا، روزی است که
در آن، ما، مالک دنیای خود هستیم و دنیا، مالک و صاحب ما نیست؛
روز زیبا، روزی است که مهار شهوت‌ها و امیالمان، به دست ماست و ما
با ذلّت و خواری، به دنبال خواسته‌ها و شهوت‌های خود نیستیم و از آن
اطاعت نمی‌کنیم».

از این روزهای به یادماندنی، به روزهای ذیل اشاره می‌کنیم:
- روزی که برخودم چیره باشم و از رنج شک و تردید بیرون بیایم،
روز بسیار زیبایی است.

- زیباست آن روز که چون در میان این قرار گیرم که آیا ستایش و
تمجید مردم را ترجیح دهم و یا کاری را انجام دهم که هیچ‌کس، برای
آن مرا نمی‌ستاید و هیچ‌کس آن را نمی‌داند، به ستایش و تمجید مردم

توجهی نکنم و کاری را ترجیح دهم که تا پایان حیاتم، جز خودم کسی از آن با خبر نباشد.

- زیباست آن روز که در آن می توانستم جیب هایم را پر از پول کنم، ولی دلم از کرامت خالی باشد؛ اما من دست خالی را بر وجدان و دل تهی، ترجیح دادم.

- این روزها زیبايند، و زیباترین چیز آن این است که بهره من از آن اندک است، مگر آن که بهره ی من این باشد که می دانم که می توانم کارهایی را که کرده ام انجام بدهم، پس بهره ام به سپاس خدا زیاد است.

تابش نور: خواهرم! به قسمت و نصیبت، شاد و قانع و راضی باش، و از آرزوها و خیالهایی که در توان و امکان تو نیست، بپرهیز.

درخشش نور: خداوند، گذشته را بخشیده است.

صدف سوّم: احساس مظلومیت مکن.

انعم و لذّ فلأُمور أواخر أبدأ كما كانت لهنّ أوائل
 «شاد باش و لذت ببر؛ زیرا کارها پایانی دارند، همان طور که آغازی دارند».

عدم احساس ستمدیدی، صفت زیبایی است که برای از بین بردن اضطراب و به طور کلی به انسان برای موفقیت در زندگی و حفاظت دوستی‌ها و احساس خوشبختی در کنار خانواده، یاری می‌کند، چون کسی که دید وسیعی دارد، طبیعت مردم را می‌داند، تحولات را می‌سنجد و خودش را به جای دیگران قرار می‌دهد و شرایط معلوم و نامعلوم را در نظر می‌گیرد.

فردی که دید وسیعی دارد، امور را خوب درک می‌کند و هنگام برخورد با مشکلات و یا زمانی که خواسته‌اش، تحقق نمی‌یابد؛ می‌داند که طبیعت زندگی، اینگونه است و هیچ‌کسی در زندگی راحت نیست؛ گاهی انسان، چیزی را دوست نمی‌دارد، اما خیر در آن است و گاهی به چیزی رغبت دارد؛ ولی آن چیز، شر می‌آورد. از این رو خیر، در آن چیزی است که خدا انتخاب کرده است.

کسی که دید وسیعی دارد احساس می کند که او، جزئی از جهان پهناور هستی است و هم از دردها و غم‌ها نصیبی دارد و هم از سعادت بی بهره نیست؛ بنابراین در سختی‌ها و ناخوشی‌ها مضطرب نمی شود و همانند تنگ نظران، احساس شکست و بدبختی نمی نماید و گمان نمی برد که این مشکل، فقط برای او پیش آمده است.

کسی که افق دیدش، وسیع است هیچگاه چنین احساساتی را به خود راه نمی دهد و بلکه طبیعت زندگی را در می یابد و می داند که او، جزئی از چرخه ی زندگی دنیا است؛ بنابراین ضمن آن که تمام تلاش خود را برای رسیدن به بهترین چیزها، صرف می نماید، از زندگی راضی است.

تأبش نوره: اکنون زمان آن است که شاد و خوشبخت

باشی؛ نه فردا که در دست تو نیست.

درخشش نور: درودتان باد به خاطر شکیبایی و صببری
که از خود نشان دادید.

صدف چهارم: موفقیت بعد از مشقت، چه لذیذ و خوشایند است.

الغمرات ثم ینجلینا ثمت یدھبن و لا یجینا

«سختی‌ها از میان می‌روند و باز نخواهند گشت».

یکی از افراد موفق می‌گوید: فقیر به دنیا آمدم و فقر، مرا از زمانی که در گهواره بودم، همراهی می‌کرد. تلخی روزهایی را چشیدم که مادرم برای تکه نان خشکی دست دراز می‌کرد. ده سالگی خانه را ترک گفتم و در یازده سالگی مشغول کار شدم، هر سال فقط یک ماه درس می‌خواندم؛ بعد از یازده سال کار طاقت‌فرسا صاحب دو گاو و شش گوسفند شدم که آنها را به هشتاد و چهار دلار فروختم؛ در تمام زندگی یک ریال هم برای لذت‌ها و خواسته‌هایم خرج نکردم؛ تا بیست و یک سالگی، هر درهمی را که به دست می‌آوردم نگاه می‌داشتم... طعم تلخ خستگی جانکاه را چشیدم؛ کیلومترها سفر کردم تا از هم‌نوعان بخوام تا به من کاری بدهند که با آن زندگی کنم، بعد از بیست و یک سالگی به همراه یک گاری که به دنبال گاوها بسته می‌شد به جنگل‌ها می‌رفتم و

هیزم جمع می کردم، هر روز قبل از نماز صبح برمی خاستم و تا غروب آفتاب، به کار سخت و دشوارم مشغول می شدم. تا پایان ماه، شش دلار حقوق بگیرم؛ و وقتی این شش دلار را می گرفتم، هر یکی، برای من همانند ماه شب چهارده زیبا به نظر می رسید.

☞ **تابش نور:** از اشتباهات گذشته/ات درس بگیر و آنها را

آویزه ی گوشت کن.

«درخشش نور: بگو: خداوند شما را از آن و از هر مشکلی، نجات می‌دهد.»

صدف پنجم: به وضعیت خود عادت خواهی کرد.

غریب من الخلان فی کلّ بلدة إذا عظم المطلوب قلّ المساعد
 «انسان غریب و بیگانه از دوستان، در هر شهری تنهاست؛ هرگاه
 خواسته، بزرگ و مهم باشد، دستیاران انسان، اندک می‌شوند».
 مردی را می‌شناسم که پایش ضمن یک عمل جراحی، قطع شده
 است؛ پیش او رفتم تا با او همدردی نمایم. او، عالم و اندیشمند بود،
 تصمیم داشتم به او بگویم: مردم، از تو این انتظار را ندارند که دونده‌ی
 ماهری و کشتی‌گیر قدری باشی؛ بلکه مردم، به فکر روشن و نظرات
 درست تو نیاز دارند و الحمدلله که رأی و فکر تو، باقی مانده است. وقتی
 به عیادتش رفتم، به من گفت: دهها سال پایم با من بود و از آن خوب و
 درست استفاده کردم؛ وقتی دین، سالم بماند، انسان، از صمیم قلب
 خرسند است.

یکی از حکما می‌گوید: «زمانی ذهن و خاطر آرامش می‌یابد که
 بدترین شرایط را بپذیرد؛ از نظر روانی نیز، پذیرفتن بدترین شرایط، انسان
 را بانشاط و سرحال می‌نماید...».

سپس می‌افزاید: و با این حال هزاران نفر زندگیشان را با خشم و ناراحتی به نابودی می‌کشاند؛ چون آنها، واقعیتهای تلخ را نمی‌پذیرند و آنچه را که می‌توان نجات داد، نجات نمی‌دهند؛ آنان، به جای آن که آرزوهای خود را از نو بسازند، وارد جنگ تلخ و مرارت‌باری با گذشته می‌شوند و با اضطرابی به پیش می‌روند که فایده‌ای ندارد.

تأسف بر گذشته‌ی ناموفق و گریه‌ی طاقت‌فرسا به خاطر دردها و شکست‌هایی که در گذشته اتفاق افتاده است، از نظر اسلام بخشی از مظاهر ناسپاسی خدا و اظهار ناخوشندی از تقدیر اوست.

﴿تأبش نور: احساس شکست، سرسخت‌ترین دشمن

توست و می‌تواند آرامش تو را نابود کند.

درخشش نور: و اینگونه شما را امتی میانه قرار داده‌ایم.

صدف نهم: سفارتهای مادری فرزانه

فکم رأینا أخوا هموم أعقب من بعدها سرورا

«چه بسا افراد غمگینی را دیده‌ایم که بعد از غم‌ها، شادی به سراغشان آمده است».

امامه بنت حارث به دخترش ام‌ایاس بنت عوف در شب عروسیش، وصیت جامعی نمود که از بهترین سفارتهای زنان عرب به شمار می‌رود؛ وی در نصیحت دخترش چنین گفت: «تو از محیطی که در آن بزرگ شده‌ای، جدا می‌شوی و خانه‌ای را که در آن بوده‌ای، ترک می‌گویی؛ اگر زنی به خاطر ثروت پدر و مادرش و یا به او، نیازی به شوهر نداشت، تو از تمام دختران، بی‌نیازتر از این بودی که شوهر بگیری، ولی زنان، برای مردان و مردان، برای زنان آفریده شده‌اند.

سفارش اول و دوم من، این است که در برابر شوهرت قانع و فروتن باشی؛ خوب به حرفهایش گوش کن و از او حرف‌شنوی و اطاعت نما. سفارش سوم و چهارم من، این است که: مواظب چشم و بینی او باش؛ مبادا چشم او بر چیز زشتی از تو بیفتد و از تو چیزی جز بوی خوش به مشامش برسد!

پنجم و ششم اینکه: وقت خواب و غذای او را بدان؛ زیرا گرسنگی مداوم و بی خوابی، آتش خشم را برمی افروزد و فرد را ناراحت می کند.

هفتم و هشتم اینکه: از مال و فرزندان او حفاظت کن، ملاک نگهداری مال، این است که از آن به اندازه‌ی نیاز استفاده شود و معیار نگهداری فرزندان، تربیت و پرورش درست آنان، می باشد.

نهم و دهم اینکه: نافرمان شوهرت مباش و رازش را برملا مکن، زیرا اگر از فرمان او سرپیچی نمایی، دلش را می رنجانی و اگر راز او را افشا کنی، به تو بی وفایی خواهد نمود؛ هرگز هنگامی که غمگین است، پیش روی او اظهار شادمانی مکن و اگر او، شادمان بود، تو خودت را افسرده و غمگین نشان مده.

«**تابش نور: سعادت تو، وابسته به کسی دیگر نیست؛ بلکه در دست خودت می باشد.**»

درخشش نور: فردا خورشید، طلوع می‌کند و شاد و خوشبخت می‌شوی.

صدف هفتم: خودش را فدای رضامندی پروردگارش نمود.

ولا تياس فإِنَّ اليأس كفر لعلَّ الله يغني عن قليل

«ناامید مباش که ناامیدی کفر و ناسپاسی است؛ شاید خداوند، تو را بعد از مدت کوتاهی بی‌نیاز گرداند».

آیا حکایت آن زن را شنیده‌ای که اشتباه کرد و مرتکب زنا شد؛ آنگاه خدا را به یاد آورد و توبه نمود؛ نزد پیامبر ﷺ رفت و از ایشان خواست تا او را سنگسار کنند و او را از گناه پاک بگردانند او در حالی که حامله بود، نزد پیامبر ﷺ رفت و گفت: ای پیامبر خدا! من مرتکب گناهی شده‌ام؛ مرا مجازات کن، پیامبر ﷺ ولی او را خواست و گفت: با او، به خوبی رفتار کن و هرگاه وضع حمل نمود، او را نزد من بیاور، سرپرستش چنان کرد (و بعد از وضع حمل) او را نزد پیامبر ﷺ آوردند؛ پیامبر ﷺ فرمان داد که لباسهایش را محکم به خودش ببندند و سپس سنگسارش نمایند. سپس پیامبر ﷺ بر او نماز خواند؛ عمر ﷺ به پیامبر ﷺ گفت: آیا بر او نماز می‌خوانی و حال آنکه او، زنا کرده است؟!!

پیامبر ﷺ فرمود: «او، چنان توبه‌ای کرده که اگر بین هفتاد نفر از اهل مدینه تقسیم شود، برای آنها کافی خواهد بود و آیا شخصی بهتر از این دیده‌ای که خودش را برای رضامندی خدا فدا کند؟»

آری انگیزه قوی ایمانی بود که او را بر آن داشت تا برای پاک کردن خود قدم بردارد و رسوایی دنیا را بر رسوایی آخرت و عذاب آن ترجیح دهد؛ اگر ایمان او قوی نمی‌بود مرگ با سنگسار شدن را ترجیح نمی‌داد؛ شاید کسی بگوید: پس چرا او زنا کرد و آیا کسی جز سست ایمان، زنا می‌کند؟! پاسخ، این است که گاهی ایمان انسان ضعیف می‌شود و مرتکب حرام می‌گردد؛ از آنجا که انسان، عجز و ضعف آفریده شده، دچار لغزش می‌گردد و از آن جهت که نقص و کمبود دارد، در یک لحظه گمراه می‌شود؛ اما وقتی تخم ایمان، در قلب او رشد می‌کند و درختی تنومند و شکوفا می‌گردد، واقعیت اصیل و یقین محکمش را آشکار می‌نماید، و این همان چیزی بود که آن زن را بر آن داشت تا شتابان نزد پیامبر برود و از ایشان بخواهد تا او را پاک بگرداند و بدین سان جان خود را فدای رضامندی و رحمت و آمرزش الهی نماید.

﴿تابش نور: همواره شاکی و گله‌مند مباش!﴾

درخشش نور: بحران هر چه شدت یابد، رهایی از آن نزدیکتر می‌گردد.

صدف هشتم: آن زن، به خدا وفادار ماند، لذا خدا او را حفاظت کرد.

و لا عار إن زالت عن المرء نعمة و لكن عاراً أن تزول التجمّل
 «ننگ و عار نیست که مال و نعمت کسی از بین برود؛ بلکه ننگ و عار، این است که زیبایی انسان نابود می‌شود».

حکایت شده است که در زمان حمله فرنگی‌ها به شهر اسکندریه، زنی زیبا و ثروتمند به همراه خدمتگزاران و مال و دارایی‌اش موفق به فرار نشده و در خانه مانده بود تا اینکه فرنگی‌ها، شمشیر به‌دست وارد خانه شدند؛ یکی از آنها گفت: پول‌ها کجا هستند؟ آن زن با اضطراب و در حالی که می‌لرزید، جای پول‌ها را نشان داد. یکی از سربازها به او گفت: نترس تو با من خواهی بود و از مال و ثروت‌م استفاده خواهی کرد آن زن فهمید که مرد فرنگی شیفته‌اش شده و می‌خواهد او را با خودش ببرد؛ بنابراین آهسته و با صدایی دل‌انگیز به او گفت: می‌خواهم به دستشویی بروم. مرد فکر کرد که آن زن خاطرخواه او شده است، بنابراین به او گفت: می‌توانی به دستشویی بروی، آن زن رفت و فرنگی‌ها به غارت صندوق‌ها مشغول شدند، زن از خانه خارج شد و وارد انبار تاریک گاهی

شد که در کوچه بود و خودش را در میان کاهها پنهان کرد؛ فرنگی‌ها پس از چپاول خانه، به جستجوی او پرداختند، اما او را نیافتند؛ لذا آنچه را غارت کرده بودند، به دوش گرفتند و رفتند و بدین ترتیب زن، با این نقشه از اسارت نجات یافت و خدمتگزاران او نیز که بالای خانه رفته بودند، از اسارت نجات پیدا کردند.

آن زن گفت: «سالم ماندن دین و آبرو، بهتر از مالی است که جوانمردان، آن را برای اهدافی این چنین جمع‌آوری می‌کنند؛ چرا که فقر، از اسارت و از مجبور شدن به تغییر دین بهتر است».

☞ **تابش نور:** این حقیقت گریز ناپذیر را بپذیر که همواره در دنیا با چیزهایی برخورد می‌کنی که نمی‌توانی آن را تغییر دهی و بلکه باید با صبر و ایمان، با آن برخورد نمایی.

درخشش نور: از دامن زن، مرد به معراج می‌رود.

صدف نهم: آب توبه، پاک‌ترین آب‌ها است.

افرحی بالحياة فهي جميلة واجعلها بكل خير خميلة

«به زندگی شادمان باش؛ چون زندگی زیباست و با هر کار خوبی

از آن بستان انبوهی بساز».

خداوند، توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد. پروردگار متعال، از

توبه‌ی بنده‌اش، بیش از انسانی شادمان می‌شود که در بیابانی خشک

سواریش را که آب و غذایش بر آن است، گم می‌کند و از یافتن آن

ناامید می‌گردد و به تنه‌ی درختی تکیه می‌دهد و انتظار مرگ را می‌کشد.

این انسان ناامید، در همان حال به خواب فرو می‌رود و چون بیدار

می‌شود، ناگهان می‌بیند که سواریش، بالای سرش ایستاده و آب و

غذایش بر آن است. لذا بلند می‌شود و مهار آن را می‌گیرد و از شدت

خوشحالی ناخودآگاه فریاد برمی‌آورد که بار خدایا! تو بنده‌ی منی و من،

پروردگارت هستم!...

آری! خداوند، از توبه بنده‌اش، بیش از چنین شخصی شادمان

می‌گردد.

خداوند چقدر مهربان و بزرگوار است که از توبه‌ی بنده‌اش خوشحال می‌شود تا بنده‌اش به بهشت او راه یابد و رضامندی او را به دست آورد. خداوند بندگان مؤمن خویش را صدا می‌زند و می‌گوید: ا
وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾
 (نور: ۳۱) «ای مؤمنان! همه به سوی خدا باز گردید و توبه کنید تا رستگار شوید».

پس توبه یعنی شستن قلب با آب اشکهای ندامت. توبه، سوز و گداز قلب و بی‌تابی وجود و شکستگی خاطر و اشک چشمان است؛ توبه، آغاز راه سالکان است و سرمایه‌ی رستگاران و اولین، اقدام جویندگان و کلید استقامت بازگشتگان؛ توبه‌کننده، گریه و زاری می‌کند و فریاد می‌زند؛ وقتی مردم آرام می‌گیرند و به خواب فرو می‌روند، قلب او آرام نمی‌گیرد. ترس او از بین نمی‌رود؛ وقتی مردم استراحت می‌کنند، سوز و گداز دل توبه‌کار فرو نمی‌کشد؛ بلکه با غم و اندوه و ندامت و پریشانی، در پیشگاه پروردگارش می‌ایستد و چون بزرگی گناهان و کثرت خطاهایش را به یاد می‌آورد، غم‌ها بر او حمله‌ور می‌شوند و دلش به سوز و گداز می‌افتد و اشکهایش سرازیر می‌گردند، نفس‌های توبه‌کننده، سوزان و آه و ناله‌اش از دل سوخته‌اش برمی‌آید؛ او، خودش

را برای مسابقه فردا لاغر کرده است و بار خود را از دنیا سبک نموده تا با سرعت از پل جهنم عبور کند.

☞ **تابش نور:** خواهرم! مثبت فکر کن و خوش بین باش.

اگر روزی وضعیت ناخوشایندی پیش آمد، بدان که آن روز،

مقدمه‌ای برای روزی دیگر است که سرشار از شادی و

سرور می‌باشد.

درخشش نور: زنانی که اسرار زناشویی را حفظ می‌کنند.

صدف دهم: نخستین زن فداکار

و لربما کره الفتی أمراً عواقبه تسرّ

«چه بسا انسان، چیزی را ناخوشایند می‌داند که سرانجام آن، شادی آور است.»

آن بانوی بزرگ، در بزرگترین کاخ آن زمان زندگی می‌کرد و بردگان و کنیزان زیادی زیردست او بودند و زندگی مرفّه و راحتی داشت. آن زن آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون بود، او، زنی تنها و نحیف بود؛ با آرامش و خیالی آسوده در کاخ خود زندگی می‌کرد که نور ایمان، در قلبش تابید و آنگاه او، جاهلیتی را که شوهرش، ریاست آن را به عهده داشت، به مبارزه طلبید. نگاه او از کاخ فرشهای نرم و زندگی مرفّه و کنیزان و بردگان، فراتر رفته بود؛ بنابراین او سزاوار و شایسته‌ی این بود که پروردگار جهانیان در کتاب خود، او را یاد کند و او را الگویی برای مؤمنان قرار دهد، چنان که می‌فرماید: **اَوْضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا**

لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَاتٍ فَرَعَوْنَ اِذْ قَالَتْ رَبِّ اٰبْنِ لِیْ عِنْدَكَ

بَيْتًا فِی الْجَنَّةِ وَنَجِّنِیْ مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهٖ وَنَجِّنِیْ مِنَ الْقَوْمِ

الظَّالِمِیْنَ ﴿۱۱﴾ (تحریم: ۱۱) «و خداوند، برای مؤمنان زن فرعون را

مثال زده است آنگاه که گفت: پروردگارا! برای من خانه‌ای نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و عمل او نجات بده و مرا از قوم ستمگر رهایی بخش.»

علما در تفسیر این آیه کریمه گفته‌اند: آسیه قبل از آنکه خانه‌ای درخواست کند، همسایگی و جوار الهی را مسألت نمود. همچنین او، شایسته آن بود که پیامبر ﷺ او را در زمره‌ی زنانی قرار دهد که به کمال رسیده‌اند؛ چنان که می‌فرماید: «مردان زیادی به کمال رسیدند و از زنان جز آسیه زن فرعون و مریم دختر عمران به کمال نرسیده‌اند و برتری عایشه بر زنان مانند برتری ترید بر سایر غذاهاست.»

این آسیه‌ی با ایمان است که همچون چراغی در میان تاریکی‌های کاخ فرعون روشن شد... پس چه کسی برای ما چراغی روشن می‌کند که نور افشانی نماید و شکیبایی او، درس پایداری و دعوت به سوی خدا را به همراه داشته باشد؟

👉 **تابش نور:** بر افکار خود مسلط باش تا خوشبخت شوی.

زبرجد (ياقوت كبود)

درخشش نور: بی‌گمان رحمت خدا به نیکوکاران
نزدیک است.

زبرجد اول: کارها را به خدا بسپار و آسوده‌خاطر باش

عسى الله أن يشفى المواجه إنه إلى خلقه قد جاد بالنفحات
«امید است خداوند دردها را بهبود ببخشد؛ بی‌گمان او، چیزهای
زیبایی به بندگانش می‌بخشد».

به خواهری که با رضایت از تقدیر الهی، سر به پایین نهاده و طوفانی
تند را زیر سر گذاشته است و نیزه‌ها و خنجرها از هر سو او را تهدید
می‌کنند، اما غم به دل او راهی ندارد و هرگز اشک از چشمانش سرازیر
نمی‌شود؛ ای خواهری که فرزندان و دوستان و پدران و همراهان خود را
از دست داده‌ای و ای برادر مؤمن غمگین و ای آنانی که گرفتار بلا شده
و ناراحت هستید! خداوند، به شما پاداشی بزرگ بدهد و مقامتان را بالا
ببرد و این ضایعه را جبران کند؛ خداوند متعال می‌فرماید: **اَوَّاسْتَعِينُوا
بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ** ﴿﴿﴾ (بقره: ۴۵)
«و از نماز و صبر کمک بگیرید و نماز جز برای فروتنان، سخت دشوار و
گران است».

علی علیه السلام می گوید: «اهمیت صبر برای ایمان، مانند اهمیت سر برای بدن است». خواهرم! تو را به پاداش آن جهان و اقامت در فردوس و همجواری با خدای یکتا در باغهای بهشت مژده باد؛ این، پاداش کارهایی است که کرده‌ای؛ این صبر و ایمان و شکیبایی به امید پاداش الهی، بر تو مبارک باد؛ به زودی خواهی دانست که به هر حال تو فایده برده‌ای: ا

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۶﴾ (بقره: ۱۵۶) «و شکیبایان را مژده بده».

☞ **تابش نور:** اعتماد به نفس، به زندگیت هر چند کوتاه باشد، معنی دیگری می‌بخشد و موفقیت بیشتری در زندگی کسب خواهی کرد.

درخشش نور: خداوند، نسبت به بندگانش مهربان است.

زبرجد دوّم: کوری واقعی، کوری دل است.

هل الدهر إلا كربة وانجلاؤها وشيكاً وإلا ضيقة وانفراجها

«آیا روزگار، جز مشکلی زودگذر چیز دیگری است؟!»

مرد نابینایی بود که همسر مهربان و وفادارش و فرزند نیکوکار و دوست خویش، زندگی را برای او سعادت‌مند و خوشایند کرده بودند؛ تنها چیزی که صفای زندگی او را تاریک کرده بود، نابینایی چشمانش بود؛ او آرزو می‌کرد تا روشنایی و سعادت خویش را با چشمان خودش ببیند. پزشکی ماهر، وارد شهری شد که این نابینا در آن زندگی می‌کرد. نابینا، نزد او رفت و از او دارویی خواست که بینایی‌اش را به او بازگرداند. پزشک به او قطره‌ای داد و به او توصیه نمود که مرتب آن را استفاده کند و به او گفت: شما با این قطره ناگهان بینایی‌ات را بدست می‌آوری.

نابینا، قطره را مرتب استفاده می‌کرد، اما اطرافیانش از اینکه بینایی‌اش به او بازگردد، ناامید بودند؛ وی بعد از آن که چند روز قطره را استفاده کرد، ناگهان در حالیکه در باغچه خانه‌اش نشسته بود، بینا شد، از شادی و سرور دیوانه‌وار به داخل پرید تا به زن وفادارش نوید دهد که بینا شده است، اما دید که زنش در اتاق با دوست او عمل منافی عفت را

انجام می دهد؛ آنچه را که می دید، باور نمی کرد؛ به اتاق دیگر رفت؛ دید که پسرش، صندوق او را باز کرده و مشغول دزدی است. نایینا، ناباورانه به عقب برگشت و فریاد زد: این، پزشک نیست؛ این، جادوگر ملعونی است. و آنگاه با سیخی آهنین چشمانش را کور کرد! و هراسان به سعادتی که بدان خوی گرفته بود بازگشت.

☞ تابش نور: اضطراب روحی، از بیماری های جسمی

مهلک تر است.

درخشش نور: هرگز چنین نیست؛ بی‌گمان پروردگارم، با من است و مرا هدایت خواهد کرد.

زبرجد سوّم: درصدد انتقام مباش؛ چون خودت، اولین قربانی آن خواهی بود!

إن رباً کفاک ما کان بالأمس سیکفیک فی غد ما یکون
«پروردگاری که تو را از آنچه دیروز اتفاق افتاد، حفاظت کرد، از اتفاقات آینده نیز حفاظت خواهد کرد».

بعضی از مردم، باگذشت و مهربان هستند و برایشان مهم نیست که حق خود را کامل بگیرند؛ لذا از بسیاری چیزها چشم‌پوشی می‌نمایند و گاهی از حق خود بکلی صرف نظر می‌کنند. خلاصه اینکه باگذشت و مهربان هستند، نه سختگیر و حساس؛ اینها آن سوی کلمات و جمله‌ها را بررسی نمی‌کنند و خود را با چنین چیزهایی خسته نمی‌نمایند.

بر عکس عده‌ی دیگری هستند که گذشت را نمی‌شناسند و ذرّه‌ای از حق خود نمی‌گذرند؛ اینها همواره با مردم درگیر هستند و مواضع گوناگونی برای گرفتن حق خود و رسیدن به آن و گاهی خوردن حق دیگران اتخاذ می‌کنند و کمتر راضی می‌شوند.

طبیعی است که انسان باگذشت، از آرامش خاطر بیشتری برخوردار است؛ چنان‌که در دل مردم بیشتر جای دارد و مردم، او را بیشتر دوست

دارند. درهای موفقیت به روی چنین افرادی بیش از کسانی باز است که همواره در جنگ همیشگی با بندگان خدا به سر می‌برند، کسی که گذشت ندارد و سخنان و مواضع دیگران را تجزیه و تحلیل می‌کند و به دنبال منظور و مفهوم بدی از سخنانش باشد، اضطراب و ناراحتی را از هر سو به سوی خود می‌کشانند؛ مردم، او را دوست نمی‌دارند و از او دوری می‌کنند درهای موفقیت را به روی او می‌بندند. پیامبر خدا وقتی میان دو کار قرار می‌گرفت، کاری را برمی‌گزید که آسان‌تر بود؛ البته در صورتی که در کار آسان‌تر گناه و معصیت نبود؛ در غیر اینصورت آن حضرت بیش از همه از آن کار دوری می‌کرد.

پیامبر خدا می‌فرماید: «خداوند بر آن بنده‌ای رحم نماید که هنگام فروش، باگذشت است. و سخت‌گیری نمی‌کند و در هنگام خرید نیز باگذشت است و سخت‌گیری نمی‌کند و همچنین وقتی حق خود را بگیرد، سخت‌گیر نیست».

☞ **تابش نور:** اکنون باید تلاش کنی و نباید برای فردا

پریشان و نگران باشی.

درخشش نور: ما، قرآن را بر تو نازل نکرده‌ایم که
خویشتن را خسته و رنجور کنی.

زبرجد چهارم: امتیاز در موفقیت است.

إذا لم یکن عوناً من الله للفتی فاول ما یجنی علیه اجتهاده
«اگر انسان از سوی خدا یاری نشود، اولین چیزی که بر او جنایت
می‌کند، اجتهاد خودش خواهد بود».

یکی از ثروتمندان می‌گوید:


به خاطر اینکه ثروتمندترین مرد جهان هستم هیچ احساس خاصی
ندارم؛ بلکه در یک منزل معمولی به همراه همسرم زندگی ساده‌ای دارم،
سیگار نمی‌کشم و مشروبات الکلی استفاده نمی‌کنم؛ من عاشق زندگی
میلیاردرهایی نیستم که عکسهایشان در مجله‌ها چاپ می‌شود، و در
جاهای سرسبز کاخ‌های مجلل و زندگی پرهیاهویی دارند و دختران
زیبایی را به همسری می‌گیرند که معمولاً وقتی از آنها جدا می‌شوند، و
طلاقشان می‌دهند، ناگزیرند میلیون‌ها دلار به آن دختران بدهند.

من عاشق کارم هستم و از آن احساس خوشبختی می‌کنم و اغلب
غذایم را خودم به محل کارم می‌برم تا آن را آنجا صرف کنم؛ وقتی
تصور می‌کنم؛ که میلیاردها دلار دارم، احساس سعادت و شادی
نمی‌کنم؛ بلکه زمانی احساس سعادت و شادی می‌کنم؛ که در راستای

پیشرفت اوضاع زادگاهم توکیو همکاری کرده باشم و آن، به پایتختی تبدیل شود که با ساختمان‌های بلندی که من ساخته‌ام، نظر جهانیان را به خود جلب کند. خلاصه اینکه خوشبختی من، در کار و فعالیت است.

☞ **تابش نور: تأسف و افسوس، کشتی غرق شده در اعماق**

دریا را بیرون نمی‌کشد!

درخشش نور: آیا خداوند، بنده‌اش را کافی نیست؟! 

زبرجد پنجم: جهان کفر، از بدبختی رنج می‌برد.

ولو جاز الخلود خلدت فرداً و لکن لیس للدنیا خلود
 «اگر همیشه ماندن، ممکن بود، جاودانه می‌ماندم؛ ولی دنیا، ثبات و
 جاودانگی ندارد».

دکتر «هارولدسن هاپن» پزشک بیمارستان (مایو) در نامه‌ای به
 انجمن پزشکان و جراحان آمریکایی فعال در مؤسسه‌های صنعتی
 می‌نویسد: «وضعیت یکصد و هفتادوشش نفر از کارفرمایان چهل تا چهل
 و چهار ساله را بررسی کردم؛ در این بررسی برایم روشن شد که بیش از
 یک سوم اینها از یکی از سه بیماری ناشی از ناراحتی اعصاب، رنج
 می‌برند؛ آن سه بیماری عبارتند از: ناراحتی قلب، زخم معده و فشار خون.
 آنها در حالی از این بیماری‌ها رنج می‌برند که کمتر از چهل و پنج سال
 سن دارند! آیا کسی موفقیت خود را به بهای زخم معده و ناراحتی قلب،
 می‌خرد، موفق است؟ اگر همه‌ی جهان را به دست بیاورد و سلامتی را
 از دست بدهد، چه فایده‌ای دارد؟! اگر کسی، تمام دنیا را داشته باشد، باز
 هم روی یک تخت می‌خوابد و بیش از سه بار در روز نمی‌تواند غذا
 بخورد، پس فرق او و کارگری که در زمین حفّاری می‌کند، چیست؟!»

شاید هم کارگر راحت تر بخوابد و از کارفرما که دارای ثروت و مقام است، غذایش را بهتر و کاملتر میل کند».

و دکتر «فایز» می گوید: «مشخص شده است که از هر پنج بیمار، بیماری چهار نفر ریشه در اعضای بدنشان ندارد؛ بلکه بیماری آنها برخاسته از ترس و اضطراب و ناراحتی، ناشی از این است که فرد، نمی تواند خودش را با زندگی وفق دهد».

👉 **تابش نور:** ما توان تغییر گذشته را نداریم و همچنین نمی توانیم سیمای آینده را به صورتی که می خواهیم، ترسیم کنیم؛ پس چرا خودمان را با حسرت خوردن بر چیزی از بین ببریم که نمی توانیم آن را تغییر دهیم؟!

درخشش نور: خشم مکن، خشم مکن، خشم مکن.

زبرجد ششم: اخلاق شریک زندگی

و ربّ عسر أتی بیسر فصار معسوره یسیرا

«چه بسا، سختی، آسانی می آورد و دشواریهای آن آسان می گردد».

زن باایمان و درستکار، با تقاضاها و خواسته‌های زیاد، شوهرش را به ستوه نمی آورد؛ بلکه به آنچه خدا، بهره‌ی او نموده، قانع است. الگوی چنین زنی در این مورد خانواده‌ی پیامبر خدا ﷺ هستند. عروه می گوید: خاله‌اش عایشه رضی الله عنها می گفت: «دو ماه می گذشت و در خانه پیامبر خدا ﷺ آتشی برای پخت و پز، برافروخته نمی شد؛ گفتم: خاله! پس شما با چه زندگی می کردید؟ گفت: با آب و خرما، اما پیامبر ﷺ همسایگانی از انصار داشت که گوسفندان شیردهی داشتند و آنها از شیر آن گوسفندان برای پیامبر خدا ﷺ می فرستادند و ما، آن را می نوشیدیم».

تابش نور: ارزش زندگی، این است که انسان هر لحظه‌ی آن را زندگی کند.

درخشش نور: کار کردن، انرژی و نیروی محرکه‌ی آرزو
و دشمن شکست است.

زبرجد هفتم: به آنچه خداوند برایت انتخاب نموده، راضی باش.

ولا تظنن برّیک ظنّ سوء فإن الله أولى بالجميل
«به پروردگارت گمان بد مبر؛ زیرا خداوند به زیبایی سزاوارتر
است».

وقتی ابراهیم علیه السلام همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل را در
سرزمینی خشک و بی آب رها کرد و رفت، هاجر به دنبال او حرکت کرد
و فریاد زد: ابراهیم کجا می روی و ما را در این وادی خشک و بی آب
رها می کنی؟ ابراهیم به او نگاه نمی کرد؛ آنگاه هاجر گفت: آیا خدا، به
تو چنین فرمان داده است؟ ابراهیم علیه السلام فرمود: بله، هاجر گفت: «پس
خداوند، ما را ضایع نمی کند!»

آری خداوند بندگان صالح و شایسته اش را فراموش نمی کند. در
سوره ی کهف از زبان همسفر موسی علیه السلام آمده است: **اَوْأَمَّا الْعُلَمَاءُ**

فَكَانَ أَبُوهُمُ الْمُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا ﴿٨٠﴾
فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا ﴿٨١﴾

(کهف: ۸۰ و ۸۱) «و اما آن کودک (که او را کشتم) پدر و مادرش باایمان بودند (و اگر زنده می ماند) می ترسیدیم که سرکشی و کفر را بدانان تحمیل کند. ما خواستیم که پروردگارشان به جای او فرزند پاکتر و پرمحبت تری بدیشان عطا فرماید».

آیا خداوند، فرزندان مرد صالحی که گنجش را زیر دیوار پنهان کرده بود، حفاظت نفرمود آنگاه که به همسفر موسی عليه السلام فرمان داد تا دیوار را از نو بسازد تا بدین سان هنگامی که فرزندان، بزرگ شوند، گنج پدر را از آن جا بردارند؟ ا وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ﴿

(کهف: ۸۲) «و اما آن دیوار متعلق به دو کودک یتیم در شهر بود و زیر دیوار گنجی وجود داشت که مال ایشان بود و پدرشان، مرد صالح و پارسایی بود. پس پروردگار تو، خواست که آن دو کودک به حد بلوغ برسند و گنج خود را به مرحمت پروردگارت بیرون بیاورند».

☞ **تأمل، نور:** هرگز نمی توانم گذشته را تغییر دهم، و اینک

نمی دانم که در آینده چه پیش می آید؛ پس چرا پشیمان

یا نگران شوم؟!

درخشش نور: پیروزی با شکیبایی همراه است.

زبرجد هشتم: خواهرم! برای دنیا تأسف مخور.

فیما عجباً کیف یعصى الإله أم کیف یجحدہ الجاحد؟!
 «عجیب است چگونه از فرمان خدا سرپیچی می شود و چگونه
 برخی، او را انکار و ناسپاسی می کنند»!
 کسی که کوتاهی عمر دنیا، اندک بودن بضاعت آن، زشتی اخلاق
 آن و بی وفایی آن را می داند، برای دنیا تأسف نمی خورد، و برای آنچه از
 دست داده، ناراحت نمی شود، پس خواهرم! برای آنچه از دست رفته،
 اندوهگین مباش و ناامیدی را به خود راه مده؛ زیرا ما جهانی دیگر داریم
 که از این جهان بزرگتر و ماندگارتر و زیباتر است؛ ما، جهان آخرت را
 داریم. پس خواهرم! خدا را سپاس و ستایش بگو که تو، به لقایش ایمان
 داری و زنان کافر، این روز موعود را انکار می کنند و لقای خدا را قبول
 ندارند. پس خوشا به حال کسی که به آن روز ایمان دارد و خودش را
 برای آن روز آماده می کند و وای به حال کسی که ایمانش ضعیف است
 و آن روز را فراموش کرده و خانه و کاخ و گنج هایش و کالای بی ارزش
 دنیا، او را از آن روز فراموش گردانیده است! کاخ و خانه و طلا و پست
 و مقام بدون ایمان و تقوا چه ارزشی دارند؟ اگر سلطنت و ریاست و
 تجارت، سعادت می آورند، بسیاری از پادشاهان و امیران و بازرگانان

بدبخت و ناراحت نبودند و آنها را نمی‌دیدم که از رنجها و غم‌هایشان شکایت می‌کنند.

تابش نور: دیروز، همچون خوابی است که تمام شده و
رفته و فردا، آرزویی زیباست؛ اما امروز، حقیقتی
واقعی می‌باشد.

درخشش نور: زن، مردان بزرگی به جهان تحویل داده است.

زبرجد نهم: زیبایی، در آفرینش الهی است.

دع الأيام تفعل ما تشاء وطب نفساً إذا حکم القضاء

«بگذار روزگار هر چه می خواهد بکند و به تقدیر خوش باش».

خواهرم! به انسان و آفرینش زیبای آن بنگر و به نژادهای مختلف و زبانهای متعدد و متفاوت آن نگاه کن که خداوند، آن را چه زیبا آفریده و آن را به زیباترین شکل در آورده است: **اَوْصُورَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ** ﴿غافر: ۶۴﴾ «و شما را شکل بخشیده و شکل و سیمایتان را زیبا کرده است».

اَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَكَ

فَسَوَّيَكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾

(انفطار: ۶-۸) «ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته و تو را در حق او فریفته است (که نافرمانی می کنی و خود را به گناه آلوده می سازی) پروردگاری که تو را آفریده و سپس

سروسامانت داده و بعد معتدل و متناسبت کرده و آنگاه تو را به هر شکلی که خواسته در آورده و ترکیب نموده است»؟

اَلْقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْ اَحْسَنِ تَقْوِيْمٍ ﴿۴﴾ (تین: ۴) «ما

انسان را در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده ایم».

خواهرم! به آسمان و شکوه آن بنگر؛ به ستارگان و زیبایی آنها نظاره کن، به خورشید و زیبایی آن و به ماه و درخشش آن، نگاه کن و زمین را ببین که خداوند، چگونه آن را گسترده و از آن، آب و گیاهان را برآورده و کوهها را بر آن میخ نموده است!

خواهرم! در دریاها و نهرها، شب، صبح، و روشنائی و سایه‌ها و ابرها، گلها، میوه‌ها، شیر، عسل، درخت خرما، زنبور عسل، مورچه، حشره‌ی کوچک، ماهی، پرنده‌ی نغمه‌خوان، بلبل و چهچه‌ی آن خزندگان و حیوانات، و به نظم و ترتیب جهان هستی بیندیش و فکر کن، که به راستی چه زیباست و زیبایی آن، تمام نمی‌شود: اَفَسُبْحَانَ اللَّهِ

حِيْنَ تُمَسُوْنَ وَحِيْنَ تُصْبِحُوْنَ ﴿۷﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَوَاتِ

وَالْاَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِيْنَ تُظْهَرُوْنَ ﴿۸﴾ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ

وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذٰلِكَ

تُخْرَجُوْنَ ﴿۹﴾ (روم: ۱۷ و ۱۸) «پاک است خداوند (لذا او را به پاکی

یاد نمایید) آنگاه که شام می‌کنید و آنگاه که صبح می‌کنید و شامگاهان

وقتی که ظهر می شود. و ستایش در آسمانها و زمین و درشامگاه و ظهر، او را نداست. زنده را از مرده پدید می آورد و مرده را از زنده می آفریند و زمین را پس از پژمردنش (یعنی زمین موات را) زنده می کند و اینگونه بیرون آورده می شوید».

☞ **تابش نور:** خواهرم! به جنبه های رنجبار زندگی خیره

مشو؛ بلکه از زیبایی های آن استفاده کن.

درخشش نور: و در خانه‌هایتان بمانید.

زبرجد دهم: نهایت بزرگواری و بخشندگی

کم فرج بعد ایاس قد اُتی و کم سرور قد اُتی بعد الأسی
 «چه بسیار گشایشی که بعد از ناامیدی آمده و چه بسیار شادی و سروری که پس از اندوه، فرا رسیده است».

رومی‌ها بعضی از زنان مسلمان را اسیر کردند؛ منصور بن عمار باخبر شد، مردم به او گفتند: ای کاش نزد امیرالمؤمنین می‌رفتی و جلسه‌ای برگزار می‌نمودی و مردم را برای رفتن به جهاد تحریک می‌کردی. آنگاه نزدیک او امیرالمؤمنین در «الرقّة» شام جلسه‌ای برگزار شد.

شیخ منصور در حال تشویق مردم به جهاد در راه خدا بود که ناگهان پارچه‌ای به میان افتاد که در آن کیسه‌ای سربسته به همراه یک نامه وجود داشت. منصور نامه را گشود؛ در آن نوشته شده بود: «من، یکی از زنان عرب هستم؛ از آنچه رومی‌ها با زنان مسلمان کرده‌اند، باخبر شدم و نیز شنیدم که مردم را به جهاد در راه خدا تشویق می‌کنی؛ بنابراین بهترین گیسوهایم را بریدم و در این پارچه گذاشتم و برای شما فراستادم؛ تو را به خدا سوگند می‌دهم که از آن برای اسب یکی از مجاهدان راه خدا، لگامی درست کن؛ شاید خداوند به من رحم نماید». منصور با دیدن

و خواندن این جملات رسا، نتوانست خودش را کنترل نماید، و به گریه افتاد و مردم نیز گریه کردند، آنگاه هارون الرشید بلند شد و فرمان داد تا همه‌ی مردم را به جهاد فرا خواند و خودش به همراه مجاهدین به جنگ رفت و خداوند آنان را پیروز کرد.

تأبش، نور: خواهرم! بر گذشته گریه مکن و بیهوده اشک

مریز؛ چون تو نمی‌توانی گذشته را برگردانی.

ياقوت ها

درخشش نور: بدانید که با نکر خدا دلها آرام می‌گیرند.

یاقوت اول: هیچ چیز جای خدا را نمی‌گیرد.

عوی الذئب فاستأنست بالذئب إذعوی

و صوت إنسان فكدت أطيّر

«گرگی پارس کرد و به آن انس گرفتم و انسانی فریاد برآورد

نزدیک بود پرواز کنم».

شخصی، نابهنگام و غیر از وقت نماز وارد مسجد شد؛ کودکی ده ساله دید که با خشوع و خضوع مشغول نماز بود؛ منتظر ماند تا کودک نمازش را تمام کند، آنگاه به سوی او رفت و سلام کرد و گفت: پسر من! شما فرزند که هستی؟ کودک سرش را پایین انداخت و اشک از چشمانش سرازیر شد و سپس سرش را بلند کرد و گفت: عمو جان! من یتیم هستم و پدر و مادر ندارم؛ دل مرد، به حال او سوخت و به او گفت: آیا قبول می‌کنی که پسر من باشی؟ کودک گفت: آیا وقتی گرسنه شوم به من غذا می‌دهی؟ گفت: بله، کودک گفت: اگر لباس نداشته باشم، به من لباس می‌دهی؟ گفت: بله، پسر بچه گفت: آیا اگر مریض شوم مرا شفا می‌دهی؟ مرد گفت: پسر من این کار در دست من نیست. پسر بچه گفت: آیا اگر بمیرم، مرا زنده می‌کنی؟ گفت: این کار را نمی‌توانم بکنم.

پسر بچه گفت: پس عمو جان! مرا برای کسی بگذار که مرا آفریده و او، مرا هدایت می کند، به من آب و غذا می دهد، و هرگاه بیمار شوم، مرا شفا می دهد؛ مرا برای کسی بگذار که امیدوارم در روز قیامت گناه مرا بیامرزد.

آنگاه مرد، دیگر چیزی به کودک نگفت و به دنبال کارش رفت؛ وی، می گفت: به خدا ایمان دارم، و هر کس بر خدا توکل نماید، خدا او را کفایت می کند.

☞ **تابش نور:** هر چند بر خود سخت بگیری و به غم و اندوه اجازه دهی که تو را له کنند، باز هم نمی توانی زنده ای از گذشته را بازگردانی.

درخشش نور: و رحمت من، همه چیز را فرا گرفته است.

یاقوت دوم: سعادت، وجود دارد؛ اما چه کسی آن را می‌یابد.

و قلت لقلبی إن نزا بک نزوةً من الهمّ افرح، أكثر الروع باطلة
 «و به قلبم گفتم: هرگاه اندوه به تو دست داد، شاد باش، زیرا بیشتر
 ترس‌ها و ناراحتی‌ها بیهوده هستند».

انسان می‌تواند سعادت را فقط از درون خود بجوید؛ ولی باید به
 بهترین راه برای رسیدن به سعادت رهنمون شود، برای این منظور باید
 ضمن شجاعت، کار و کوشش و مردم را دوست داشته باشد، با دیگران
 همکاری نماید و از خودپسندی و خودمحوری پرهیزد؛ همچنین باید قبل
 از هر چیزی، وجدان بیداری داشته باشد. سعادت، یک افسانه نیست؛ بلکه
 حقیقتی است که بسیاری از آن بهره‌مند هستند و ما هم می‌توانیم از آن
 بهره‌مند شویم؛ به شرط آنکه از تجربه‌های خود و از مهارتی که در
 زندگی به دست آورده‌ایم، استفاده کنیم؛ اگر با دقت به زندگی نگاه
 کنیم می‌توانیم از وجود خود چیزهای زیادی بیرون بیاوریم و از بسیاری
 از بیماری‌های جسمی و روانی به وسیله‌ی شناخت و اراده و صبر بهبود

یابیم، و زندگی را که ارزانی خداوند متعال به ما می باشد، بدون ناسپاسی و بدور از بدبختی سپری نماییم.

👉 **تأیید نور: ترس و هراس از پیری، بدترین دشمن برای زیبایی زن است.**

«درخشش نور: و پروردگارت (بهروزی و نعمت به تو) می‌دهد و (بدین‌سان تو،) خوشنود می‌شوی.»

یاقوت سوم: اخلاق خوب، باغ و بیستان دل است.

أَعْلَلِ النَّفْسَ بِالْأَمَالِ أَرْقَبَهَا ما أضيّق العيش لولا فسحة الأمل
«دل خود را با آرزوها و امیدها خوش می‌کنم؛ اگر امید و آرزویی وجود نداشت، زندگی چقدر تنگ و سخت بود.»

مردم، آینه‌ی انسان هستند؛ اگر با آنها با اخلاقی خوب رفتار کند، آنان نیز با او با اخلاق خوب رفتار می‌نمایند، بدین ترتیب خاطر انسان، آرام می‌شود و راحت می‌گردد و احساس می‌کند که در جامعه‌ای پر مهر و محبت زندگی می‌کند.

اگر انسان، بد اخلاق و تندخو باشد، در مقابل، مردم نیز با اخلاق بد و تندخویی با او رفتار می‌نمایند؛ لذا هر کس به مردم احترام نگذارد، مردم هم به او احترام نمی‌گذارند. انسان خوش اخلاق به آرامش نزدیک‌تر است و از اضطراب و مسایل ناراحت‌کننده دور می‌باشد. گفتنی است: اخلاق خوب، عبادت است و اسلام، خیلی زیاد به آن تأکید کرده است، خداوند می‌فرماید: اخذِ الْعَفْوِ وَأْمُرِ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ

عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿۱۹۹﴾ (اعراف: ۱۹۹) «عفو را پیشه کن و امر به معروف نما و از جاهلان روی گردان باش».

و خداوند در توصیف پیامبرش می گوید: اَفَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنَت لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّالْقَلْبِ لَأَنفَضُّوْا مِن حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿۱۵۹﴾ (آل عمران: ۱۵۹) «به مرحمت خداوند برای آنان نرم شدی و اگر درشت خو و سنگدل بودی، از پیرامون تو پراکنده می شدند؛ پس آنان را ببخش و برای آنان طلب آمرزش کن و در کارها با آنان مشورت نما؛ پس هرگاه تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ بی گمان خدا توکل کنندگان را دوست دارد».

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «پسندیده ترین شما، نزد من کسانی هستند که اخلاق آنها از دیگران بهتر باشد، آنان که آغوش مهر می گشایند، دیگران را دوست می دارند و با آنها دوست می شوند. و ناپسندترین شما نزد من، کسانی هستند که سخن چینی می کنند و دوستان را از هم جدا می نمایند و درصدد عیبجویی از دیگران می باشند».

📖 **تأمل:** تردید و ناامیدی و تکاپو پیرامون مشکل، بدون داشتن آرزو و امید، به شکست روحی انسان می انجامد.

درخشش نور: خداوند، به هیچ‌کس جز به اندازه‌ی توانایش، تکلیف نمی‌دهد.

یاقوت چهارم: بندهای دهگانه‌ی سعادت

- اصبر فإن الله يعقب فرجةً و لعلها أن تنجلي و لعلها
 «صبر کن؛ خداوند، گشایشی خواهد آورد و شاید مشکل رفع شود
 و شاید هم اتفاق دیگری بیفتد».
- دکتر (دیکس) روانشناس آمریکایی می‌گوید: زندگی سعادت‌مندانه،
 هنر زیبایی است که ده بُعد دارد:
- ۱- به کاری پرداز که دوست داری؛ اگر کار دلخواهت، برایت فراهم نشد، در اوقات فراغت به کاری مشغول شو که دوست داری.
 - ۲- توجه به سلامتی، روح خوشبختی است.. یعنی در مصرف آب و غذا میانه‌روی کن، از ورزش غفلت مکن و از عاداتهای مضر و زیان‌آور بپرهیز.
 - ۳- در زندگی باید هدف داشت؛ چون هدف داشتن، به انسان نشاط و نیرو می‌بخشد.
 - ۴- انسان زندگی را آن‌گونه که هست بپذیرد و تلخی‌ها و شیرینی‌های آن را قبول کند.

- ۵- انسان با وضعیت فعلی خودش زندگی کند؛ برای گذشته، حسرت نخورد و نگران اتفاقات احتمالی آینده نباشد.
- ۶- انسان باید در هر کار و تصمیمی، خوب بیندیشد و دیگران را به خاطر تصمیم‌هایش و آنچه برای او پیش می‌آید، سرزنش نکند.
- ۷- انسان به افراد پایین‌تر از خود نگاه کند.
- ۸- انسان خودش را به لبخند و شادی و همراهی با افراد خوش‌بین عادت دهد.
- ۹- برای خوشبخت کردن دیگران تلاش کند تا عطر و بوی خوش سعادت به مشامش برسد و احساس خوشبختی نماید.
- ۱۰- فرصت‌های زیبا را غنیمت بشمارد و آنها را ایستگاه‌های ضروری سعادت بداند.

☞ **تابش نور:** از امروز استفاده کن و آن را در دست بگیر؛
به دنبال چیزی باش که از بروز مسایل ناراحت‌کننده،
جلوگیری کند.

درخشش نور: خداوند، هر روز در کاری است.

یاقوت پنجم: از غم و اندوه به خدا پناه ببر.

و لو أن النساء كمن عرفنا لفضّلت النساء على الرجال!

«اگر زنان آنگونه باشند که ما می‌دانیم، زنان از مردان برتر خواهند

بود!»

فکر نمی‌کنم هیچ فرد عاقلی، به شادی، به علاقه باشد و گمان نمی‌برم که هیچ مؤمنی به بدبینی و ناامیدی تن دهد؛ البته گاهی ممکن است که ناخواسته، در اثر برخی از عوامل آرامش خود را از دست بدهد؛ در چنین وقتی باید به خدا پناه ببرد تا خداوند، او را از گرفتاری نجات دهد. تسلیم شدن در برابر امواج غم و اندوه، در حقیقت سرآغاز شکست کامل اراده است و بعد از آن تمام کارها و فعالیت‌ها، فلج می‌شوند.

بنابراین پیامبر ﷺ به اصحابش می‌آموخت که برای رهایی از این آفت‌ها از خدا کمک بگیرند. ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: روزی پیامبر ﷺ وارد مسجد شد و فردی از انصار به نام ابومامه را در مسجد دید؛ فرمود: «ای ابامامه! چرا با اینکه وقت نماز نیست در مسجد نشسته‌ای؟» ابومامه گفت: ای پیامبر خدا! ناراحت و بدهکار هستم آن حضرت فرمود: «آیا به تو سخنی یاد ندهم که اگر آن را بگویی، خداوند غم و اندوهت را دور می‌کند و بدهی‌ات را ادا می‌نماید؟» گفتم: بله ای پیامبر خدا، فرمود

صبح و شام این کلمات را بگو: (اللهم انّی أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَ الْكَسَلِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجَبَنِ وَ الْبَخْلِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلْبَةِ الدِّينِ وَ قَهْرِ الرِّجَالِ)^۱ «بار خدایا! از غم و اندوه و از تنبلی و ناتوانی و از بزدلی و بخل و از سنگینی بدهی و قهر مردان به تو پناه می برم». ابوامامه می گوید: من این دعا را چنان که پیامبر ﷺ فرمود، خواندم؛ آنگاه خداوند، غم و اندوه مرا دور نمود و وام مرا ادا کرد.

👉 **تأیید نور:** از آنچه می خوری، زخم معده نمی شوی؛ بلکه آنچه، تو را می خورد، باعث زخم معده می گردد!

^۱ ابوداود.

درخشش نور: تمام نعمت‌هایی که دارید، از سوی خداست.

یاقوت ششم: زنی که در سختی‌های روزگار، یارِ یگر شوهرش بود

هی حالان شده و بلاء و سجالان نعمه و رخاء
 «زندگی، آمیخته‌ای از سختی و بلا و نعمت و آسایش است».

در کتابهای سیرت آمده که فاطمه‌ی زهرا دختر رسول خدا ﷺ روزها را با گرسنگی سپری می‌کرد؛ شوهرش علی رضی الله عنه دید که رنگ فاطمه زرد شده است؛ بنابراین پرسید: فاطمه! تو را چه شده است؟ گفت: سه روز است که در خانه چیزی نداریم! علی گفت: چرا به من چیزی نگفتی؟ گفت: پدرم، پیامبر خدا شبی که به خانه‌ی بخت رفتم، به من فرمود: «ای فاطمه! اگر علی چیزی آورد آن را بخور و اگر نه از او چیزی نخواه!»!

بسیاری از زنان در خالی کردن جیب شوهرانشان تخصص دارند؛ برخی از اینها، طاقت دیدن پول در جیب شوهرانشان را ندارند؛ لذا در خانه حالت اضطراری اعلام می‌کنند و تا وقتی همه‌ی پولها را از دست شوهر نگرفته‌اند، آرام نمی‌گیرند.

تردیدی نیست اگر مرد؛ یک بار تسلیم شود و جیش را برای خانم، خالی کند، باز هم زن، قانع نمی شود و پرچم سفید صلح در خانه برافراشته نمی گردد؛ لذا پس از مدتی همین داستان تکرار می شود و گاهی هم به طلاق می انجامد. در آن روز شوهر، احساس رهایی خواهد کرد و اشعار بادیه نشینی را زمزمه خواهد کرد که هنگام طلاق همسرش «امامه» از رنج و بدبختی رهایی یافت و این اشعار را سرود:

طعنتم امامه بالطلاق ونجوت من غلّ الوثاق

(امامه طلاق داده شد و من از زنجیر اسارت رهایی یافتم).

بانتم فلم یألم لها قلب بی ولم تدمع مآقی

(او از من جدا شد و دلم برای او دردمند و ناراحت نشد و از چشمانم اشک سرازیر نگشت).

و دواء مالا تشتهه یه النفس تعجیل الفراق

(راه رهایی از آنچه مورد علاقه نیست، این است که هر چه زودتر از آن جدا شوی).

والعیش لیس یطیب ب ین اثنین فی غیر اتفاق

(زندگی دو کس که با هم توافق ندارند، خوشایند نیست).

☞ **تابش نور:** زندگی، کوتاهتر از آن است که آن را کوتاهتر

نمایی، پس سعی نکن که آن را بیشتر از آنچه هست، کوتاه نمایی!

درخشش نور: موفقیت، در نام نیکوست.

یاقوت هفتم: زنی از اهل بهشت

إِن رَّبَّا كَانَ يَكْفِيكَ الذِّي كَانَ مِنْكَ الْأَمْسُ يَكْفِيكَ غَدَكَ
 «پروردگاری که در مشکل دیروز تو را بسنده بود، فردا نیز او، تو را
 کافی خواهد بود».

عطاء بن ابی رباح می‌گوید: ابن عباس به من گفت: آیا زنی از زنان
 بهشت را به تو نشان ندهم؟ گفتم: آری، گفت: این زن سیاه پوست نزد
 پیامبر ﷺ آمد و گفت: غش می‌کنم و بیهوش می‌شوم و لباسهایم، کنار
 می‌رود و بدنم نمایان می‌شود؛ لذا برای بهبودی من نزد خدا دعا کن؛
 فرمود: «اگر می‌خواهی صبر کن و در عوض بهشت از آن تو خواهد بود
 و اگر می‌خواهی از خداوند می‌خواهم تا به تو بهبودی ببخشد». گفت:
 صبر می‌کنم؛ اما چون لباسهایم در حالت بیهوشی کنار می‌رود و بدنم
 نمایان می‌شود، دعا کن تا چنین حالتی پیش نیاید. آنگاه پیامبر برای او
 دعا فرمود.

این زن مؤمن و پرهیزگار پذیرفت که مشکلی در زندگی زودگذر
 دنیا، با او همراه باشد و در عوض به بهشت برود، او در این معامله فایده
 کرد و بهشتی شد؛ اما این را نپذیرفت که لباسهایش ناخودآگاه درآید و

عورت او برای مردم آشکار شود؛ چیزی که شایسته زن مسلمان پرهیزگار و باوقار نیست، از این رو چه می توان گفت به زنان نیمه عریانی که به صورتهای گوناگونی زیبایی های بدن خود را به نمایش می گذارند و می کوشند تا پوشش حیا را از خود دور کنند و خود را لخت نمایند؟!

🔸 **تابش نور:** دست از اضطراب و پریشانی بردار، تحمل کن و با پایداری و ثبات با حقیقت روبرو شو، و کاری کن که راحت زندگی نمایی.

درخشش نور: متناسب با سختی، یاری می‌شوی.

یاقوت هشتم: صدقه بلا را دور می‌نماید.

و فی کلّ شیء له آیه تدلّ علی أنه الواحد

«و در هر چیزی برای او نشانه‌ایست که نشانگر یگانگی او می‌باشد». صدقه، دری بزرگ از درهای سعه‌ی صدر و آرامش‌خاطر است؛ هر کس، به دیگران خوبی کند، خداوند، در دنیا به او آرامش‌خاطر و سرور و شادمانی می‌دهد.

پس خواهرم! صدقه بده؛ هر چند اندک باشد. صدقات را ناچیز مپندار؛ چند دانه‌ای خرما یا یک لقمه نان یا یک جرعه آب یا مقداری شیر باشد. به بینوا کمک کن، به گرسنه غذا بده، به عیادت بیماران برو، آن وقت خواهی دید که خداوند، از غم‌ها و ناراحتی‌هایت می‌کاهد. بنابراین صدقه، دارویی است که جز در داروخانه‌ی اسلام، در جایی دیگر یافت نمی‌شود.

شخصی از امام عبدالله بن مبارک گفت: ای ابا عبدالرحمان! از هفت سال پیش غده‌ای در زانوی من بیرون آمده، به طیبیان زیادی مراجعه کرده و انواع علاج‌ها را برای بهبودی آن به کار گرفته‌ام؛ اما فایده‌ای ندارد. ابن مبارک به او گفت: به جایی برو که در آنجا مردم به آب نیاز

دارند، و آن جا چاهی حفر کن؛ من امید دارم که آن جا چشمه ای بجوشد و با جوشیدن آن، عفونت غده ی زانویت خوب شود و خونریزی قطع گردد؛ مرد، چنان کرد و بهبود یافت.

خواهر بزرگوارم! عجیب نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «با صدقه دادن بیماران را مداوا کنید». همچنین فرموده است: «صدقه، خشم الهی را خاموش می کند و مرگ بد را از انسان دور می نماید».

﴿تابش نور: اضطراب، دوست بیکاری است.﴾

درخشش نور: حوره‌های سیاه چشم که هرگز از خیمه‌ها بیرون نمی‌شوند.

یاقوت نهم: روحیه‌ی خوبی داشته باش؛ زیرا جهان، خوب و زیباست.

ولا تجزع لحادثة اللیالی فما لحوادث الدنیا بقاء
 «برای حوادث تیره‌وتار، بی‌تابی مکن؛ زیرا حوادث دنیا، ماندگار نیستند».

منظره‌ی ستارگان در آسمان زیباست؛ در زیبایی این چشم‌انداز، تردیدی نیست؛ ستارگان، واقعاً زیبا هستند و زیبایی دلربایی دارند. این زیبایی، با رنگها و اوقات مختلف تکرار می‌شوند؛ زیبایی ستارگان در صبح با زیبایشان در شام متفاوت است؛ چشم‌انداز ستارگان به هنگام طلوع با زیبایشان در غروب فرق می‌کند؛ همچنانکه زیبایی آنها در شب روشن و مهتابی با زیبایشان در شب ظلمانی و تاریک متفاوت است. چشم‌انداز ستارگان، در هوای صاف با منظره‌ای در آسمان ابری و غبارآلود دارند، فرق می‌کند؛ بلکه چشم‌انداز ستارگان در هر لحظه با لحظه‌ی دیگرشان متفاوت است؛ رصد آنها از یک جا زیبایی خودش را دارد و نگاه به آنها از زاویه‌ای دیگر، از جلوه‌ای دیگر برخوردار است؛

خلاصه اینکه ستارگان، زیبایی‌های گوناگونی دارند که فکر و ذهن را به خود مشغول می‌کنند.

ستاره‌ی زیبایی که آن‌جا چشمک می‌زند و همچون چشمه‌ای زیباست، با درخشش خود پیام محبت را می‌رساند! و آن دو ستاره‌ی تنها که از شلوغی و انبوه ستارگان رهایی یافته و دورتر از سایر ستارگان به نظر می‌رسند، با همدیگر به خلوت نشسته‌اند!... مجموعه‌های به هم پیوسته یا جدای از هم در اینجا و آن‌جای آسمان، گویا گرد هم نشسته‌اند و در شب شادی آسمان، داستان تعریف می‌کنند، ماه چقدر زیباست که شبی در خواب و فراموشی است و شبی می‌تابد و می‌درخشد؛ گاهی قسمت کمی از آن دیده می‌شود و گاهی از نو تولد می‌یابد و نمایان می‌گردد؛ شبی هم پنهان می‌شود و می‌رود!

چه زیباست فضا و کیهان گسترده و پهناور که تا چشم کار می‌کند، پهناور است. همه‌ی اینها، زیبایی هستند و انسان می‌تواند با آن زندگی نماید، اما این زیبایی را نمی‌توان با کلمات و جملات توصیف کرد!

تابش نور: باید واقعیت‌های گریزناپذیر را پذیرفت؛ مگر

ناراحتی و پریشانی، فایده‌ای دارد؟

درخشش نور: و همچون جاهلیت پیشین در میان مردم
ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید.

یاقوت دهم: زنی که رشادت می‌آفریند...

أتری الشوک فی الورد و تعمی أن تری فوقه الندی إکلیلا؟
«آیا خار گلها را می‌بینی و از دیدن شبندی که همچون تاجی بر
بالای آن است، نایبایی؟!»

عثمان بن عفان رضی الله عنه حیب بن مسلمه فهری را فرماندهی لشکر
مسلمانان نمود تا برای مقابله‌ی رومی‌هایی برود که به مسلمانان حمله‌ور
شده بودند. زن حیب هم از سربازان این لشکر بود، حیب قبل از آغاز
جنگ به بررسی وضعیت لشکرش پرداخت؛ در آن حال زنش را دید که
از وی می‌پرسید: وقتی که جنگ شدت بگیرد، تو را کجا می‌توانم بینم؟
حیب به او گفت: مرا یا در خیمه‌ی فرمانده رومی‌ها و یا در بهشت
خواهی یافت! جنگ شدت گرفت و حیب و همراهانش با شهامت و
شجاعت بی‌نظیری جنگیدند و خداوند، آنها را بر رومی‌ها پیروز کرد و
حیب، شتابان به خیمه‌ی فرماندهی رومی‌ها رفت تا آنجا منتظر همسرش

باشد، وقتی به در خیمه رسید، چیز عجیبی دید، او دید که همسرش پیش
از او وارد خیمه‌ی فرمانده‌ی رومیان شده است!

و لو كان النساء كمثل هذى لفضلت النساء على الرجال!

«اگر همه‌ی زنان، اینگونه بودند؛ زنان از مردان برتر قرار

می گرفتند».

👉 **تابش نور:** تا وقتی که توان کار و حرکت باشد، در

زندگی، کار دشوار یا ناممکن وجود ندارد.

گوہرہا

درخشش نور: مرا یاد کنید، شما را یاد می‌کنم.

گوهر اول: وقتت را بیهوده مگذران

زداد هماً کلما ازددنا غنیّ و الحزن کل الحزن فی الإکثار
«هر چند توانگری و ثروت ما بیشتر شود، غم و اندوه ما فزونی
می‌یابد و غم‌ها همه در فزون‌طلبی هستند».

پیامبر ﷺ به عایشه رضی الله عنها فرمود: «و اگر مرتکب گناهی
شده‌ای از خداوند طلب آمرزش کن و به سوی او بازگرد و توبه نما، زیرا
هرگاه بنده به گنااهش اعتراف کند و توبه نماید، خداوند توبه‌اش را
می‌پذیرد...».

خواهرم! فرض کن در شرایطی که به همه آرزوها و خواسته‌هایت
رسیده‌ای ناگهان همه چیز را از دست می‌دهی؛ آن وقت گریه می‌کنی و
تأسف می‌خوری و انگشتانت را به خاطر حسرت از دست دادن
داشته‌هایت، گاز می‌گیری. حال چرا به لحظه‌های از دست رفته‌ی عمرت
نمی‌اندیشی و احساس زیان نمی‌کنی؟

عمر انسان، گوهر گرانبهائی است که هیچ چیزی مادّی نمی‌تواند
ارزش و قیمت آن باشد. عمر، در حقیقت مجموعه‌ای از نفس‌هاست؛ هر
نفسی که بیرون می‌آید، هرگز باز نمی‌گردد؛ این نفس‌ها، سرمایه‌ی
زندگی تو هستند و می‌توانی با بهره‌گیری از آنها، به نعمت‌های بهشت

دست یابی؛ پس چگونه لحظات گران‌بهای عمر را بدون توبه از دست می‌دهی؟!

☞ **تابش نور:** یک راه برای رسیدن به سعادت وجود دارد

و آن، اینکه از پرداختن به چیزهایی که از عهده‌ی ما

بیرون است، دست نگاه داریم.

درخشش نور: خداوند، تو را کفایت می‌کند.

گوهر دوم: سعادت را با پول نمی‌توان خرید.

النفس راغبة إذا رغبتها و إذا تردّ قليل تقنع

«و نفس را اگر مشتاق و علاقه‌مند بار آوری میل و رغبت پیدا

می‌کند و اگر آن‌را به چیز اندکی عادت دهی، قانع می‌شود».

بسیاری، جوانی و سلامتی خود را صرف جمع‌آوری مال و ثروت

کرده و سپس در تمام عمر تمام دارایی خود را خرج نموده‌اند تا سعادت

و خوشبختی را به دست بیاورند؛ اما فقط شقاوت و بدبختی عایدشان شده

است. بسیاری از اینها، تمام دارایی خود را صرف کرده‌اند تا جوانی را به

دست بیاورند؛ اما پیری، از همه‌سو به آنها هجوم آورده است، همچنین

مال و ثروت خود را برای به دست آوردن سلامتی صرف کرده‌اند، اما به

بیماری سختی دچار گشته‌اند!

یکی از بازیگران معروف می‌گوید: تنها آرزوی من در زندگی،

پول زیاد بود.

او گمان می‌کرد که با پول می‌تواند تا صد سال به عنوان

خوشبخت‌ترین مرد دنیا زندگی کند، او یقین داشت که بوسیله‌ی پول،

می‌تواند به همه‌ی آرزوهای خود برسد و بر این باور بود که بوسیله‌ی

پول، آرزوها و دنیا پیش او با فروتنی و خواری، کرنش خواهند کرد و

بدین سان بعد از بیست سال، خداوند، چندین برابر آرزوهای این شخص، به او پول و سرمایه داد؛ اما تندرستی و جوانی و آرزوها را از او گرفت! این بازیگر، با گریه و اشک، می گوید: «کاش از خدا مال و ثروت نمی خواستم؛ ای کاش از او می خواستم که صد سال فقیرانه زندگی می کردم و خوراکم باقلای پخته بود و در راهروی قطار شهری روی پا می ایستادم تا پول بلیط ندهم! این بازیگر ارزش تندرستی را زمانی درک کرد که آن را از دست داده بود؛ او، نمی دانست که پول و ثروت، نمی تواند تمام خواسته هایش را خریداری و تأمین نماید و زمانی به این حقیقت پی برد که ثروتمندترین هنرپیشه ی مصر گردید؛ آن وقت او دانست که اگر همه ی ثروت خود را بدهد، نمی تواند یک روز هم بر عمرش بیفزاید!

👉 **تأیید نور: انسان، نباید نصف عمر خود را در درگیری ها**

ضایع کند.

درخشش نور: و از نماز و صبر، کمک بگیرید.

گوهر سوم: عجله و شتاب، زمینه‌ی بدبختی است.

منیٰ إن تكن حقاّتكن أحسن المنی و إلا فقد عشنا بها زمناً رغدا
 «آرزو، اگر به جا باشد، بهترین آرزو خواهد بود و گرنه فقط چیزی
 است که ما، با آن، زمانی را به خوبی گذرانده‌ایم».

بردباری، فنی پیشرفته از فنون قهرمانی است که انسان بوسیله‌ی آن
 بر خشم و حماقت و هوای نفس خود، غالب می‌آید. و حوصله، یعنی
 عجله نکردن و انجام کارها از روی عقل و حکمت؛ این دو خصلت،
 اضطراب را در هم می‌شکنند و هر کس، فاقد این دو خصلت باشد، خیر
 و خوبی بسیاری را از دست داده است. لذا مضطرب و پریشان خواهد
 شد. انسان بردبار و شکیب، با صبر و بردباری، بسیاری از بدیها را دفع
 می‌کند، اما فرد نادان و خشمگین، بدیها را بزرگتر می‌نماید و زمینه‌های
 اضطراب او، افزایش می‌یابد و در وجود او ریشه می‌دواند. انسان
 باحوصله و شکیب، کمتر کاری می‌کند که پشیمان شود و کمتر به انجام
 کاری اقدام می‌نماید که فرجام نامعلومی دارد؛ اما فرد احمق و عجول،
 همواره پشیمان می‌شود و اضطراب، او را فرا می‌گیرد و کارهایش
 سرانجام بدی خواهند داشت. انسانی که با خودش و دیگران به نرمی

رفتار می نماید، موفق و آسوده خاطر خواهد بود و آرامش اعصاب خواهد یافت.

دین اسلامی ما، به نرمی و بردباری و حوصله تشویق می کند، پیامبر خدا ﷺ می فرماید: «نرمی، در چیزی وجود ندارد مگر آنکه آن را آراسته و زیبا می گرداند و نرمی از چیزی بیرون نمی شود، مگر آنکه آن را زشت می گرداند».

☞ **تابش نور: ما لحظه های سعادت خود را در زندگی بخاطر چیزهایی ضایع می کنیم که ارزشی ندارند.**

درخشش نور: و خداوند، در دین برای شما سختی
قرار نداده است.

گوهر چهارم: بازی ثروت‌اندوزی پایانی ندارد.

خذوا کلّ دنیاکم و اترکوا فؤادی حراً طليقاً غریبا

«همه دنیایان را بگیری و دل مرا آزاد و رها بگذارید».

بافر بروک می گوید: پول و ثروت زیادی جمع آوری کردم، اما تجربه، به من آموخت که ادامه دادن به بازی ثروت‌اندوزی، خطرناک است و پایانی نمی یابد و عمر و سعادت را فرو می بلعد؛ بنابراین شغلم را عوض کردم و به کار مورد علاقه ام در زمینه ی چاپ و نشر روی آوردم؛ این کار، سود زیادی ندارد، اما با خدمت به جامعه از این طریق، احساس خوشبختی می کنم؛ من، به همه ی کسانی که کار می کنند و مقداری پول و ثروت جمع آوری کرده اند، توصیه می کنم که به بازی ثروت‌اندوزی ادامه ندهند و هر چه زودتر خود را بازنشسته کنند تا از آنچه به دست آورده اند، بهره ببرند. پیشنهاد می کنم: کار خوب دیگری را شروع نمایند که با آن می توان به جامعه خدمت کرد.

ثروتمندی که پول و ثروت را تجربه نموده و مقدار هنگفتی از آن را جمع آوری کرده است از اینکه برای وارثان خود ثروت زیادی به جای می گذارد، ناراحت می شود و رنج می برد؛ زیرا او می داند که اگر آنها

بدون ثروت وارد میدان زندگی می شدند و سرمایه‌ای جز عقل و اخلاق نمی داشتند مردان بهتری می بودند، اغلب، ثروتی که بدون تلاش و زحمت به دست می آید، به جای آن که نعمتی باشد، بلایی می شود و به جای آن که سبب خوشبختی و سعادت گردد، مایه‌ی شقاوت و بدبختی می شود. چون معمولاً انسان‌ها با ثروتهای بادآورده خوشگذرانی می نمایند و خود را سیر می کنند؛ اما عقل و خرد آنها کار نمی کند و تا دم مرگ کارهای سبک و نابخردانه‌ای انجام می دهند.

﴿تَابِعْ نَوْرًا: خَوَاهِرْمُ! حَتَّمَا بَاوْر دَاشْتَه بَاشْ كَه دَر زَنْدَگِی،
چیز ناممکن نیست.﴾

درخشش نور: ای آتش! برای ابرهیم سرد و سلامت باش.

گوهر پنجم: بیکاری، زشتی می آفریند.

ما کلّ ما یتمنی المرء یدرکه تجری الریاح بما لا تشتهی السفن
«چنین نیست که انسان به همه‌ی آرزوهایش برسد و بلکه بادها
برخلاف میل کشتی‌ها می‌وزند».

در آغوش بی‌کاری هزاران زشتی پدید می‌آید و میکروب‌های
نابودی قوت می‌گیرند، از آنجا که کار، رسالت افراد زنده است، پس
افراد بیکار، در حقیقت مرده‌اند.

دنیا وزندگی ما، مزرعه‌ی آخرت است؛ لذا افراد تبلی که در این
دنیا به کار و تلاش برای آخرت تن نمی‌دهند، آن جهان، تهیدست و
مستمند حشر می‌شوند و چیزی جز هلاکت و زیانمندی، عایدشان
نمی‌گردد.

پیامبر ﷺ گوشزد می‌نماید که هزاران انسان، از نعمت تندرستی و
اوقات فراغتی که به آنها داده شده، غافل هستند؛ چنانکه می‌فرماید: «دو
نعمت هستند که بسیاری از مردم در مورد آنها فریب می‌خورند و دچار
زیان می‌شوند تندرستی و وقت».

آری... چه بسا افراد سالمی که در زندگی، حیران و سرگردان هستند و هدف و آرمانی ندارند که آنها را به پیش ببرد؛ آنان، کاری ندارند که بدان مشغول شوند و از رسالتی که برای موفقیت آن، عمر خود را صرف نمایند، بی بهره‌اند. آیا مردم برای همین آفریده شده‌اند؟ هرگز نه؛ خداوند متعال، می‌فرماید: **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا**

وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿۱۱۵﴾ (مؤمنون: ۱۱۵) «آیا چنین پنداشته‌اید

که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟».

زندگی و زمین و آسمان و مافیها، به حق آفریده شده است؛ انسان، در این جهان باید این حق را بشناسد و با آن زندگی کند. اما انسانی که در لاک تنگ شهوت‌هایش پنهان می‌شود و خود را در حدود آن مخفی می‌نماید و همه چیز را فراموش می‌کند، به راستی که بد جایگاهی را برای حال و آینده‌ی خود انتخاب کرده است!

﴿تأبش نور: همواره در ذهن خود موفقیت را تصور کن و

بگذار سیمای موفقیت در ذهن تو ترسیم شود.

درخشش نور: و از جایی به او روزی می‌دهد که
گمان نمی‌برد.

گوهر نیشم: خانه‌ای بدون غوغا و خشم و رنج

و الفتی الحازم اللیبب إذا ما
خانه الصبر لم یخنه العزاء
«جوان هوشیار و عاقل، آن است که اگر صبر را از دست بدهد،
دلجویی را از دست نمی‌دهد».

او در حالی که گریه می‌کند، به پدرش می‌گوید: پدر جان! دیشب
بین من و شوهرم ناراحتی و کدورتی پیش آمد و او به خاطر حرفی که از
دهانم بیرون آمد، خشمگین شد. وقتی دیدم که او، ناراحت و خشمگین
است، از کارم پشیمان شدم و از او معذرت خواستم؛ اما او با من حرف
نزد و رویش را از من برگرداند؛ به اندازه‌ای به دورش گردیدم تا اینکه
خندید و از من راضی شد. اینک می‌ترسم که پروردگارم، مرا به خاطر
لحظه‌هایی که او را ناراحت نمودم و خون او را به جوش آوردم، مؤاخذه
کند! پدرش به او گفت: دخترم! سوگند به کسی که جانم در دست
اوست، اگر قبل از آن که شوهرت از تو راضی شود، از دنیا می‌رفتی، من
هم از تو راضی نبودم؛ آیا مگر نمی‌دانی که بر هر زنی که شوهرش از او
ناراحت شود، در تورات و انجیل و زبور و قرآن لعنت شده است؟ بر
چنین زنی، سکرات مرگ سخت و دشوار می‌گردد و قبرش، تنگ
می‌شود؛ پس خوشا به حال زنی که شوهرش، از او راضی است.

زن شایسته و نیکوکار می‌کوشد تا شوهرش، او را دوست داشته باشد؛ بنابراین کاری نمی‌کند که صفای زندگی آنها، تیره گردد... و مردی همسرش را نصیحت کرد و گفت:

خذی العفو منی تستدیمی مودتی ولا تنطی فی سورتی حین أغضب
(با من باگذشت و مهربان باش که در نتیجه همواره تو را دوست
خواهم داشت و هنگامی که عصبانی و خشمگین هستم، چیزی مگو).
ولا تنقرینی نقرک الدفّ مرةً فإنک لا تدرین کیف المغیب
(در جستجوی عیبهای پوشیده‌ام مباش؛ زیرا از چند و چون آنچه که
پنهان است، خبر نداری).

ولا تكثری اشکوی فتذهب بالهوی و یأبک قلبی والقلوب تقلب
(و زیاد شکایت مکن که شکایت زیاد، محبت و دوستی را از میان
می‌برد و بدین سان دلم، تو را قبول نمی‌کند و بدان که دلها دگرگون
می‌شوند).

فإنی رأیت الحبّ فی القلب والأذی إذا اجتمعا لم یلبث الحبّ یذهب!
(دیده‌ام که هرگاه محبت و آزار در دل جمع شوند، محبت
بلافاصله از میان می‌رود).

☞ **تابش نور:** تصور شکست را دور بینداز و آن را از ذهن
خود بیرون کن.

درخشش نور: هر کس ایمان نداشته باشد، ایمان نخواهد بود.

گوهر هفتم: پاکدامنی و حیا، به زیبایی زن زیبا می‌افزاید.

و لما قسا قلبی و ضاقت مذاهبی جعلت الرجا منی لعفوک سلّما
«و وقتی سنگدل شدم و به تنگ آمدم به عفو تو امیدوار گردیدم».
آیا شنیده‌ای که ام سلمه رضی الله عنها همسر پیامبر از آن حضرت
شنید که فرمود: «هر کس از روی تکبر، شلوارش را از برآمدگی پایش،
پایین بگذارد، خداوند، روز قیامت به او نگاه نمی‌کند» ام سلمه رضی الله
عنها گفت: پس زنان دامنه‌ایشان را چه کنند؟ فرمود: «آن را یک وجب
پایین بگذارند» ام سلمه گفت: در این صورت پاهایشان پیدا خواهد بود.
فرمود: «پس دامن خود را یک گز پایین کنند و از این بیشتر آن را درازتر
نکنند».

آفرین بر ام المؤمنین!!، که اهل تکبر نبود؛ نباید کسی، پای زنان
مسلمان، با حیا و پاکدامن را ببیند؛ بلکه لباسهای زنان مسلمان باید
دامن‌های درازی داشته باشند که آنها را به خوبی بپوشانند و مردان هیچ
چیزی از بدنشان را نبینند. اما زنان دوران ما، دامن‌هایشان را خیلی کوتاه
می‌کنند تا دامنشان خیس یا خاک‌آلود نشود، و اگر می‌توانستند با

الگو برداری از زنان بدکار کافر کاملاً آن را بیرون می آوردند، و هزاران عذر و توجیه برای بی حجابی می تراشیدند. (لا حول ولا قوة الا بالله!) مردانشان، فقط اسمشان مرد است و غیرت و مردانگی ندارند، در کنارشان راه می روند و اهمیت نمی دهند؛ به راستی که حیا از بین رفته است.

يعيش المرء ما استحيا بخير و يبقى العود ما بقي اللحاء
(انسان تا وقتی که حیا دارد، خوب زندگی می کند و تا وقتی که مردانگی، وجود دارد، انسان هم هست).

فلا والله ما في العيش خير و لا الدنيا إذا ذهب الحياء
(زندگی و دنیا خیری ندارد وقتی که حیا وجود نداشته باشد).

☞ **تابش نور:** کم خوردن، جسم را راحت می کند... آرامش روانی، در دوری از گناه است... راحتی دل، این است که فکر و خیالت را اندک کنی... و راحتی زبان، در کم سخن گفتن می باشد.

درخشش نور: فرد شکيبا، بهترين چيزها را به دست مي آورد.

گوهر هشتم: خداوند گم شده را باز مي گرداند.

يا ربّ اول شيء قاله خلدي أني ذكرتك في سري و إعلاني
«پروردگارا! اولين چيزي که خاطر مي گويد، اين است که در
پنهاني و آشکارا تو را ياد کرده ام».

بعد از آن که دختر و مادري، بيست سال از هم جدا شده بودند،
تقدير الهی چنین رقم خورد که به صورت عجيبی، با دخترش که اينک
بيست و پنج سال سن داشت، ملاقات کند؛ شرايط زندگي، آنها را از هم
جدا کرده بود؛ دختر تازه عروس، برای گذراندن ماه عسل به تفریح
گاههای کوههای سياه شهر ابها رفت.

این دختر، سه ساله بود که مادر و پدرش از هم جدا شدند و مادرش
پس از پدرش، با مردی ديگر ازدواج کرد؛ شرايط شوهر جديد و رفتن او
از شهری به شهری ديگر سبب شد تا مادر از دیدن دخترش، محروم
گردد.

در یکی از روزهای زیبای تابستان و در کوههای سياه ابها، این
دختر در پارک با خانمی ملاقات کرد؛ آنها؛ کنار هم نشستند و به گفتگو
پرداختند؛ آنان همدیگر را نمی شناختند؛ مادر، دخترش را در سه سالگی

رها کرده بود. در این میان، آن خانم دید که یکی از انگشتان آن دختر، قطع شده است؛ لذا از آن دختر درباره‌ی مادرش پرسید و دختر نیز داستان خود را تعریف کرد؛ بدین ترتیب مادر دید که پس از بیست سال در کنار دخترش می‌باشد؛ آنگاه او را به آغوش گرفت و با تمام محبت چهره‌ی او را بوسید، گویا می‌خواست جدایی سالهای گذشته را جبران نماید.

☞ **تابش نور:** فکر کردن درباره‌ی خوشبختی باعث می‌شود تا انسان به گذشته و آینده فکر کند و این، احساس سعادت را به هم می‌زند!

درخشش نور: گویا آن زنان، یاقوت و مرجانند.

گوهر نهم: سخنی که در زمان و مکان می پیچد.

یا من إلیه المشتکی والفرع أنت المعدّ لكل ما يتوقّع
 «ای آن که شکایت به تو آورده می شود! تو، تمام توقعات را فراهم می کنی».

موسی علیه السلام گفت: «پروردگارا! به من دعایی بیاموز که با آن تو را بخوانم و با تو مناجات کنم». فرمود: «ای موسی! بگو: لا اله الا الله؛ موسی گفت: همه‌ی مردم می گویند: لا اله الا الله، فرمود: ای موسی! اگر هفت آسمان و زمین در یک کفه‌ی ترازو باشند و لا اله الا الله، در کفه‌ی دیگر آن باشد، لا اله الا الله، سنگین تر خواهد بود».

لا اله الا الله... انوار درخشان و تابناکی دارد، و به اندازه‌ی قوت و ضعف تابش و نور آن، غبار و تاریکی گناهان، زدوده می شود و جای آن را روشنایی می گیرد؛ پس کلمه‌ی لا اله الا الله نور و روشنایی دارد و گویندگان آن، در قوت و ضعف این نور، با هم متفاوتند و فقط خداوند، این تفاوت را می داند. نور این کلمه، در قلب بعضی مانند خورشید است، و در دل بعضی همچون ستاره. این نور، در دل بعضی مانند چراغی بزرگ نورافشانی می کند و در دل بعضی دیگر همانند فانوسی روشن است و در دل بعضی چون چراغی کم نور می باشد.

هر چقدر نور این کلمه، بیشتر و قوی تر باشد، به اندازه قوت و نورش، شبهات و شهوات را می سوزاند و از بین می برد.

☞ **تابش نور: سعادت مؤمن، در محبت خداست و دوستی کردن برای خدا، سعادت بسیار بزرگی است که مؤمنان راستین، طعم آن را می چشند و به جای آن، هیچ چیزی را نمی پذیرند.**

درخشش نور: زن، از گنج‌ها گرانبهاتر و از ثروت،

باززش‌تر است.

گوهر دهم: دل‌هایی که مشتاق بهشتند.

اسعدی بالحياة قبل الممات واقطفی الزهر قبل ریح الشتات
 «قبل از مردن، سعادت زندگی را به دست بیاور و گل را قبل از آن
 بچین که طوفان آن را پرپر کند».

آیا داستان زن صالح بن حیی را شنیده‌ای؟ شوهر این زن، وفات
 یافت و او را با دو فرزندش تنها گذاشت؛ وقتی این دو فرزند، بزرگ
 شدند، اولین چیزی که مادرشان به آنها آموخت عبادت و اطاعت
 خداوند و نماز شب بود.

او به فرزندانش گفت: نباید هیچ لحظه‌ای از شب بگذرد مگر آن
 که یکی از ما، در خانه به ذکر خدا مشغول باشد. فرزندانش گفتند: مادر!
 منظور شما چیست؟ گفت: ما شب را بین خودمان به سه قسمت تقسیم
 می‌کنیم، یکی از شما در پاس اول شب به نماز و عبادت پردازد و بعد از
 او دیگری پاس دوم شب را به نماز و عبادت بگذراند و من در پاس آخر
 شب به عبادت مشغول می‌شوم و سپس شما را برای نماز صبح بیدار
 می‌کنم.

فرزندانش گفتند: چشم مادر؛ اطاعت می کنیم. آن دو فرزند، پس از وفات مادرشان نیز نماز شب را رها نکردند؛ چون دلهایشان، سرشار از محبت عبادت بود و شیرین ترین لحظه های زندگیشان، لحظاتی بود که شبانگاهان به عبادت می ایستادند. بدین ترتیب آنها، شب را بین خود به دو قسمت تقسیم کردند و چون یکی از آنها به شدت بیمار شد، دیگری تمام شب را به عبادت می گذراند.

تابش نور: چهره‌ی زیبای زندگی، فراخوانی حقیقی
سعادت و خوشبختی است.

انگشترها

درخشش نور: و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید، نمی‌توانید آنها را به شمارش درآورید.

انگشتر اول: ایمان به سرنوشت خوب و بد

کنز القناعة لا يخشى عليه و لا يحتاج فيه إلى الحراس والدول قناعت گنجی است که بیم از دست دادن آن نمی‌رود و برای حفاظت آن نیازی به نگهبانان و نیروهای حکومتی نیست.

خداوند متعال می‌فرماید: ا مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا

فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلٍ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٢٢﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا وَاتَّكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ (حدید: ۲۲ و ۲۳) یعنی: «هیچ

رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد یا به شما دست نمی‌دهد، مگر اینکه پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است و این کار، برای خدا ساده و آسان است و این، بدان خاطر است که شما، نه به خاطر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دستتان رفته است و نه به خاطر آنچه خداوند، به

دستتان رسانده، شادمان شوید؛ خداوند؛ هیچ شخص متکبر و فخرفروشی را دوست ندارد».

و می فرماید: ا وَعَسَىٰ اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ

اَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲۱۶﴾

(بقره: ۲۱۶) یعنی: «و شاید چیزی را دوست نداشته باشید و حال آن که برای شما بهتر است و شاید چیزی را دوست داشته باشید که برایتان خوب نیست و خداوند می داند و شما نمی دانید».

ایمان به قضا و قدر نقش بزرگی در آرامش قلب به هنگام مصیبت ها دارد، به خصوص اگر بنده، کاملاً درک نماید که خداوند، نسبت به بندگانش مهربان است و می خواهد با آنها به نرمی و آسانی رفتار نماید و او، با حکمت و آگاه است و برایشان در آخرت پاداش ذخیره می نماید و در آن جا پاداش شکیبایان را به تمام و کمال می دهد. اندکی تأمل در این مسأله و عمل کردن به آن، غم و اندوه مصیبت را به سرور و سعادت تبدیل می کند؛ اما هر کس، نمی تواند چنین بیندیشد و بدین سان عمل کند.

پس برای کاهش سختی های مصایب، چه گامهایی می توان برداشت

تا تحمل آن آسان شود؟ آن گامها عبارتند از:

۱- خواهرم! به این بیندیش که شاید مصیبت، از آنچه که هست،

بزرگتر و بدتر می بود.

۲- به کسانی فکر کن که به مصیبت سخت تر و بزرگ تری گرفتار شده‌اند.

۳- به نعمت‌هایی که از آن برخورداری، بیندیش و به یادآور که بسیاری از مردم، از این نعمت‌ها محروم هستند.

۴- به احساس شکستی که در سختی‌ها، به انسان دست می‌دهد، تن مده و تسلیم آن مشو.

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿١﴾ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٢﴾﴾

(انشرح: ۶۵) « همراه با سختی، آسانی است. بی گمان همواره با سختی و دشواری، آسانی است.

☞ **تابش نور:** سریع‌ترین پیام سعادت به دیگران، لبخند

صادقانه‌ایست که از دل برمی آید.

☞ **دورخشش نور:** کسی جز خدا، آن را دور نخواهد کرد.

انگشتر دوم: بهترین کارها، میانه ترین آنهاست.

و لکل حال معقب و لربما	أجلی لک المکروه عما یحمد
------------------------	--------------------------

«هر حالتی، چیزی به دنبال دارد و شاید ناخوشی، امر پسندیده‌ای را

به دنبال داشته باشد».

مصطفی محمود می گوید: من، احساس سعادت می کنم، چون آدم میانه‌رویی هستم. درآمد متوسطی دارم، سلامتی و زندگی‌ام، متوسط است و از هر چیزی مقدار کمی دارم. یعنی انگیزه‌های زیادی برای زندگی دارم. انگیزه‌های قلبی ما، حرارت حقیقی زندگی ما و سرمایه‌ای است که سعادت ما، با آن ارزیابی می‌شود. امیدوارم خداوند به خواننده‌ی این کتاب زندگی متوسطی ببخشد... و از هر چیزی، مقداری به او بدهد... این، دعای مبارکی است!

مادرم، چیز زیادی از فلسفه نمی‌فهمید، ولی دارای فطرت پاکی بود که با آن، این سخن را درک می‌کرد بدون آنکه سوادش را داشته باشد. او، اسم ساده‌ای بر آن می‌گذاشت و آن را ستر می‌نامید؛ ستر به معنی اینک شخص، بهره‌اندکی از هر چیز داشته باشد ولی از روحیه بالایی برخوردار باشد.

☞ **تابش نور:** لبخند دروغین، تصویر آشکاری از نفاق است.

درخشش نور: خنکی چشمانم، در نماز است.

انگشتر سوم: بدشگونی، غم و ناراحتی می آورد.

ربّ امر سرّ آخره بعد ما ساءت أوائله

«چه بسیار کارهایی که آغازشان ناراحت کننده بوده، ولی پایان شادی آوری داشته‌اند».

دوست و رفیق، بر رفتار و اخلاق انسان تأثیر می‌گذارد، پس اگر همراه انسان از قبیل دوست یا شریک زندگی و یا همنشین و رفیق، خونسرد، خوشرو، راحت و نسبت به زندگی، امیدوار و خوش‌بین باشد، این صفت‌های خوب را به انسان منتقل می‌کند، و اگر ترشرو، پریشان و ناراحت و بدبین باشد، جرایم هولناک اضطراب را پیرامون همراه و دوست خود می‌گستراند و بدین ترتیب صفت‌های بد از او به دوستش سرایت می‌کنند. تنها، همراهان و اطرافیان انسان، بر رفتار و اخلاقش، تأثیر نمی‌گذارند؛ بلکه کتابها و برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی، بعضی با خوش‌بینی به زندگی نگاه می‌کنند و بعضی، اضطراب آور و بعضی آرام‌بخش هستند و کتابها همانند فصل‌ها می‌باشند؛ بعضی بهار و بعضی پاییزند. اگر انسان بتواند کتابهایی را مطالعه کند که به مبارزه و موفقیت و اعتماد به نفس تشویق می‌کنند و در انسان، حس خوش‌بینی به وجود می‌آورد، به راستی که پنجره‌ای به روی زندگی انسان می‌گشایند که از

آن نسیم نعمت و شادی می‌وزد و اگر انسان، کتابهای اضطراب آور و بدبین کننده مطالعه نماید، مفاهیم این کتابها، به او سرایت می‌کنند؛ چنانکه بیماری جذام به فرد سالم سرایت می‌کند و بسا زندگی را به کام او تلخ می‌نمایند.

📖 **تابش نور: خواهرم! راه سعادت، پیش روی تو است ...**

پس سعادت را در علم و عمل صالح و اخلاق خوب بجوی ...

و در کارهایت میانه‌رو باش تا بدین‌سان خوشبخت شوی.

«درخشش نور: پس خداوند، آرامش را بر آنان فرود آورد.»

انگشتر چهارم: از اظهار ناخوشی پرهیز.

و من یتهیّب صعود الجبال یعش أبد الدهر بین الحفر!

«هر کس از صعود کوهها بترسد، برای همیشه و تمام عمر در گودالها زندگی خواهد کرد.»

شخصی می گوید: در سن بیست تا سی سالگی با اینکه از زندگی لذت می بردم، شکایت می کردم و اظهار ناخوشنودی می نمودم؛ چون سعادت خود را نمی شناختم و نمی دانستم که در خوشبختی و سعادت به سر می برم... اینک که سن من، از شصت سال گذشته است، به یقین می دانم که در بیست تا سی ساگی چقدر خوشبخت بوده ام!، اما اکنون که می دانم، دیگر فرصتی ندارم و با خاطرات گذشته، زندگی می کنم؛ اگر جوانی با خاطرات تلخ و شیرینش، دوباره بیاید، زندگی بسیار زیبایی خواهم داشت و در بهار جوانی ام، دیگر جایی برای شکایت و نالیدن نخواهم گذاشت و گل شکوفای سعادت خویش را هرگز پنهان نخواهم کرد؛ اما اکنون خودم و گل سعادت، پژمرده شده ایم. به شما ای خواننده ی گرامی می گویم: یا با شادمانی و احساس سعادت، لذت می برید و می گذارید تا چشمان و حس بویایی و سایر حواس شما، از دیدن و بوییدن گلهای شکوفای آن لذت ببرند و یا سعادت خود را به

فراموشی می سپارید و نگاهتان به قسمت دیگری از زندگی معطوف می گردد که از سعادت شما می کاهد و بدین سان شکار ناخوشنودی خواهید شد. با مرور زمان، آرزوی گذشته را خواهید کرد و برای آن اشک خواهید ریخت؛ این چنین به یاد خواهید آورد که چقدر در گذشته خوشبخت بوده اید، اما از خوشبختی غفلت کرده اید و اینک چیزی جز بدبختی برایتان باقی نمانده است!!

☞ **تابش نور:** زنی می تواند خانه را به بهشتی تبدیل کند؛
همچنانکه می تواند آن را به جهنمی غیرقابل تحمل تبدیل نماید.

درخشش نور: خداوند از آنان راضی است و آنها از او راضی هستند.

انگشتر پنجم: علت بیشتر مشکلات، مسایل پیش پا افتاده هستند.

ألم تر أني كلما زرت دارها وجدت بها طيباً و إن لم تطيب
 «آیا نمی بینی که هرگاه به خانه‌ی او می رویم با آن که معطر نشده، از آن بوی خوشی به مشام می رسد».

متأسفانه بسیاری از چیزهای پیش پا افتاده، عقل هزاران مردم را می گیرد، خانه‌هایشان را ویران می کند، دوستی‌هایشان را از بین می برد و آنها را در این دنیا حیران و افسرده رها می نماید. «دیل کارنگی» در توضیح عواقب اقدامات شتابزده‌ای که با الهام از چیزهای پیش پا افتاده انجام می شود، می گوید: «مسایل کوچک در زندگی زناشویی، می تواند عقل شوهران و زنان را از دستشان بگیرد؛ علت نیمی از مشکلات و بیماری‌های قلبی و روحی مردم، مسایل ناچیز و پیش پا افتاده می باشد».

این، کمترین هشدار است که کارشناسان بر آن تأکید می نمایند. «جوزف ساباث» یکی از قضات شیکاگو، پس از آن که در بیش از چهل مورد از پرونده‌های اختلافات خانوادگی، به طلاق رأی داده است،

می‌گوید: «همواره بیشتر عواملی که باعث پیدایش مشکل و اختلاف، در میان زن و مرد می‌شوند، مسایل پیش پا افتاده‌ای می‌باشند.» و «فرانک هوگان» دادستان کل نیویورک می‌گوید: «نیمی از پرونده‌های جنایی، ریشه در عوامل و مسایل پیش پا افتاده‌ای مانند اختلافات خانوادگی یا توهین یک عابر و یا سخن زنده‌ای می‌باشد». این‌ها مسایل ناچیزی هستند که به قتل و جنایت می‌انجامد.

برخی از افراد، ذاتاً سنگدل و تندخو هستند، اما ضربه‌های پی در پی و مداومی که به پیکر و شکوه و کرامت خود وارد می‌کنیم، سبب نیمی از مشکلات می‌باشد که جهانیان از آن رنج می‌برند.

📖 **تابش نور:** بزرگترین نعمتی که باید بدان توجه کرد، خیری است که از آن برخورداریم و مایه‌ی سعادت مامی‌باشد.

درخشش نور: آنگاه که از پروردگارتان طلب کمک نمودید، دعای شما را اجابت نمود.

انگشتر ششم: شگرد کنترل زبان

إِن أَلَمَّتْ مَلَمَّةٌ بِي فِإِنِّي فِي الْمَلَمَّاتِ صَخْرَةَ صَمَاءٍ

«اگر مشکلی برایم پیش بیاید، من در برابر سختی‌ها و مشکلات، صخره سنگ محکمی هستم.»

مورخین حکایت می‌کنند که روزی خالد بن یزید بن معاویه به عبدالله بن زبیر، دشمن سرسخت بنی امیه ناسزا گفت، و او را انسانی بخیل دانست با همسر خالد، رمله بنت زبیر، خواهر عبدالله نشسته بود، او سرش را پایین انداخت و هیچ نگفت، خالد به او گفت: چرا حرف نمی‌زنی؟! آیا آنچه را که من گفتم، می‌پسندی یا نمی‌خواهی جواب مرا بدهی؟! خواهر عبدالله گفت: نه این و نه آن! ولی دلیل سکوتم، این است که زن، برای دخالت بین مردها آفریده نشده است؛ بلکه ما گلهای معطر وصل و پیوند هستیم و در کار شما دخالت نمی‌کنیم. خالد، سخن همسرش را پسندید و پیشانیش را بوسید.

پیامبر ﷺ از فاش کردن اسرار زناشویی، به شدت نهی کرده است. احمد بن حنبل از اسماء بنت یزید روایت می‌کند که او و تعدادی از مردان و زنان، نزد پیامبر ﷺ نشسته بودند؛ پیامبر ﷺ فرمود: «شاید مرد آنچه

را که با زنش انجام می‌دهد، برای دیگران بگوید، و شاید زن از آنچه شوهر با او می‌کند، دیگران را باخبر نماید؛ مردم سکوت کردند و پاسخی ندادند، من گفتم: آری ای پیامبر! سوگند به خدا که برخی از زنان یا مردان، چنین می‌کنند! فرمود: چنین نکنید؛ کسی که چنین می‌کند، شیطانی است که شیطان مؤنثی را در راهی می‌بیند و با او همبستر می‌شود؛ در حالی که مردم به او نگاه می‌کنند!».

خدای متعال می‌فرماید: **فَالصَّالِحَاتُ قَنِتَاتٌ حَافِظَاتٌ**

لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ﴿نساء: ۳۴﴾ یعنی: «زنان نیکوکار، زنانی هستند که مطیع و فرمان‌بردار (دستورات خدا و شوهرشان) می‌باشند و اسرار و امور پنهان را محفوظ می‌دارند».

برخی از مفسران گفته‌اند: منظور از (حافظات) زنانی است که اسرار زناشویی را پنهان و پوشیده می‌دارند.

📖 **تابش نور: خواهرم! به جای شمارش محرومیت‌ها و**

رنج‌هایت، نعمت‌هایی را بشمار و به یادآور که خدا به تو ارزانی کرده است.

«درخشش نور: زندگی، کوتاه است؛ آن را با غم و اندوه کوتاهتر نکنید.»

انگشتر هفتم: بوسیله‌ی نماز، با اضطراب مبارزه کن.

تعاظمنی ذنبی فلما قرنته بعفوک ربی کان عفوک أعظما
 «گناهم برایم بزرگ می‌نمود؛ اما وقتی آن را با عفو تو ای
 پروردگرم، مقایسه کردم، دیدم که عفو و آمرزش تو بزرگ‌تر است.»
 زنان مسلمان صدر اسلام، می‌دانستند که نماز، ارتباطی است که
 بین بنده و پروردگارش، برقرار می‌گردد و کسانی که نماز را با فروتنی
 می‌خوانند، رستگار می‌شوند: **اقْدَأَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾** **الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾** (مؤمنون: ۱ و ۲) «به راستی که مؤمنان رستگارند؛
 آنان که در نمازشان، خشوع و خضوع دارند.»

زنان مسلمان صدر اسلام، شب‌ها از همه چیز می‌بریدند و با فروتنی،
 به نماز می‌ایستادند و می‌دانستند که بهترین توشه‌ی آخرت، نماز است؛
 نماز، به انسان کمک می‌کند تا دعوت دینی را به مردم برساند؛ زیرا نماز،
 به نمازگزار قوت و قاطعیت می‌بخشد تا با دشواری‌ها مقابله کند و از
 سختی‌ها بگذرد. نماز شب، از بهترین چیزهایی است که انسان را به

خداوند متعال نزدیک می نماید؛ چنان که خداوند، خطاب به نخستین دعوتگر یعنی رسول خدا می گوید: **اَوْ مِنْ أَلَيْلٍ فَتَهَجَّدَ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا** ﴿اسراء: ۷۹﴾ یعنی: «در پاسی از شب برخیز و در آن نماز تهجد بخوان این یک فریضه‌ی اضافی برای تو است. باشد که خداوند تو را به مقام ستوده‌ای برساند».

خداوند، شب‌زنده‌داران را می ستاید و می فرماید: **اَكَاثُوا قَلِيلًا مِنْ أَلَيْلٍ مَا يَهْجَعُونَ** ﴿ذاریات: ۱۷﴾ یعنی: «آنان اندکی از شب می خفتند».

انس می گوید: پیامبر ﷺ وارد مسجد شد، دید که ریسمانی بین دو ستون مسجد بسته شده است؛ فرمود: «این چیست؟» گفتند: این، ریسمان زینب است که هر گاه خسته شود،؟ خود را با آن می گیرد؛ پیامبر ﷺ فرمود: «آن را باز کنید، هر یک از شما تا آن جا که می تواند نماز بخواند، و وقتی خسته شد، بنشیند». از این روایت معلوم می شود که زنان مؤمن، برای طلب رضامندی خدا، بر خود سخت می گرفتند؛ اما پیامبر ﷺ به آنان فرمان داد تا بیش از توان خود عبادت نکنند. بهترین عبادت آن است که همیشه انجام شود، گر چه کم باشد. ما می دانیم که زنان این روزگار، شب و روز و تمام اوقاتشان را با کارهای دنیا پر می کنند؛ پس حداقل دو رکعت نماز در دل شب بخوانند تا بر شیطان غالب آیند. بهترین کارها،

کارهای متوسط و میانه است. «آنان که سخت گیری می کنند هلاک می شوند». این، جمله ایست که پیامبر ﷺ آن را سه بار تکرار کرد.

﴿تَابِعْ نَفْسَكَ خَوَاتِمَ الْأُمَّةِ﴾
خدا اعتماد نما و چون توبه نموده‌ای، به فردا امیدوار باش.

درخشش نور: شکیبایی، کلید موفقیت است.

انگشتر هشتم: نصیحت‌های یک زن موفق.

یا رب حمد لیس غیرک یحمد یا من له کل الخلاق تصمد
 «پروردگارا! تو را می‌ستایم و کسی جز تو ستوده نمی‌شود؛ ای
 آن‌که همه‌ی آفریده‌ها جهت رفع نیازهایشان به تو روی می‌آورند».
 یکی از مادران این روزگار، نصیحت زیر را به دخترش نمود و این
 نصیحت را با اشک و لبخندش آمیخت و گفت: دخترم! تو، زندگی
 تازه‌ای را شروع می‌کنی... زندگی‌ای که نه پدر و مادرت در آن جایی
 دارند و نه هیچ‌یک از خواهرات. در این زندگی، تو، همراه و هم‌نشین
 شوهرت خواهی بود و شوهرت نمی‌خواهد که هیچ‌کسی حتی
 نزدیکانت، در این زندگی دخالتی بکند.

دخترم! هم زن او باش و هم با او همچون، مادری مهربان رفتار کن
 که او احساس نماید تو، همه چیز او هستی و تمام دنیای او، فقط تو
 هستی، همواره به خاطر داشته باش که مرد - هر مردی که باشد - کودک
 بزرگسالی است که کوچکترین سخن شیرینی، او را خوشبخت می‌نماید؛
 چنان مکن که او احساس کند که با ازدواج با تو، تو را از خانواده‌ات
 محروم کرده است، چون او نیز خانه‌ی پدر و مادر و خانواده‌اش را به

خاطر تو ترک گفته است؛ فرق تو و او، همان فرقی است که زن و مرد با هم دارند؛ زن، همواره مشتاق خانواده و خانه‌ایست که در آن به دنیا آمده و بزرگ شده است، اما باید به زندگی جدیدش عادت نماید؛ باید زندگی خود را با مردی که اینک شوهر و سرپرست و پدر بچه‌هایش می‌باشد، وفق دهد؛ دخترم! این، دنیای تازه‌ی تو است.

دخترم! این آینده و حال تو است، خانواده‌ات، همین است که تو و شوهرت، با مشارکت یکدیگر آن را ساخته‌اید؛ من، از تو نمی‌خواهم که پدر و مادر و خواهرانت را فراموش کنی؛ چون آنها، هرگز تو را فراموش نخواهند کرد، چگونه ممکن است که مادر، جگرگوشه‌اش را از یاد ببرد؟! اما از تو می‌خواهم که شوهرت را دوست بداری و برای او زندگی کنی و از زندگی در کنار او شادمان و خوشبخت شوی.

☞ **تابش نور: خواهرم! صبر و شکیبایی را از آسیه فرا بگیر،**

وفاداری را از خدیجه بیاموز، صداقت را از عایشه، ثبات و

پایداری را از فاطمه یاد بگیر.

درخشش نور: قبل از آنها، هیچ انسان و هیچ جنی به
حوریان دست نزده است.

**انگشتر نهم: کسی که با خدا انس نگیرد، هرگز با
چیز دیگری انس و الفت نخواهد گرفت.**

هی الأيام و الغیر و أمر الله ينتظر

«این روزها و حوادث روزگار هستند و باید منتظر فرمان و خواست
خدا بود».

مؤمن، با خدا انس می‌گیرد و خداوند، مایه‌ی آرامش خاطر
عبادت‌گزار و دوست او است؛ هر کس با خدا انس بگیرد، زندگی با او
انس می‌گیرد و از روزها لذت می‌برد و خوشبخت می‌شود؛ دلش آرام و
خاطرش آسوده است؛ محبت خداوند در دل او نقش می‌بندد و صفات
خدا، در ضمیر او جا می‌گیرد همواره اسما و نامهای نیک خداوند، جلوی
چشمان او هستند؛ او، نامهای خدا را حفظ می‌کند و در صفات الهی
می‌اندیشد، و در دلش رحمان، رحیم، حمید، حلیم، لطیف، محسن،
ودود، کریم، عظیم و... را یاد می‌کند؛ با خداوند انس می‌گیرد؛ او را
دوست می‌دارد و به او نزدیک می‌شود.

اگر انسان، احساس کند که خدا، به بنده‌اش نزدیک است، با او انس می‌گیرد و از اینکه مورد توجه و عنایت خدا می‌باشد، شاد و مسرور می‌شود: **وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ** ﴿بقره: ۱۸۶﴾ یعنی: «و هرگاه بندگانم، از تو درباره‌ی من می‌پرسند، (بدان و بگو) من، نزدیک هستم و دعای دعاکننده را اجابت می‌کنم، وقتی مرا بخواند».

انس گرفتن با خدا، بدون تلاش به دست نمی‌آید؛ بلکه انس گرفتن با خدا، ثمره‌ی عبادت و نتیجه‌ی محبت است؛ پس هر کس از فرمان الهی اطاعت نماید و از آنچه او نهی فرموده، پرهیزد و خدا را صادقانه دوست بدارد، طعم انس با خدا و لذت نزدیکی با او را می‌چشد و سعادت مناجات با خداوند را درمی‌یابد.

☞ **تابش نور:** زیبایی، زیبایی اخلاق و خوبی، خوبی ادب و

درخشش، درخشش عقل است.

درخشش نور: با زنان به خوبی رفتار کنید.

انگشتر دهم: ذات النطاقین (صاحب دو کمر بند)

والذی نفسه بغير جمال لا یری فی الوجود شیئاً جمیلاً
 «آنکه خودش زیبا نیست، در جهان هستی، هیچ چیز زیبایی
 نمی بیند».

اسماء بنت ابی بکر (ذات النطاقین)، نمونه‌ای زنده و الگویی زیبا در
 تحمل سختی‌های زندگی و محرومیت و فقر، و اطاعت از شوهر و تلاش
 برای راضی نمودن او می‌باشد؛ اسماء می‌گوید: زیر با من ازدواج کرد در
 حالی که چیزی جز اسبش نداشت؛ من آن را علف می‌دادم و به آن
 رسیدگی می‌کردم، و برای گوسفندش، هسته‌ی خرما خرد می‌کردم، و
 آب می‌آوردم، و نان می‌پختم.

پس از صبر و شکیبایی، خداوند چنان مقرر کرد که نعمت‌های
 زیادی به سوی اسماء و شوهرش سرازیر شود؛ اما او به خاطر توانگری و
 ثروت فخر فروشی و تکبر نکرد، بلکه همچنان سخاوت و بخشندگی در
 پیش گرفت؛ او، هیچ چیزی را برای فردا ذخیره نمی‌کرد و چون بیمار
 می‌شد، منتظر می‌ماند تا بهبود یابد و آنگاه تمام بردگانش را آزاد
 می‌نمود؛ به دختران و خانواده‌اش می‌گفت: «انفاق کنید و صدقه بدهید و
 منتظر نباشید که چیزها از مخارج اضافه شوند».

☞ تابش نور: زندگی، برای مؤمنان زیباست و جهان آخرت،
برای پرهیزگاران، پسندیده و دوست داشتنی می باشد؛ پس فقط
مؤمنان و پرهیزگاران، سعادت مند هستند.

مرواریدها

درخشش نور: از دسیسه‌های آنان ناراحت مباش.

مروارید اول: عزیزترین دوست کیست؟

و ما النفس إلا حیث يجعلها الفتی فإن أطعمت تاقت و إلا تسلّت

«نفس انسان به هر گونه‌ای که با آن رفتار شود، عادت می‌کند؛ اگر خواسته‌هایش برآورده گردد، سرکش می‌شود و گرنه، مهار می‌گردد».

خواهرم! او را از همه‌ی مردم بیشتر دوست داشته باش...!

خواهرم! آیا تاکنون از خودت پرسیده‌ای که چقدر پیامبر خدا ﷺ را دوست داری؟ و آیا می‌دانی که نشانه‌ی واقعی بودن این دوستی، آن است که از دستوراتش اطاعت کنی و تمام آنچه را که او از آن نهی کرده، رها کنی؟

خواهرم! در احساسات خود بازبینی کن و عواطف و محبت را قبل از همه به خدا معطوف بدار پس از خدا، کسی را دوست بدار که خداوند، بوسیله‌ی او ما را از گمراهی نجات داده است. اگر می‌خواهی در بهشت جایی عالی و بلند داشته باشی، همواره حدیث پیامبر ﷺ را به یاد داشته باش که می‌فرماید: «انسان با کسی است که او را دوست می‌دارد».

باید دانست که نخستین نشانه‌ی محبت با رسول خدا ﷺ انجام دادن کارهایی است که آن حضرت ﷺ به آن امر نموده است؛ پس چگونه

می توان ادعای دوستی پیامبر را نمود، اما از سنت و فرمان او پیروی و اطاعت نکرد؟

خواهرم! سیرت و زندگی نامه ی پیامبر ﷺ را مطالعه کن و بخوان و از چند و چون اخلاق بزرگ او و سخن پاک و گذشت و پرهیزگاری و بی میلش به دنیا آگاه شو. خواهرم! اخلاقت را عوض کن و آن را به اخلاق پیامبر ﷺ شبیه گردان.

📖 **تابش نور: زن نوح و لوط در زمینه ی اعتقادی خیانت کردند و خوار شدند؛ اما آسیه و مریم، ایمان آوردند؛ بنابراین گرامی گشتند.**

درخشش نور: من نزدیکم و دعای دعاکننده را می‌پذیرم،
وقتی که مرا به فریاد بخواند.

مروارید دوم: سعادت به فقر و ثروت بستگی ندارد.

تخوفنی ظروف الدهر سلمی و کم من خائف ما لا یکون
«شرایط روزگار، مرا ترساندند و چه بسیارند چیزهایی که مایه‌ی
ترس و نگرانی می‌باشند، اما اتفاق نمی‌افتند».

برناردشو می‌گوید: «نمی‌توانم ادعا کنم که واقعاً طعم فقر را
چشیده‌ام؛ اما پیش از آن که بتوانم چیزی در قلم بیاورم، کتابخانه‌ی
بزرگی داشتم که همان کتابخانه‌ی عمومی در موزه‌ی انگلیس است؛
همچنین بزرگترین نمایشگاه تابلوهای هندی را نزدیک میدان ترافلگار
داشتم. با پول چه می‌توانستم بکنم؟.. سیگار بکشم؟ من، سیگار نمی‌کشم.
مشروب شامپانی بنوشم؟ من، شراب نمی‌نوشم. یا کت و شلوار از بهترین
نوع آن بخرم و شتابان برای صرف شام به کاخ‌های آنان بروم؟ ولی من،
تا آن جا که می‌توانم، از دیدن چنین کسانی پرهیز می‌کنم؛ با پول چه
می‌خواستم بکنم؟... اسبی بخرم؟... نه، اسب خطرناک است؛ ماشین
بخرم؟ ماشین، برایم آزار دهنده می‌باشد. اینک، آن قدر پول و ثروت

دارم که بتوانم این چیزها را بخرم؛ اما فقط همان چیزهایی را می‌خرم که در دوران فقر می‌خریده‌ام، و چیزهایی مرا خوشبخت می‌کند که در دوران فقر، مایه‌ی خوشبختی من بود؛ چیزهایی از قبیل: کتابی که آن را بخوانم، تابلویی که تماشا کنم و اندیشه‌ای که آن را بنویسم. از طرفی قدرت تخیل بالایی دارم؛ هرگاه به چیزی نیاز داشته باشم، چشمانم را می‌بندم تا خودم را آنگونه که دوست دارم تصور کنم و در خیالم، کار مورد علاقه‌ام را انجام دهم؛ لذا تحمل بدبختانه‌ای که خیابان پوند از آن به خود می‌بالد، برای من چه سودی دارد؟

تأبش نور: خانه‌ات را بهشت آرامش قرار بده و آن را

باشگاه داد و فریاد و هیاهو نکن؛ زیرا آرامش یک نعمت است.

درخشش نور: پروردگارا! برایم خانه‌ای نزد خودت بساز.

مروارید سوم: آیا خداوند بیش از دیگران سزاوار قدردانی و شکرگزاری نیست؟

و لا همّ إلا سوف یفتح قفله ولا حال إلا للفتی بعدها حال
«هیچ غم و اندوهی نیست مگر آن که قفل آن باز می‌شود و هیچ
حالتی نیست مگر آن که انسان بعد از آن حالتی دیگر می‌یابد».

شکرگزاری خدا، زیباترین و ساده‌ترین نسخه برای سعادت و آرامش اعصاب است؛ چون وقتی شکر پروردگارت را ادا می‌کنی، نعمت‌های او را به خاطر می‌آوری و می‌دانی که از نعمت‌های زیادی برخوردار می‌گویی. یکی از سلف صالح می‌گوید: «هرگاه اراده کردی که نعمت‌های الهی را در حق خود، به یاد آوری، چشمانت را ببند» و به نعمت‌هایی از قبیل شنوایی و بینایی و عقل و دین و فرزند و روزی و رزقی که خداوند به تو ارزانی کرده، نگاه کن. بعضی از زنان، نعمت‌هایی را که از آن بهره‌مند هستند، ناچیز می‌دانند؛ اما اگر به زنان فقیر و تهیدست و بیمار و آواره و مصیبت‌زده بنگرند، خدا را به خاطر نعمت‌هایی که به آنها داده، ستایش خواهند کرد؛ یا زیر درختی در صحرا زندگی کنند، پس خواهرم! خدا را به خاطر این نعمت‌ها ستایش کن و خودت را با

زنانی مقایسه کن که بیمارند یا عقل یا شنوایی و یا فرزندانشان را از دست داده‌اند؛ چنین زنانی در دنیا زیادند.

☞ **تابش نور:** با گفتن سخنی خوب و آرام‌بخش، دل سوخته‌ی زنان داغ‌دیده، را سرد کن و با صدقه‌ای اشک بینوایان را پاک نما.

درخشش نور: همیشه یک حالت، باقی نمی ماند.

مروارید چهارم: زن خوشبخت، اطرافیانش را خوشبخت می کند.

علو فی الحیاة و فی الممات لحق أنت إحدى المعجزات!
 «تو، در زندگی و پس از مرگ، سربلندی و به حق که تو، یکی از
 معجزات هستی!»
 آوریزون سویت می گوید: «از خوش شانسی ناپلئون بود که بیش از
 آن که فرماندهی کل را برعهده بگیرد و با چالش های کشورگشایی روبرو
 شود، با خانم «جوزفین» ازدواج کرد؛ شخصیت دوست داشتنی و شیوه ی
 نرم او، برای به دست آوردن دل و محبت زبردستان و پیروان شوهرش
 قوی تر بود؛ او، پیرامون خود، مهر و محبت پخش می کرد و حتی مستقیماً
 به کلفت ها و خدمتگزاران امر و نهی نمی گرد؛ خودش، خطاب به یکی
 از دوستانش، این مطلب را روشن می کند و می گوید: «من فقط در یک
 جا کلمه ی «می خواهم» را به کار می گیرم و آن، وقتی است که می گویم:
 «می خواهم همه ی کسانی که اطراف من هستند، خوشبخت باشند» گویا
 منظور شاعر انگلیسی، او بوده است؛ آنجا که می گوید: «او در صبحی
 زیبا، از راه گذشت و بدین سان زیبایی صبح، در تمام روز منتشر و
 پراکنده بود.»

واقعیت، این است که مهربانی، سعادت را در میان ما و اطرافیان ما و حتی جمادات می گستراند؛ لطف و مهربانی، زیبایی معنوی نامحدودی است و برای مرد به منزله‌ی زیبایی برای زن می‌باشد مهربانی زن، زیبایی را چندین برابر می‌نماید.

☞ **تابش نور:** آیا زنی که زیبایی را به سگ‌های انسان‌نما عرضه می‌کند و زیبایی‌اش را به پای گرگ‌هایی می‌ریزد که فقط در لباس انسان هستند، خوشبخت است؟!!

درخشش نور: خدا را در آسایش و راحتی بشناس تا تو
را در سختی بشناسد.

مروارید پنجم: آرام باش؛ زیرا هر چیز به تقدیر و قضای الهی انجام می‌شود.

فلا یدیم سروراً ما سررت به ولا یردّ علیک الغائب الحزن
«هیچ شادمانی و سروری، ماندگار نیست و غم خوردن، گم شده را
به تو باز نمی‌گرداند».

از جمله چیزهایی که «دیل کارنیگی» به عنوان جایگزین ایمان به
قضا و قدر بیان می‌کند، این است که او از مصایب، خودش را به حماقت
بزند؛ چنان که گله‌های گاومیش و تنه‌های درخت، مصیبت‌ها را درک
نمی‌کنند!! کارنگی در این گفته، معذور است؛ زیرا از دوایی که نزد ما
هست، اطلاع ندارد. وی، می‌گوید: باری نمی‌توانستم مسأله‌ای قطعی را
بپذیرم که با آن مواجه شده بودم؛ از این رو کار احمقانه‌ای کردم؛
بی‌صبری نمودم و ناراحت و خشمگین شدم و شب‌هایم را به جهنم
بی‌خوابی تبدیل کردم؛ نهایتاً پس از یک سال که خود را به خاطر آن
مسأله‌ی تغییرناپذیر، زجر و شکنجه دادم، ناچار شدم واقعیت را بپذیرم.
ای کاش با «والت هویتمن» شاعر هم نوا می‌شدم که گفته است: «چه

زیاست همانند حیوانات یا درختان تنومند با تاریکی‌ها، مصیبت‌ها، گرسنگی‌ها، رنج‌ها و سرزنش‌ها برخورد کنم و طوری در برابر این حالات رفتار نمایم که گویی هیچ نمی‌فهمم».

دوازده سال از زندگیم را با چارپایان گذراندم؛ هیچگاه ندیدم که گاوی به خاطر آن که مرتع و چراگاه، می‌سوزد، ناراحت شود و یا به خاطر قحط‌سالی غمگین گردد و یا از این ناراحت شود که دوست نراو، با گاو ماده‌ی دیگری دوستی می‌کند. حیوان، با تاریکی‌ها و طوفان‌ها و گرسنگی‌ها، خونسرد و آرام برخورد می‌نماید؛ بنابراین کمتر به مشکلات عصبی و روحی و یا زخم معده مبتلا می‌شود!!

☞ **تابش نور:** خواهرم! موفقیت‌ها و شادی‌ها را به خاطر

بیاور و پریشانی‌ها و مصیبت‌ها را فراموش کن.

درخشش نور: و خداوند، به عنوان کارساز کافی است.

مروارید ششم: ام‌عمار، سخن می‌گوید.

عالم آن کل خیر و شرّ لهما حدّ مده و انقضاء

«باید دانست که هر خوب و بدی، مدتی دارد و به پایان می‌رسد». نسیبه بنت کعب (ام‌عمار) از روز جنگ احد تعریف می‌کند و می‌گوید: اول صبح بیرون آمدم و نگاه می‌کردم که مردم چه می‌کنند؟ مشکی پر از آب به دوش داشتم؛ به پیامبر خدا ﷺ رسیدم؛ او، در میان اصحاب خود حضور داشت و مسلمانان بر میدان جنگ مسلط بودند. وقتی مسلمانها شکست خوردند، به سوی پیامبر خدا ﷺ رفتم و خودم به طور مستقیم وارد جنگ شدم؛ با شمشیر دفاع می‌کردم و تیراندازی هم می‌نمودم تا آن‌که زخمی شدم. وقتی مردم از پیامبر ﷺ دور شدند و به او پشت کردند. در این بحبوحه ابی‌قمیثه می‌آمد و می‌گفت: «محمد را به من نشان دهید که مرا زندگی مباد اگر او نجات یابد، من و مصعب بن عمیر به مقابله‌ی او رفتیم او ضربه‌ای به گردنم زد؛ من چندین ضربه به او زدم، اما دشمن خدا، دو زره پوشیده بود (و ضربه‌های من، بر او اثر نکردند).

این، ام عماره است که پیامبر ﷺ درباره اش می گوید: «به هر سو که نگاه می کردم، او را می دیدم که از من دفاع می کند و با دشمن می جنگد».

👉 **تأیید نور:** خواهرم از داد و فریاد بپرهیز؛ زیرا غوغا و داد و فریاد، رنج و مشقت است؛ خواهرم! از ناسزاگویی بپرهیز که فحش و ناسزاگفتن، نوعی عذاب می باشد.

درخشش نور: نه دهم خوبی اخلاق، در چشم‌پوشی از اشتباهات است.

مروارید هفتم: نیکی به دیگران، غم‌ها را از بین می‌برد.

فهبك ملكت أهل الأرض طراً و دان لك العباد فکان ماذا؟!
 «فرض کن که مالک تمام دنیا شدی و همه، در برابر تو سر تسلیم فرو آوردند، خوب که چه؟!»

احادیث فراوانی از پیامبر ﷺ در مورد سخاوت و بخشش روایت شده است؛ این احادیث، یا به سخاوت و بخشش تشویق نموده و یا آن را ستوده است. همچنین از خودگذشتی زن و لذت‌پذیری از میهمانان و دوستان مورد ستایش قرار گرفته است. ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که آنها، گوسفندی ذبح کردند. پیامبر ﷺ فرمود «چه از آن باقی مانده است؟» عایشه گفت: «چیزی جز شانه‌ی آن باقی نمانده است». پیامبر ﷺ فرمود: «همه‌ی آن، جز شانه‌اش، باقی مانده است».

بدین سان رسول خدا ﷺ برای خانواده‌اش توضیح داد که پاداش آنچه صدقه کرده‌اند، تا قیامت ماندگار است، و از پاداش مقداری که خودشان، آن را مصرف نموده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند. این، یادآوری زیبایی

برای تشویق، صدقه دادن به قصد رضامندی خداست. پیامبر ﷺ به اسماء خواهر عایشه رضی الله عنها توصیه نمود که در راه خدا صدقه دهد تا خداوند، بیشتر از فضل خویش او را بهره‌مند سازد. اسماء می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ به من گفت: «ببخش و انفاق کن و بخل مورز که درباره‌ی تو، بخل خواهد شد».

در روایتی دیگر آمده است: «انفاق کن و ببخش و مشمار که خداوند برایت می‌شمارد و بخل مورز که آنگاه خداوند، (نعمتش را) از تو دریغ می‌دارد».

☞ **تابش نور: درد و بحران و سختی، همانند سیاهی شب،**

از بین می‌روند.

«درخشش نور: نعمت، عروسی است که مهریه‌اش،
شکرگذاری می‌باشد.»

مروارید هشتم: زیان‌هایت را به سود تبدیل کن.

أرواحنا یا رب فوق أكفنا نرجو ثوابك مغنماً و جوارا
«پروردگارا! جان‌هایمان در کف‌های ماست؛ به پاداش تو
امیدواریم.»

نصیحت کرد و گفت: خواهرم! وقتی پایت لغزید و در گودال
بزرگی افتادی، ناامید مباش، زیرا از آن بیرون خواهی آمد و پیش از پیش
موظب خود، خواهی بود. خداوند، با شکیباییان است؛ اگر نزدیک‌ترین
فرد، تیری کشنده به سویت پرتاب نمود، ناراحت مباش؛ چون کسی را
خواهی یافت که تیر را بیرون بیاورد و زخم را مداوا نماید و زندگی و
شادی را به تو باز گرداند. در ویرانه‌ها زیاد توقف مکن؛ بویژه وقتی که
خفاش‌ها در آن سکونت گزیده و اشباح در آن جای گرفته باشند؛ به
دنبال نغمه‌ی گنجشکی باش که در صبح تازه‌ای، در افق پر می‌کشد.

به برگ‌هایی که رنگشان تغییر کرده و حروف آن، درهم و برهم
شده و نوشته‌هایش در میان درد و وحشت سردرگم گشته، نگاه نکن؛
خیلی زود خواهی دانست که چنین نوشته‌هایی، بهترین نوشته‌ها نیستند.
آری، به زودی خواهی فهمید که این برگ‌ها، آخرین چیزی نیستند که

به نگارش درآمده‌اند. و باید بین کسی که به نوشته‌های شما توجه کرده و کسی که آن را دور انداخته تا بادها با خود ببرند، فرق بگذاری؛ این نوشته‌ها، فقط سخنان زیبا و گذرایی نبوده‌اند؛ بلکه احساسات قلب و نبض انسانی هستند که با یکایک حروف آنها زندگی کرده و آنها را با صبر و حوصله به نگارش درآورده و با حرارت آنها، زخمی را داغ و درمان نموده است.

خواهرم! مثل مرغ‌ماهی خوار مباش؛ زیرا مرغ‌ماهی خوار، پرنده‌ی عجیبی است که زیباترین نغمه‌ها را می‌سراید، اما از منقارش خون می‌چکد. پس هیچ چیزی از دنیا، سزاوار یک قطره‌ی خون تو نیست.

☞ **تابش نور:** هر کس باد بکارد، طوفان درو می‌کند.

درخشش نور: همچون مروارید نهفته در صدف هستند.

مروارید نهم: وفا، ارزشمند است؛ پس وفاداران کجایند؟

و إنما المرء حدیث بعده فكن حدیث حسناً لمن وعى
 «بعد از انسان، در مورد او سخن گفته می شود؛ پس بکوش تا انسانهای فهمیده، به خوبی از تو یاد کنند».

ایوب پیامبر علیه السلام یکی از بزرگترین کسانی بود که خدا را شناخت و در برابر تقدیر الهی تسلیم گردید و به حکم و قضای الهی، خرسند شد. او، به بیماری مبتلا گشت و مال و فرزندانش را از دست داد و تمام بدن او را بیماری فراگرفت تا جایی که جز قلبش حتی به انداره‌ی سر یک سوزن هم از بدن او، سالم نمانده بود. ثروتش را از دست داده هیچ چیزی نداشت که با آن بیماریش را درمان کند؛ اما زنش، همچنان به او عشق و محبت می ورزید زیرا به خدا و پیامبرش ایمان داشت، زن ایوب، برای مردم کار می کرد و با مزدی که می گرفت، برای ایوب آب و غذایی تهیه می نمود؛ وی، تا هیجده سال زندگی را بدین گونه گذراند؛ او، هیچگاه از ایوب جدا نمی شد مگر وقتی که برای کار کردن پیش مردم می رفت. پس از طولانی شدن و شدت گرفتن این وضعیت بغرنج و آنگاه که به خواست خدا، دوران سخت، رو به پایان نهاد، ایوب علیه السلام به درگاه

پروردگار جهانیان ناله و زاری نمود و او را به فریاد خواند و گفت: ا
 أَنَسِي مَسْتَنِزِ الضُّرِّ وَأَنْتِ أَرْحَمُ الرَّحِمِينَ ﴿ (انبیاء: ۸۳) یعنی: «بلا و
 زیان، به من رسیده است و تو، مهربان‌ترین مهربانان هستی». در آن هنگام
 خداوند، دعای او را پذیرفت و به او فرمان داد که از جایش بلند شود و
 پایش را به زمین بزند. ایوب علیه السلام همین کار را کرد آنگاه خداوند
 چشمه‌ای جوشاند و به او امر کرد تا خودش را در آن چشمه بشوید؛ وقتی
 ایوب، در آن چشمه آب‌تنی کرد، تمام بیماری از بدنش دور شد؛ آنگاه
 خداوند به او دستور داد که در جایی دیگر پایش را به زمین بزند و او
 چنان کرد؛ آنگاه چشمه‌ای دیگر جوشید و خداوند به او گفت از آن
 بنوشد. وقتی ایوب علیه السلام، از آن نوشید، همه‌ی بیماری‌های داخلش از بین
 رفتند و کاملاً سالم و تندرست گردید. اینها، ثمره و نتیجه‌ی صبر و
 بردباری و شکیبایی به امید پاداش الهی است.

﴿ تَابِشْ نُورٌ: ممکن است انسان به خاطر حرفی که می‌زند،
 پشیمان شود، اما هرگز به خاطر سکوت کردن
 پشیمان نمی‌شود!﴾

درخشش نور: زن، منبع شادمانی و سرچشمه‌ی

سرور است.

مروارید دهم: جدیت، جدیت و باز هم جدیت

اغنمی بسمۃ الصباح و قولی مرحباً إننا لرؤیاک عطشی
 «خواهرم! زیبایی و لبخند صبح را غنیمت بدان و بگو: خوش آمدی
 که ما، تشنه‌ی دیدارت بودیم».

خواهرم! کارهایت را با جدیت انجام بده، با جدیت به تربیت
 فرزندان خود پرداز؛ با جدیت کار مفید را ادامه بده؛ مطالعه، تلاوت،
 نماز، ذکر، صدقه دادن، منظم کردن خانه و مرتب نمودن کتابخانه را با
 جدیت دنبال کن و بدین سان همواره در تلاش باش تا غم و اندوهت، از
 بین برود.

خواهرم! به بعضی از زنان کافر که به جای خود، بلکه به برخی از
 زنان مسلمان منحرف بنگر که چگونه با وجود کفر و انحراف، توانسته‌اند
 با جدیت و تلاش، ممتاز و سرآمد شوند؟!

نخست وزیر اسبق اسرائیل (گولدا مائیر) خاطراتی دارد که در آن
 در مورد جدیت خود و سامان دادن به ارتش و موضع خودش در جنگ

با اعراب سخن گفته است؛ و او چنان کاری کرده که جز تعداد اندکی از هموعانش، نتوانسته‌اند، عملکردی همچون او داشته باشند؛ در حالی که او کافر و دشمن خداست.

☞ **تابش نور: سعادت، جادو نیست و اگر نوعی جادو بود،**

ارزشی نداشت.

مرجانها

درخشش نور: خداوند، با پرهیزگاران و نیکوکاران است.

مرجان اول: با خودت از موضع شجاعت،

سخن بگو.

الجوع يدفع بالرغيف اليابس فعلام أكثر حسرتی و وساوسی
 «گرسنگی با نان خشکی رفع می شود؛ پس چرا زیاد حسرت بخورم
 و به خود وسوسه راه بدهم؟!»
 خواهرم! این پرسش ها را از خودت پرس و عاقلانه بدان پاسخ بده:
 - آیا می دانی به زودی به سفری خواهی رفت که از آن باز نخواهی
 گشت؟ آیا خودت را برای این سفر آماده کرده ای؟
 - آیا از این دنیای فانی توشه ای از اعمال صالح اندوخته ای تا تنهایی
 و وحشت قبر را از خود دور کنی؟
 - چقدر از عمرت گذشته و چقدر زنده خواهی بود؟ آیا نمی دانی
 که هر آغازی، پایانی دارد و فرجامت یا بهشت است و یا دوزخ؟
 - آیا به این فکر کرده ای که روزی فرشتگان، از آسمان برای قبض
 روحت فرود خواهند آمد، در حالی که تو غافل و سرگرم باشی؟
 - آیا در مورد آخرین لحظه ی زندگیت اندیشیده ای؟ همان لحظه ای
 که از خانواده و فرزندان و از دوستانت جدا می شوی؟

آخرین لحظه‌ی زندگی، مرگ است؛ لحظه‌ای که انسان در سختی‌های آن دست و پا می‌زند؛ آری، مرگ!... آری، مردن!!

بعد از آن که روح از بدن جدا شود، تو را به غسل‌خانه می‌برند و آنجا غسلت می‌دهند و سپس تو را کفن می‌کنند و آنگاه بر تو نماز می‌خوانند؛ وانگهی جنازه‌ات را به دوش می‌گیرند و می‌برند... اما به کجا؟ به قبر، به اولین منزل آخرت؛ قبر یا باغی از باغهای بهشت است و یا سیاه‌چالی از سیاه‌چالهای جهنم.

👉 **تابش نور:** از شکست خود درس بگیر.

☞ **دوخشش نور:** و خداوند، آن کسی است که پس از ناامیدی مردم از ریزش باران، باران می‌فرستد.

مرجان دوم: خواهرم! بپرهیز....

لا یملاً الأمر صدري قبل موقعه و لا أضيّق به ذرعاً إذا وقعا
«دلم به اتفاقی که هنوز نیفتاده، مشغول نیست و وقتی که رخ دهد،
از آن به تنگ نمی‌آیم».

خواهرم! از مشابهت با زنان کافر و فاسد و از همانندی با مردان بپرهیز. پیامبر ﷺ فرموده است: «لعنت خدا بر مردانی باد که خود را همانند و شبیه زنان می‌کنند و لعنت خدا بر زنانی که خود را به مردها شبیه می‌نمایند».

خواهرم! از تمام چیزهایی که خداوند را ناخشنود می‌کند، بپرهیز. عوامل ناخوشنودی خداوند در احادیث بیان شده است؛ مانند: خود را همانند مردان نمودن، تنها نشستن با مرد بگانه، سفر بدون محرم، بی‌حیایی، بی‌حجابی و فراموش کردن پروردگار. اینها همه کارهای زشتی هستند که دل را سیاه می‌کنند و باعث ظلمت و بدبختی در دنیا و آخرت می‌شوند. متأسفانه این چیزها، در میان زنان مسلمان رواج یافته‌اند.

☞ **تابش نور:** برای زیبا بودن، باید زیبا بیندیشی.

درخشش نور: پروردگارا! گناهانمان را بیامرز و
زیاده روی هایمان را ببخش.

**مرجان سوم: سپاسگزاری از کسی که به تو نیکی
کرده، واجب است.**

أَكْذِبُ النَّفْسَ إِذَا حَدَّثَهَا إِنَّ صَدَقَ النَّفْسَ يَزِرُ بِالْأَمَلِ
«هرگاه با خودت سخن گفتی، به خود دروغ بگو؛ راستگویی با
خود، آرزو را تحقیر می کند.»

«خیزران» کنیزی بود که مهدی، خلیفه ی عباسی، او را از برده فروش
خرید، آزادش کرد و با وی ازدواج نمود و طبق خواسته ی او، پدر و
مادرش را ولی عهد و جانشین حکومت خویش کرد. خیزران، وقتی
ناراحت می شد، به خلیفه مهدی می گفت: «هرگز از تو خیری ندیدم!»
برمکیه نیز مانند او کنیزی بود که خرید و فروش می شد و معتمد بن عباد
پادشاه مغرب، او را خرید، آزادش کرد و او را ملکه قرار داد؛ وقتی این
ملکه، کنیزها و دختران را دید که در خاکها بازی می کنند به یاد
گذشته اش افتاد و دلش خواست که مانند آنها در خاکها بازی کند؛
بنابراین پادشاه دستور داد خوشبویی هایی به شکل خاک پهن کنند تا در
آن بازی کند. برمکیه، در آن می رفت و بازی می کرد؛ اما وقتی خشمگین

می‌شد به شوهرش می‌گفت: «من هیچگاه از تو خیری ندیده‌ام». پادشاه لبخند می‌زد و می‌گفت: «و در روز خاک بازی هم خیری ندیدی؟!»
 آنگاه او خجالت می‌کشید!...

طبیعت زنان - به جز اندکی از آنها - چنین است که اگر کوچکترین اشتباهی از مرد سر بزند، تمام کارهایی را که برایشان کرده، فراموش می‌کنند. پیامبر ﷺ فرموده است: «ای گروه زنان! صدقه بدهید؛ زیرا شما را دیدم که بیشتر دوزخیان بودید». زنها گفتند: به چه خاطر ای رسول خدا؟ فرمود: «خیلی زود لعنت و نفرین می‌کنید و زیاد طعنه می‌زنید و ناسپاسی شوهرانتان را می‌نمایید».

و فرمود: «جهنم به من نشان داده شد؛ دیدم که بیشتر اهل آن، زنان هستند؛ چون آنها ناسپاسی شوهر را می‌نمایند و نیکی را فراموش می‌کنند؛ اگر تمام عمر به یکی از آنها نیکی کنی و بعد از تو چیزی بر خلاف میل خودش ببیند، می‌گوید: هرگز از تو خیری ندیده‌ام. انسانی که طبیعت زن را می‌داند، پرخاشگری زنش و از اینکه به هنگام ناراحتی، تمام خوبیهای گذشته‌اش را انکار نماید، ناراحت نمی‌شود».

🔥 **تأیید نور:** همه برای زن موفق دعا می‌کنند؛ شوهرش او

را می‌ستاید و همسایگانش او را دوست دارند و دوستانش، به او احترام می‌گذارند.

درخشش نور: رحمت من گسترده‌تر از خشم من است.

مرجان چهارم: روح باید بیشتر از جسم مورد توجه باشد.

أتاك الربيع الطلق يخال ضاحكاً من الحسن حتى كاد أن يتبسماً
 «بهار خندان و زیبا، پیش تو آمده و از زیبایی نزدیک است که
 لبخند بزند».

عمر بن عبدالعزیز، در دوران خلافتش، به شخصی دستور داد تا
 برایش لباسی به هشت درهم بخرد؛ آن شخص، لباسی خرید و آن را نزد
 عمر بن عبدالعزیز برد. عمر دستش را بر آن گذاشت و گفت: «چقدر نرم
 و زیباست!» آن شخص لبخند زد عمر از او پرسید چرا لبخند زدی گفت:
 «چون شما قبل از آن که به خلافت برسید، مرا فرستادید تا پارچه‌ای
 ابریشمی بخرم، من هم پارچه‌ای به هزار درهم خریدم و چون آن را نزد
 شما آوردم گفتید: «چقدر زبر و ضخیم است» و امروز که امیرالمؤمنین
 هستید، می‌گویید: «لباسی هشت درهمی، نرم و زیباست؟!»

عمر گفت: «فکر نمی‌کنم کسی که هزار درهمی می‌خرد، خدا
 ترس باشد» و آنگاه افزود: «من مشتاق پیشرفت هستم؛ هر گاه به جایگاهی

برسم به دنبال جایگاهی بالاتر از آن می‌روم، به فرماندهی رسیدم، دلم شیفته‌ی خلافت شد و به خلافت رسیدم و اکنون مشتاق چیز بزرگتری از خلافت شده‌ام و آن، بهشت است».

👈 **تابش نور:** مجازات مردم، وظیفه‌ی ما نیست و ما نباید

به سزای دیگران فکر کنیم.

درخشش نور: مراقب اوامر و نواهی خدا باش؛ خداوند نیز تو را از آفات دنیا و آخرت، حفظ می‌کند.

مرجان پنجم: خواهرم! گذشته و آینده را بگذار و به حال مشغول شو.

سینقشع الظلام فلا تخافی و یأتی الفجر فی حلل بهیة
تاریکی دور خواهد شد، پس مترس و صبح در لباس‌های باشکوهی می‌آید.

چه ارزشی دارد که به خاطر از دست دادن چیزی یا پیش آمدن مشکلی، به سر و صورت بزنی و گریبان راپاره کنیم؟ اتفاقی که گذشت زمان، پرونده‌اش را مختومه کرده، چه ارزشی دارد که به آن بیندیشیم و درد و رنج آن‌را تازه نماییم؟

اگر توان تغییر اتفاقات گذشته را داشتیم و می‌توانستیم و آن را به صورت دلخواهمان عوض کنیم و دست ما به آن می‌رسید، بازگشت به گذشته واجب بود؛ بلکه همه‌ی ما به سوی آن می‌شتافتیم و آنچه را که به خاطر انجام دادن آن پشیمان هستیم، محو می‌کردیم و بهره‌ی خود را از چیزهای خوبی که از آن اندکی داشته‌ایم، چند برابر می‌نمودیم، اما این، ممکن نیست. لذا باید تلاش خود را در شب و روزهایی متمرکز نماییم

که در آن هستیم. بدین ترتیب با متمرکز کردن تلاش در این روزها، عوض چیزهای از دست رفته را خواهیم یافت.

این، همان چیزی است که قرآن کریم، پس از جنگ احد گوشزد نمود و به کسانی که برای کشته شدگان می‌گریستند و به آنان که به

خاطر فرار از میدان جنگ پشیمان بودند، گفت: **اقْلُ لَوْ كُنْتُمْ فِي**

بِيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ ﴿آل

عمران: ۱۵۴) «بگو: اگر در خانه‌هایتان هم بودید، آنان که کشته شدن،

برایشان مقدر شده بود، به محل کشته شدن خود می‌رفتند».

☞ **تابش نور: خواهرم! سعادت، مانند گلی است که کاشته**

شده و هنوز سر از خاک بیرون نیاورده است، اما قطعاً روزی

سر از خاک بلند خواهند کرد.

درخشش نور: هرکس از یاد و ذکر من، روی بگرداند،
زندگی تنگی خواهد داشت.

مرجان ششم: مصیبت‌ها، گنج‌های خوبی‌ها هستند.

أنظری للروض بساماً غدا ينشد الطير به ما يطرب
«باغ را ببین که روزش را شاد آغاز کرده است و پرندگان، در آن
نغمه سر می‌دهند».

ام‌علاء رضی الله عنها می‌گوید: بیمار بودم؛ پیامبر خدا ﷺ به عیادت‌م
آمد و فرمود: «مژده باد تو را ای ام‌علاء، زیرا بیماری مسلمان، سبب
می‌شود تا خداوند گناهان او را بزدايد و بیمارزد چنان که آتش نقره را
ناب و خالص می‌گرداند و ناخالصی‌ها را از آن دور می‌نماید».

این، بدین معنا نیست که ما، میکروب بیماری‌ها را در بدن خود
پرورش دهیم به بهانه‌ی اینکه بیماری، گناهان را می‌زداید، به معالجه و
مداوای خود اقدام نکنیم؛ بلکه فرد باید به دنبال بهبودی و معالجه‌ی
خویش باشد و در ضمن به هنگام بیماری‌ها چنان نگاه کند که
پس‌اندازی از نیکی‌هاست که در نامه‌ی اعمال او ذخیره می‌شود. این،

همان مفهومی است که ام‌علاء رضی الله عنها زن نیکوکار، به ما می‌آموزد.

زن باید به هنگام از دست دادن همسر و فرزند، شکیبیا باشد؛ در حدیث آمده است: «هرگاه خداوند، عزیز بنده‌اش را از دستش بگیرد و آن بنده، صبر و شکیبایی کند، خداوند، برای او پاداشی جز بهشت را نمی‌پسندد».

اگر زن شوهرش را از دست می‌دهد، باید بداند که شوهر او، بنده‌ی خدا بوده و خداوند، بنده‌اش را پس گرفته به آن مستحق‌تر است؛ پس وقتی زن می‌گوید: شوهرم یا فرزندم! خداوند آفریننده؛ می‌گوید: بنده‌ام و من، از دیگران به او مستحق‌ترم، پس شوهر و فرزند و برادر و پدر و همسر، امانت هستند.

و ما المال والأهلون إلا ودائع و لا بد يوماً أن تردّ الودائع
مال و خانواده، امانت‌هایی بیش نیستند؛ قطعاً روزی باید امانت‌ها،
پس داده شوند.

تأیید نور: از طاعون ناسزاگویی فرار کن.

درخشش نور: آنان که رحم می‌کنند، خداوند رحمان، بر آنها رحم می‌نماید.

**مرجان هفتم: خواهرم! به اهل زمین رحم کن؛
خدایی که در آسمان است، بر تو رحم می‌کند.**

اما علمت بأن العسر يتبعه يسر كما الصبر مقرون به الفرج؟
«آیا نمی‌دانی که سختی، آسانی به دنبال دارد؛ همچنانکه گشایش با صبر و شکیبایی همراه است؟»

مهربانی مادر به فرزندانش در احادیث پیامبر خدا ﷺ به وضوح مشخص می‌شود؛ مادر، نماد مهربانی و محبت و سرچشمه‌ی مهرورزی و شفقت است. خداوند، مادر را چشمه‌ای آفریده که از آن محبت می‌جوشد و به همین خاطر او، فرزندانش را بر همه چیز ترجیح می‌دهد.

پیامبر ﷺ نمونه‌ی زنده‌ای بیان فرموده که از آن می‌توان به مهربانی خدا با بندگانش پی برد. عمر بن خطاب روایت می‌کند و می‌گوید: اسیرانی را نزد پیامبر ﷺ آوردند؛ ناگهان زنی از میان اسیران شروع به دویدن کرد تا اینکه خود را به کودکی رساند که در میان اسرا بود؛ او بلافاصله آن کودک را به آغوش گرفت و پستان در دهانش گذاشت؛ پیامبر ﷺ فرمود: «آیا به نظر شما این زن حاضر است فرزند خود را در

آتش بیندازد؟»، ما گفتیم: نه؛ سوگند به خدا، حاضر نیست چنین کاری کند. فرمود: «خداوند، نسبت به بندگانش از این زن نسبت به فرزندش، مهربان‌تر است».

او، زنی اسیر و ناراحت و اندوهگین بود؛ زیرا در گذشته در میان خانواده و فامیلش، گرمی داشته می‌شد و کانون مردان قبیله، برایش گرم بود؛ در خانه‌ی شوهرش هر چه می‌گفت، اطاعت می‌شد، اما اسارت، او را به کنیز و خدمتگزاری تبدیل کرد. چنین حالتی از نظر روانی، حالت سختی است که انسان همه چیز را فراموش می‌کند و درد، قلب او را می‌فشارد؛ اما همه‌ی این مشکلات او را از یاد فرزند جگرگوشه‌اش غافل نکرده بود؛ لذا به دنبال فرزندش گشت تا اینکه او را دید با تمام عشق و علاقه در آغوش گرفت و با مهربانی، پستانش را در دهان کودکش گذاشت. چنین زنی حاضر نیست کوچکترین آسیبی به فرزندش برسد؛ بلکه کوچکترین چیز ناگوار را از فرزندش دور می‌نماید و در مقابل هر آفتی که فرزندش را تهدید کند، خودش را فدا می‌نماید.

👉 **نابش دور:** بدزبانی، بیش از آنکه بر قربانیانش، جنایت کند، بر خود انسانهای بدزبان جنایت می‌نماید.

درخشش نور: شکرگزاری، از عذاب مصون می‌دارد.

مرجان هشتم: دنیای زیبا را فقط انسانهای خوش‌بین می‌بینند.

صلی علیک الله یا علم الهدی و استبشرت بقدمک الأیام
«درو خدا بر تو باد ای نشانه‌ی هدایت و روزها، به سبب قدم تو
شادند».

وقتی زمستان، درهای خانه‌ات را بست و دانه‌های برف، از هر سو تو
را محاصره کردند، منتظر فرا رسیدن بهار باش و پنجره‌هایت را باز کن تا
نسیم هوای پاک، از آن داخل بیاید؛ دور را نگاه کن؛ خواهی دید که
پرنده‌گان مهاجر باز گشته‌اند و نغمه می‌خوانند؛ خورشید را می‌بینی که
پرتوهای طلایش را بر شاخه‌های درختان می‌زند تا برگ جدیدی از عمر
تو را رقم بزند و فکری تازه و قلبی جدید، برایت درست کند.
در صحرا، توقع دیدن درختان زیبا را نداشته باش؛ چون در صحرا
چیزی جز وحشت و هراس نیست. به درختان بنگر که بر تو سایه
افکنده‌اند و با ترنم دل‌انگیز خود تو را شاد می‌کنند و تو، از میوه‌های آنها
بهره‌مند می‌شوی.

تلاش کن که حساب دیروز و زیان آن را تکرار کنی؛ زیرا وقتی برگهای درخت عمر بریزند، هرگز باز نمی گردند؛ اما با هر بهاری، برگهای تازه ای می روید، پس به برگهایی بنگر که چهره ی آسمان را پوشانده اند و برگهایی را که به زمین افتاده اند، رها کن اگر دیروز به هدر رفته است، امروز پیش روی تو است؛ اگر امروز، خودش را جمع می کند و می رود، فردا را پیش رو داری برای دیروز غم مخور؛ زیرا دیروز هرگز باز نمی گردد و برای امروز تأسف مخور چون به زودی کوچ خواهد کرد؛ به خورشید تابناکی دل ببند که فردا طلوع خواهد کرد.

☞ **تابش نور:** بیماریهای ناشی از زخم زبان، خیلی

شدید است.

درخشش نور: زنها، همانند مردان هستند.

مرجان نهم: در راحتی و آسایش خدا را بشناس؛ او تو را به هنگام سختی می شناسد.

أَيُّهَا الْيَائِسُ مَتَّ قَبْلَ الْمَمَاتِ أَوْ إِذَا شِئْتَ حَيَاةَ فَالرَّجَا
«ای ناامید! قبل از مردن، بمیر و اگر می خواهی زنده بمانی، باید
امیدوار باشی».

وقتی یونس در شکم ماهی احساس گرفتاری و تنگی نمود، در
شکم ماهی در آن تاریکی های هولناک، تاریکی دریا، تاریکی شکم
ماهی و در تاریکی شب، به خداوند پناه برد؛ خدایی که فریادرس
مصیبت زدگان و پناهگاه کسانی است که دچار مشکل شده اند.
خداوندی که توبه پذیر و دارای رحمت فراوان است؛ آنگاه کلماتی از

زبان یونس بیرون آمد که گویی یاقوت و مرجان هستند: افنَادَى فِي

الظُّلْمَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

﴿انبیاء: ۸۷﴾ یعنی: «و در میان تاریکی ها صدا زد که هیچ معبود به حقی

جز تو نیست؛ پاک و منزهی تو و من؛ از ستمگران بوده ام».

بلافاصله خداوند، دعای او را پذیرفت؛ چنانکه می‌فرماید: ا

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَجَجْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾

(انبیاء: ۸۸) یعنی: «دعای او را پذیرفتیم و او را از اندوه نجات دادیم و اینگونه مؤمنان را نجات می‌دهیم».

خداوند، به ماهی الهام کرد که یونس را در کناره‌ی دریا بیندازد؛ یونس در حالی به ساحل آمد که لاغر و مریض بود. در آن هنگام عنایت الهی، او را فرا گرفت و رحمت خداوندی بر او سایه گستراند و خداوند بوته‌ی کدو را رویاند؛ کدو، گیاهی است با برگهای پهن که ساقه ندارد. تندرستی، به یونس بازگشت و امیدهای زندگی، در او آشکار شدند. بدین سان هر کس، در آسانی و راحتی، خدا را بشناسد، خداوند نیز او را در سختی‌هایش می‌شناسد و یاری می‌رساند.

﴿تأمل نور: شما زمانی شایسته‌ی رهبری خودتان هستید

که شایستگی رهبری زندگی خود را داشته باشید.

درخشش نور: مرد بدون زن، بینوا و بیچاره است.

مرجان دهم: زنی که مهریه اش، از همه

بیشتر بود.

کونی أرقّ من النسیم إذا جرى و أعزّ فی الدنیا من الجوزاء

«در دنیا از نسیم، ملایم تر و از گردو، باعزت تر باش.»

ابوطلحه از ام سلیم بنت ملحان خواستگاری کرد و به او پیشنهاد نمود که اگر با او ازدواج نماید، مهریه ی گرانبهائی به او خواهد داد؛ اما وقتی برخلاف انتظارش دید که ام سلیم با عزت و شکوه، ازدواج با او را نپذیرفت، حیران شد و زبانش بند آمد؛ ام سلیم گفت: شایسته نیست که با مرد مشرکی ازدواج کنم، ای ابوطلحه! آیا نمی دانی که خدای شما را برده ی فلان خاندان می تراشد؛ خدایی که اگر آن را در آتش بیفکنند، می سوزد؟! ابوطلحه به شدت تنگدل شد و برگشت؛ در او، نمی توانست آنچه را که دیده و شنیده، باور کند، اما محبت صادقانه اش، او را بر آن داشت تا روز دوم برگردد و مهریه ی سنگین تر و زندگی بهتری به ام سلیم پیشنهاد کند تا شاید او بپذیرد؛ اما ام سلیم با کمال ادب و متانت گفت: «خواستگاری مردی چون تو رد نمی شود، اما تو کافر هستی و من، زنی مسلمان هستم و شایسته ی من نیست که با تو ازدواج کنم»، ابوطلحه گفت:

«روزگار و زندگیت با آن سامان نمی گیرد». ام سلیم گفت: «چه چیزی زندگی و روزگارم را سامان می دهد؟»، پاسخ داد: «طلا و نقره»، ام سلیم گفت: «من، طلا و نقره نمی خواهم؛ از تو می خواهم که مسلمان شوی»، ابوطلحه پرسید برای مسلمان شدن پیش چه کسی بروم؟ ام سلیم گفت: «نزد پیامبر خدا ﷺ برو»، ابوطلحه به سراغ پیامبر ﷺ رفت؛ آن حضرت ﷺ در میان اصحابش نشسته بود، وقتی پیامبر ﷺ ابوطلحه را دید فرمود: «ابوطلحه در حالی نزد شما آمده که نشانه‌ی اسلام در پیشانی اوست». آنگاه او آمد و پیامبر ﷺ را از گفته‌ی ام سلیم، باخبر کرد و با او بر همین چیز ازدواج نمود.

این زن نمونه‌ی والایی است برای هر زنی که به دنبال افتخار و برتری می‌باشد. خواهرم! نگاه کن که ام سلیم چگونه با رفتار خویش، نشانه‌هایی از شرافت و ایمان را ثبت کرد؛ به میزان پاداش او نزد خدا بنگر که چگونه نام نیکی از او به جا ماند و پاداش فراوان و مبارکی به دست آورد؛ چون او، با خدا، با خودش و با مردم صادق بود.

رستاخیز روزی است که صدق و راستی، به راستگویان فایده می‌دهد؛ پس بهشت، بر او خجسته باد؛ جاودانگی در بهشت بر او مبارک باد؛ خوشا به حالش که به رستگاری بزرگی رسید.

☞ **تأیید نور:** اگر می‌خواهی دیگران به رویت لبخند بزنند،

باید به آنها لبخند بزنی.

الماس ها

«درخشش نور: بر مصیبت‌ها، صبر کن.»

الماس اول: کلیدهای موفقیت

دار متی ما أضحکت فی یومها أبکت غداً قبحاً لها من دار
«چه بد خانه‌ای است دنیا که یک روز انسان را می‌خندانند و روز بعد می‌گریانند.»

- کلید عزت: اطاعت از خدا و پیامبرش.
- کلید روزی: تلاش و استغفار و پرهیزگاری.
- کلید بهشت: توحید.
- کلید ایمان: اندیشیدن و تدبیر در آیات و آفریده‌های خدا.
- کلید نیکی: صداقت و راستی.
- کلید زنده ماندن دل: تدبیر در قرآن، تضرع و دعای سحرگاهی، اجتناب از گناهان.
- کلید علم: خوب پرسیدن و خوب گوش دادن.
- کلید موفقیت و پیروزی: صبر و بردباری.
- کلید رستگاری: تقوا.
- کلید افزایش نعمت: شکر.
- کلید علاقه‌مند شدن به آخرت: بی‌علاقگی به دنیا.
- کلید اجابت: دعا.

«تابش نور: لبخند، پرتوی از پرتوهای خورشید است.»

درخشش نور: پروردگارا! از جانب خود، رحمتی به ما
عطا کن.

الماس دوم: بعد از رنج بردن، لذت پیروزی می آید.

تسلّ عن الهموم فليس شيء يقيم، و ما همومك بالمقیمه
«از غم‌ها بیرون بیا؛ زیرا هیچ چیزی، پایدار نمی ماند و غم‌های تو،
ماندگار نیستند».

تازه عروسی، پس از گذراندن ماه عسل، در نامه‌ای به مادرش
نوشت: مادرم! امروز از ماه عسل به خانه‌ام بازگشتم؛ به کاشانه‌ی
کوچکمان که شوهرم آنرا فراهم کرده است؛... مادرم! دوست داشتم
نزدیک من، بودی تا تجربه‌ی زندگی جدیدم را برایت تعریف کنم؛
شوهرم، مرد خوبی است؛ او، مرا دوست دارد و من هم او را دوست دارم.
تمام تلاش خود را برای راضی کردن او بکار می گیرم. مادرم! مطمئن
باش تمام نصیحت‌هایت را به یاد دارم و به همه‌ی چیزهایی که مرا بدان
سفارش نموده‌ای، عمل می کنم؛ همه حرفه‌ایت را به یاد دارم؛ همه‌ی آن
حرفه‌ایی را که به من گفתי به یاد دارم؛ تمام نصیحت‌هایی را که شب
عروسی، مرا به آغوش گرفتی و در گوشم زمزمه کردی، به یاد دارم. من،

زندگی را از دیدگاه تو می بینم؛ تو بالاترین الگوی من هستی... و می خواهم همان کاری را بکنم که تو با پدر خویم و با فرزندان کردی؛ تو با ما خیلی مهربان بودی و ما را دوست داشتی؛... معنی زندگی را به ما آموختی و به ما یاد دادی که چگونه زندگی کنیم؟ تو با دستانت بذر دوستی در دلهای ما کاشتی.

صدای کلید را می شنوم که در قفل در چرخانده می شود؛ حتماً شوهر من است؛ او، می خواهد نامه‌ی مرا بخواند و بداند که برای مادرم چه می نویسم؟ او می خواهد در این لحظه‌های خوبی که با فکر و روحم، در کنار تو هستم، با من شریک باشد. او از من می خواهد تا قلم را به او بدهم و جایی برای او خالی بگذارم تا چیزی برایت بنویسد؛ از دور صورت تو و پدر و خواهرانم را می بوسم؛ به امید دیدار.

☞ تابش نور: لبخند، مشکل نیست، ولی نتایج خوب و

زیادی دارد.

«درخشش نور: پروردگارا! از ما بپذیر؛ بی‌گمان تو
شنوای دانایی.»

الماس سوم: پریشانی، ذهن و جسم را عذاب می‌دهد.

قال: الحياة كثیبة و تجهّما قلت ابتسم یكفی التجهّم فی السماء
«گفت: زندگی، افسرده و اخمو است؛ گفتم: لبخند بزَن؛ چهره در
هم کشیدن آسمان، کافی است!»

یکی از بدترین و بارزترین نشانه‌های اضطراب، این است که قدرت
تمرکز ذهنی را از انسان می‌گیرد؛ لذا وقتی پریشان و مضطرب می‌شویم،
حواس ما پرت می‌شود؛ البته اگر خودمان را به پذیرفتن بدترین احتمال
و اداریم، با این کار، خودمان را در موقعیتی قرار می‌دهیم که می‌توانیم
ذهن خود را روی همان مشکل متمرکز کنیم.

ما نمی‌توانیم همزمان، هم احساس شادی کنیم و هم پریشان و
ناراحت شویم؛ قطعاً یکی از این دو احساس، دیگری را دور می‌کند. به
هنگام بروز ناراحتی و اضطراب، بدترین حالت ناراحتی و اضطرابی را به
خاطر بیاور که در گذشته با آن مواجه شده‌ای؛ بدین سان عقل، در برابر
دو رویداد قرار می‌گیرد و برای غلبه بر رخداد ناگوارتر، توان بیشتری

می‌یابد. از این رو انسان می‌گوید: هیچ مشکلی نمی‌تواند از بحران گذشته بدتر باشد؛ و من، توانستم بحران سخت گذشته را پشت سر بگذارم؛ لذا اینک بهتر می‌توانم از این بحران بگذرم؛ چون از بحران گذشته، به مراتب کم‌تر و کوچک‌تر است. اضطراب، بیشتر در اوقات بیکاری هجوم می‌آورد و بر شما چیره می‌شود؛ نه در وقتی که مشغول کاری هستید. به هنگام بیکاری، انواع فکر و خیال به سراغ انسان می‌آید؛ لذا باید به کاری جدی مشغول شوید.

☞ **تابش نور:** گاهی مسایل پیش پا افتاده می‌توانند انسانهای

خردمند و فرزانه را به لبه‌ی جنون و دیوانگی بکشانند!

«**دربخش نور:** زندگی، دقیقه‌ها و ثانیه‌هایی است که می‌گذرند.

الماس چهارم: کار پسندیده، راز سعادت توست.

صبراً على شدة الأيام إنَّ لها عقبی، وما الصبر إلا عند ذی حسب
«بر سختی‌های روزگار باید صبر کرد که سرانجام خوبی دارند و تنها شرافتمندان، صبر می‌نمایند».

فرد نابغه، ناخواسته به همان سویی کشانده می‌شود که خداوند، او را برای آن آفریده و به او قوت ابتکار و خلاقیت داده است؛ گرچه از بدشناسی خود به خاطر قرار گرفتن در چنین شرایطی شکایت کند؛ زیرا آن کار، تنها چیزی است که او با لذت و شادی به آن می‌پردازد؛ و هر چند با مشکلات فراوانی مواجه شود و امید اندکی به موفقیت داشته باشد و او به پشت سرش نگاه کند و آه سرد بکشد و آرزو نماید که ای کاش به کاری با درآمد بیشتر روی می‌آورد؛ چنین شخصی، هر چند از فقری که کارش به او تحمیل نموده، شکایت نماید، ولی کارهای ابتکاری او، مایه‌ی خوشبختی او می‌شوند و بهترین استعدادها و توانایی‌های درونی او را نمایان می‌کنند.

«**دربخش نور:** خوشبختی مرد در سخنی است که از دهان
زنش بیرون می‌آید.

درخشش نور: و هرگاه بیمار شوم، مرا شفا می‌دهد.

الماس پنجم: قوت و قدرت در دل است؛

نه در جسم.

لكلّ من الأيام عندى عادة فإن ساءنى صبر، وإن سرنى شكر
 «برای هر یک از روزها، عادتی دارم؛ اگر روزگار، مرا ناخوش
 کند، صبر می‌کنم و اگر مرا شاد نماید، شکر می‌گزارم».

داستانی که می‌خوانیم، داستانی زنی مسیحی است که از زندگی
 چیزی جز فقر و گرسنگی و بیماری تجربه نکرده بود؛ شوهرش، اندکی
 پس از ازدواجشان وفات کرد؛ شوهر دومش نیز اندکی پس از آغاز
 زندگی‌شان با زنی دیگر فرار کرد و بعد از مدتی، جسد او را در خانه‌ای
 محقر یافتند؛ این زن، یک فرزند داشت، اما بیماری و فقر سبب شد تا
 فرزند چهار ساله‌اش را رها کند. یک اتفاق، سرآغاز تحول در زندگی او
 شد. در یکی از روزها که خیابان‌های شهر را می‌گشت، ناگهان پایش
 لغزید و روی زمین پوشیده از برف افتاد و بیهوش شد؛ ستون فقراتش به
 شدت آسیب دید؛ و پزشکان گفتند که یا خیلی زود می‌میرد و یا در تمام
 طول عمرش فلج خواهد بود... این زن، در حالی که روی تخت بیماری
 افتاده بود کتاب مقدس را باز کرد و به گفته‌ی خودش، توجه الهی به او

الهام کرد که این کلمات انجیل متی را بخواند: «فرد فلجی را پیش او - عیسی - آوردند عیسی به فرد فلج گفت: بلند شو و بستر خود را بردار و به خانهات برو، و او بلند شد و آن جا را ترک کرد».

این کلمات، به او ایمانی کامل داد که در درون او موج می زد؛ چنانکه برخاست و در اتاق راه رفت!!، این تجربه، راه را برای این زن فلج هموار کرد تا خودش را معالجه کند.

دیل کارنگی می گوید: این، تجربه ای بود که (ماری بیکر ایدی) به وسیله ی آن توانست به دین تازه ای مژده بدهد؛ شاید این، تنها دینی باشد که یک زن بدان مژده داده است!».

و تو ای خواهر مسلمان! چه کرده ای؟

تأیید نور: محکم ترین دژ و پناه انسان، زن

نیکوکار است.

درخشش نور: قناعت گنجی است که تمام نمی‌شود.

الماس ششم: زن بزرگ‌منش، جهنم مصیبت‌ها را به بهشت تبدیل می‌کند.

و عاقبة الصبر الجمیل جمیلة و أفضل أخلاق الرجال التفضل
«سرانجام صبر زیبا، زیاست و بهترین اخلاق مردان، مهربانی است».
ام‌سلیم زن ابوظلحه رضی الله عنها، تصویر زیبایی از صبر، به هنگام
از دست دادن فرزند، برای ما ارائه داده است.
انس می‌گوید: «ابوظلحه پسری داشت که مریض بود؛ ابوظلحه به
سفر رفت، و پسرش وفات کرد. وقتی ابوظلحه برگشت پرسید: حال
پسرم، چطور است؟ ام‌سلیم که مادر بچه بود، گفت: بهتر است!... و
آنگاه برای ابوظلحه شام آورد و او شام خورد و سپس با همسرش
(ام‌سلیم) همبستر شد؛ وقتی کارش تمام شد، ام‌سلیم گفت: بچه را دفن
کردند. صبح روز بعد ابوظلحه پیش پیامبر خدا ﷺ رفت و او را از ماجرا
باخبر کرد؛ پیامبر ﷺ فرمود: «آیا شب هم‌خوابی کردید؟» گفت: بله،
فرمود: «خدایا به آنها برکت بده»، و ام‌سلیم پسری به دنیا آورد، ابوظلحه
به من گفت: پسر را پیش پیامبر ﷺ ببر و همراه او چند دانه‌ای خرما نیز
فرستاد؛ پیامبر ﷺ فرمود: «آیا چیزی با او است؟» گفتم: بله چند دانه خرما،

با او است. آنگاه پیامبر ﷺ خرماها را جوید و از دهان خود گرفت و در دهان پسر قرار داد و او را عبدالله نامید».

تأیید نور: هیچ چیزی همانند پاکدامنی، جایگاه زن را بالا نمی‌برد.

«درخشش نور: شب را به سپیده دم مژده باد.»

الماس هفتم: خواهرم! صبر کن تا موفق شوی.

فصبراً علی حلو الزمان و مرّه فإن اعتیاد الصبر أدعی إلى الرشد
«بر تلخی و شیرینی زمان باید صبر کرد؛ عادت کردن به صبر، انسان را
به رشد و کمال می‌رساند.»

ام ربیع بنت براء مادر حارثه بن سراقه که در بدر کشته شد، نزد
پیامبر ﷺ رفت تا در مورد پسرش سخنی از پیامبر ﷺ بشنود که دلش را شاد
نماید. لذا به رسول خدا ﷺ گفت: ای پیامبر خدا! آیا در مورد حارثه چیزی به
من نمی‌گویی؟ اگر در بهشت است صبر می‌کنم و اگر چنین نیست برای او
گریه می‌نمایم، پیامبر ﷺ فرمود: «ای ام حارثه! او در بهشت است؛ پسر، در
فردوس برین است.»

از دست دادن فرزند، مصیبت بزرگی است که قلب را پاره می‌کند و
جگر را می‌سوزد. این زن، از پیامبر ﷺ می‌پرسد که اگر پسرش در بهشت
است ان شاء الله با او ملاقات خواهد کرد. صبر و شکیبایی این بانو در فقدان
پسرش، مقام خودش را بالا می‌برد و هم مقام پسرش را. او، این سؤال را
کرد تا اگر فرزندش، بهشتی نباشد، مانند هر داغ‌دیده‌ای، بر عزیزش بگرید؛
زیرا این آخرین کاری است که او می‌توانست انجام دهد؛ او، مادر داغ‌دیده
و صبور و شکیبایی بود.

«تابش نور: اگر زن زیبا. یک گوهر است، پس زن نیک

خصلت، گنج است.»

«درخشش نور: زن، خورشیدی است که پنهان نمی‌شود.»

الماس هشتم: در بحران‌ها کسی جز خدا نداریم.

فلیتک تحلو و الحیاة مريرة و لیتک ترضی و الأنام غضاب
 «ای کاش تو، شیرین می‌بودی و زندگی، تلخ؛ و ای کاش تو،
 راضی می‌بودی و مردم، خشمگین».

در غم و اندوه و هنگامی که سختی و مصیبت، شدت می‌گیرد،
 راهها بسته می‌شوند و چاره‌ها، کارساز قرار نمی‌گیرند، فریادزننده، فریاد
 برمی‌آورد: یا الله... یا الله! «لا إله إلا الله العظيم الحليم، لا إله إلا الله رب
 العرش العظيم، لا إله إلا الله رب السماوات و رب الأرض و رب العرش
 الكريم»، آنگاه که انسان، بدین سان فریاد برمی‌آورد، غم و مشکل، دور
 می‌شود و دشواری و سختی، آسان می‌گردد: **افأستجبنا له و نجیناهُ**
من الغم و كذلك نُجی المؤمنین ﴿انبیاء: ۸۸﴾ یعنی: «پس
 دعای او را اجابت کردیم و او را از غم نجات دادیم و اینگونه مؤمنان را
 نجات می‌دهیم».

ا وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ

تَجْرُونَ ﴿ (نحل: ۵۳) یعنی: «و هر نعمتی که از آن برخوردارید، از جانب

خداست؛ سپس وقتی ناخوشی به شما دست می دهد، به او پناه می برید».

آنگاه که بیماری، شدت می یابد و بدن بیمار، ضعیف می شود و

بی تابی می کند و رنگش می پرد و پزشک، از درمانش عاجز می گردد،

بیمار با دست و دلی لرزان رو به سوی خدای بزرگ می نماید و فریاد

می زند: یا الله... یا الله، آنگاه خداوند، دعای بیمار را می پذیرد و بیماریش

را دور می کند و شفایش می دهد: ﴿ وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي

مَسَّنِي الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ ﴿ (۱۲۱) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا

مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا

وَذَكَرَى لِلْعَبِيدِينَ ﴿ (انبیاء: ۸۳ و ۸۴) یعنی: «و ایوب را (یاد کن)

آنگاه که پروردگارش را به فریاد خواند او عاجزانه گفت: پروردگارا!

ناخوشی و بیماری به من دست داده است و تو مهربان ترین مهربانانی». ما

دعای او را پذیرفتیم و ناخوشی او را برطرف نمودیم و (به جای) خانواده

(و اموالی را که از دست داده بود)، دوچندان به او دادیم مرحمتی بود از

سوی ما و پندی برای عبادتگزاران.

﴿ تَابِشْ نُور: بهترین گنج مرد، زن وفادار است.﴾

درخشش نور: با زنان به نرمی رفتار کنید.

الماس نهم: چه کسی در مانده را اجابت می کند، وقتی او را بخواند؟

لا یضق ذر عک عند الأزمات إن هی اشدت فامل فرجا
«در بحران ها به تنگ میا؛ اگر بحران ها، شدت یافتند، به گشایش
امیدوار باش.»

این، از لطف الهی است که امیدواران به خود را ناکام نمی کند و
فریادخواهان را رها نمی نماید؛ انسان، هر نیازی که داشته باشد و به هر
اندازه ای که خود را به درگاه او بیندازد و به او پناه ببرد، به همان اندازه،
مورد اجابت قرار می گیرد، دعایش پذیرفته می شود و مشکلش حل
می گردد.

خداوند، دعای غیرمسلمانان را هم که از روی ناچاری او را صدا
می زنند و خود را در آستانه ای او می اندازند و به لطف او اعتماد می کنند
و به کرم او امیدوار می شوند، می پذیرد و دعای آنها را اجابت می نماید و
به لطف خویش بلا را از آنها دور می کند تا ایمان بیاورند؛ اما بیشتر
کافران؛ لطف خدا را فراموش می کنند و سپاس آن را به جا نمی آورند و
قدردانی نمی کنند.

خداوند متعال می فرماید: **فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيْنَاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾**
 (عنکبوت: ۶۵) یعنی: «پس وقتی سوار کشتی می شوند خداوند را مخلصانه به فریاد می خوانند و چون آنها را نجات می دهد و به خشکی می رساند، شرک می ورزند».

خداوند، منت گذار بندگانش می باشد که دعای درمانده را اجابت می کند و ناراحتی و مشکل را برطرف می نماید؛ این، یکی از دلایل الوهیت و یگانگی اوست، اما مردم کمتر پند می پذیرند: **أَأَمَّنَ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ أَلَيْسَ لَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾** (نمل: ۶۲) یعنی: «چه کسی درمانده را اجابت می کند وقتی او را بخواند و مشکل را برطرف می کند و شما را در زمین جانشین می گرداند آیا به همراه خدا معبودی دیگر هست؟ کمتر پند می پذیرند».

👉 **تابش نور:** زن باید در خانه بماند؛ زیرا همانند ظرف

شکستنی و ظریفی است که زود می شکند!

درخشش نور: از آزار رسانی به دیگران بپرهیز؛ زیرا
اذیت و آزار دیگران، نشانه‌ی بدبختی است.

الماس دهم: انسان بخیل، در واقع در حق خودش بخل می‌ورزد.

کونی کوجه النجم إشراقاً و لا تخشی هموماً أقبلت و ظلما
«مانند ستاره‌ی درخشان باش و از غم‌هایی که روی آورده‌اند و از
تاریکی‌ها، مترس».

ام‌البنین بنت عبدالعزیز - خواهر عمر بن عبدالعزیز - سخاوتمند بود.
او، زنها را به خانه‌اش دعوت می‌کرد و لباسهای خوبی به آنان می‌پوشاند
و به آنها پول می‌داد و می‌گفت: لباس، مال خودتان است؛ پول‌ها را بین
فقیران خود تقسیم کنید. او، می‌خواست با این کار به آنها بذل و بخشش
را بیاموزد. وی، همواره می‌گفت: وای که بخل چه چیز بدی است؛
سوگند به خدا اگر بخل، نوعی لباس بود، من، آن را نمی‌پوشیدم، و اگر
راهی بود، در آن راه نمی‌رفتم».

او در مورد سخاوت می‌گوید: «هر کسی، به چیزی علاقه دارد؛ من
به بذل و بخشش علاقه‌مندم، سوگند به خدا که صله‌ی رحم و همدردی،

برایم از غذای خوب به هنگام گرسنگی پسندیده تر است؛ همدردی با دیگران، برایم از آب سرد به هنگام تشنگی پسندیده تر می باشد.»

ام البنین، از بس به جود و سخاوت علاقه مند بود و از آنجا که می کوشید تا اموال را خوب و بجا خرج و نفقه نماید، همواره می گفت: «به کسی جز انسان سخاوتمند، حسد نمی ورزم؛ خیلی دوست دارم در کار او مشارکت داشته باشم.»

این، ام البنین بود و این هم گفته ها و کارهای او؛ پس کجایند زنانی که همانند او باشند؟!

﴿تابش نور: سعادت واقعی، با از بین رفتن خودپسندی،

نمایان می گردد.

در (مروارید)

«درخشش نور: پاداش شکیبایان، بدون حساب و به تمام و کمال به آنها داده می‌شود.»

درّ اول: تو مسلمانی و شرقی و غربی نیستی.

عسی فرج یكون عسی نعلل نفسنا بعسی

«شاید گشایشی بیاید؛ ما به خودمان با واژه‌ای همچون «شاید»،

دلجویی می‌دهیم.»

این اندرز یک زن مسلمان آلمانی است:

«فریب غرب و افکار و مدهای آن را نخورید، همه‌ی اینها،

دسیسه‌هایی که آنها می‌خواهند به وسیله‌ی آن، ما را به تدریج از دینمان

دور کنند تا بر دارایی‌های ما مسلط شوند.»

اسلام و نظام خانوادگی آن، با زن مناسب و سازگار است؛ چون

طبیعت زن، بدین گونه است که باید در خانه بماند؛ شاید پرسید چرا؟

چون خداوند، مرد را از زن قوی‌تر آفریده و تحمل و توان فکری و

جسمی مرد، از زن بیشتر است؛ خداوند، زن را عاطفی و احساساتی

آفریده است و بدین ترتیب زن، از قدرت بدنی مرد برخوردار نیست.

ویژگی‌های طبیعی زن، تا حد زیادی با مرد فرق می‌کند؛ بنابراین منزل،

جای اوست؛ زنی که شوهر و فرزندانش را دوست دارد، بدون دلیل

خانه‌اش را ترک نمی‌کند و همنشین بیگانگان نمی‌شود. ۹۹٪ زنان غربی،

بعد از آن نگوئسار و بدبخت شده‌اند که خودفروشی کرده‌اند. بدین ترتیب، چیزی به نام ترس از خدا، در دل‌هایشان معنا ندارد. خروج انبوه زنان غربی برای کار کردن سبب شده تا مرد، نقش زن را بازی کند؛ بنابراین مرد، در خانه می‌نشیند، ظرف‌ها را می‌شوید و از بچه‌ها مراقبت می‌کند و شراب می‌نوشد. آری! اسلام، از اینکه مرد، با زنش در خانه همکاری کند، منع نکرده است؛ بلکه به این کار تشویق هم می‌نماید، ولی نه تا حدی که نقش‌ها، عوض شوند.

👉 **تابش نور: زیبا باش، جهان را زیبا می‌بینی.**

درخشش نور: آسانترین راه را برایت فراهم می‌آوریم.

درّ دوم: غم‌ها را فراموش کن و دست به کار شو.

توکلنا علی الرحمن إنا وجدنا الفوز للمتوکلینا

«بر خداوند مهربان توکل نمودیم؛ ما موفقیت را برای

توکل کنندگان می‌بینیم.»

اگر می‌خواهی برای حل مشکل، کار مفیدی انجام دهی، خودت را به کاری سرگرم کن و یا به مطالعه و کار دشواری پرداز که مشکل را از یاد ببری؛ چون مشغول شدن به کاری، جای اضطراب را پر می‌کند؛ فرض کنیم مشکل، بیماری فرزند است؛ از این رو پدر یا مادر باید تمام کارهای لازم را برای بهبودی فرزندانشان انجام دهند و وقت اضافی خود را در کارهای مفید و سرگرم کننده، صرف نمایند.

چه خوب است که انسان وقتی به هنگام بروز سختی‌ها، و مشکلات پیچیده و دشوار گذشته را به یاد آورد؛ بویژه مشکلات بزرگی که از مشکل فعلی بزرگ‌تر هستند؛ در این بحبوحه به یاد آورد که خداوند چگونه به او توفیق داد تا آن مشکلات سخت و دشوار را حل کند؛ بدین سان با یادآوری حل شدن مشکلات گذشته، لبخند بر لبانش نقش می‌بندد و احساس اعتماد و آرامش می‌نماید. از این رو انسان، احساس

می کند که وقتی از عهده‌ی مشکلات دشوار گذشته، برآمده، لذا بهتر می تواند مشکل کنونی اش را حل نماید.

انسان باید به دنبال جوانب مثبت مشکلات خود باشد؛ هر چند جنبه‌های منفی مشکل بیشترند. ابن جوزی در این مورد سخن خوبی دارد که می گوید: «هر کس، گرفتار مشکلی شد آن را بیشتر از آنچه که هست، تصور کند؛ بدین ترتیب، مشکل، بر او آسان خواهد شد؛ همچنین به پاداش آن بیندیشد و مشکل بزرگتری را تصور نماید؛ آنگاه با خود می گوید: خوبست با چنین مشکلی مواجه نشده‌ام. همچنین به رفع مشکلش امیدوار باشد. زیرا بلا رفع خواهد شد اگر سختی و ناگواری مشکل، وجود نداشت، انسان، به لحظه‌های آرامش نیز امید نمی بست.»

«تابش نور: یکی از حکما می گوید: هرگز به خاطر آنچه

نگفته‌ام، پشیمان نشده‌ام، ولی به خاطر بسیاری از حرفهایی که

زده‌ام، پشیمان گشته‌ام.

«درخشش نور: پروردگارا! دل‌هایمان را بعد از آن که ما را هدایت نموده‌ای، منحرف مگردان.»

در سوم: نکاتی که به تو در رسیدن به سعادت کمک می‌کند.

و إذا أتتک مذمتی من ناقص فہی الشہادۃ لی بأنی کامل
 «هرگاه فرد ناقصی، مرا مذمت کرد، این، گواهی است بر اینکه من، کامل هستم.»

آرزومندی و طمع، هلاکت‌بار هستند و علاجتشان، دارویی است مرکب از موارد ذیل:

۱- میانه‌روی در خرج کردن؛ هر کس زیاد خرج کند، نمی‌تواند قناعت داشته باشد. بلکه آزمندی و طمع، گریبانگیر او می‌شود، پس میانه‌روی در خرج کردن، اساس قناعت است. در حدیث آمده است: «تدبیر و سنجیدن، نصف زندگی را تأمین می‌کند.»

۲- به خاطر آینده مضطرب مباش، آرزوهایت را اندک و کوتاه بگردان و با یقین به اینکه رزق و روزیت، به حد تقدیر، به تو می‌رسد، اضطراب و نگرانی را از بین ببر.

- ۳- تقوای الهی؛ خداوند متعال، می فرماید: **اَوْ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۳۱﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ﴿۳۲﴾** (طلاق: ۳ و ۲) یعنی: «هر کس از خدا بترسد، خداوند، برای او درآمدی قرار می دهد و از جایی به او روزی می رساند که گمان نمی برد».
- ۴- شناختن عزت بی نیازی و استغنایی در قناعت، نهفته است؛ همچنین دانستن اینکه آزمندی و طمع، انسان را ذلیل می کند؛ به عبارتی پند گرفتن از عزت نهفته در بی نیازی و خفت پوشیده در حرص و آز.
- ۵- خواهرم! در احوال پیامبران و صالحان بیندیش و بنگر که چگونه زندگی قانعانه و ساده ای داشته و به باقیات صالحات و اعمال نیک ماندگار، علاقه مند بوده اند؛ از این رو آنان را الگوی خویش قرار بده.
- ۶- خواهرم! در امور دنیا به کسای بنگر که از تو در سطح پایین تری هستند.

👉 **تأمل، نور: عاقل از منافع فکر کردن غافل نمی شود و در هیچ حالی ناامید نمی گردد و فکر و تلاش را رها نمی نماید.**

«درخشش نور: خداوند، از مؤمنان دفاع می‌کند.»

در چهارم: رابطه‌ات را با خدا برقرار کن.

لو لا المشقة ساد الناس كلهم الجود يفتقر و الإقدام قتال
 «اگر مشقت نمی‌بود، تمام مردم، ریاست می‌کردند؛ جود و سخاوت فقیر می‌کند و اقدام کشنده است.»

پاداش ایمان و عمل صالح، زندگی پاکیزه و خوب در دنیا است؛ لازم نیست که این زندگی، مرفه و راحت باشد؛ گاهی، بدون رفاه و آسایش مادی، خوب و پاکیزه است؛ زیرا غیر از پول و ثروت، چیزهای زیادی هستند که زندگی را زیبا می‌کنند؛ از جمله:

ارتباط با خدا و اعتماد به او، اطمینان به عنایت و رضای الهی، تندرستی و آرامش و رضایت خاطر، برکت و آرامش خانه، فراهم بودن خواسته‌های مشروع، شاد شدن به عمل صالح و آثار و پیامدهای آن بر روان زندگی. همه‌ی اینها، زندگی را آراسته و زیبا می‌کنند.

پول و ثروت، فقط یکی از عوامل زیبایی زندگی است که مقدار کمی از آن کفایت می‌کند تا بوسیله‌ی آن دل به چیزی بیوندد که نزد خدا بزرگتر و پاکیزه‌تر است.

«تابش نور: یکی از قواعد ثابت، این است که مردان بزرگ عناصر عظمت خود را از مادرانشان به ارث می‌برند.»

«درخشش نور: لا اله الا الله»

در پنجم: هیچ کسی خوشبخت تر از مؤمنان نیست.

سهل علی نفسک الأمورا و کن علی مرّها صبوراً
«کارها را بر خود آسان بگیر و در برابر امور ناگوار، صبور و شکیباً
باش.»

زندگی نامه‌ی دهها نفر از ثروتمندان و سرآمدان دنیا را که به خدا
ایمان نداشته‌اند، مطالعه نمودم؛ زندگیشان را چنان دیدم که فرجامش،
شقاوت و بدبختی بود؛ سرانجامی داشتند آکنده از نفرین و تیرگی؛ آنچه،
به آن می‌بالیدند، به رسوایی انجامید! آنان، اکنون کجا هستند؟ اموال و
ثروت‌هایی که اندوخته و کاخ‌هایی که ساخته بودند، چه شد؟
همه چیز تمام گشت!... بعضی خودکشی کردند و عده‌ای کشته
شدند؛ برخی هم به زندان افتادند. آنان بدین خاطر بدبخت‌ترین مردم
شدند که گمان می‌بردند پول و ثروت، می‌تواند سعادت، محبوبیت،
تندرستی، جوانی و همه چیز را برای آنها بخرد. گذشت زمان، به آنان
نشان داد که سعادت حقیقی و محبت واقعی و تندرستی کامل و جوانی و
سرزندگی را نمی‌توان با پول، خرید! آری، آنها، می‌توانند از بازار،

سعادت و خوشبختی خیالی و محبت دروغین و سلامتی و تندرستی موهوم را بخرند؛ اما با وجود تمام دارایی‌های دنیا، نمی‌توان قلبی خرید و یا محبتی به وجود آورد و سعادتی آفرید.

هیچ کسی، خوشبخت‌تر از مؤمنان، نیست؛ زیرا مؤمنان، بر نور و هدایتی از سوی پروردگارشان هستند و همان کاری را می‌کنند که خدا به آن فرمان داده است و از نواهی خدا پرهیز می‌نمایند. خواهرم! گوش کن که خداوند، آنان را در قرآن توصیف می‌کند و می‌فرماید: **اَمَّنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۗ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٩٧﴾** (نحل: ۹۷) یعنی: «هر مرد وزنی از شما، کار شایسته بکند در حالیکه مؤمن باشد، به او زندگی پاکیزه و خوبی می‌دهیم و پاداشی بهتر از آنچه که می‌کردند، به آنان می‌دهیم».

☞ **تابش نور:** کسی که نمی‌خواهد خوشبخت باشد،

خوشبخت نمی‌شود.

درخشش نور: هر چیز به تقدیر و قضای الهی است.

در ششم: زندگی بدون اسراف و زیاده‌روی.

خلیلیّ لا و الله ما من ملّمّة تدوم علی حیّ و إنّ هی جلّت
«دوستانم! سوگند به خدا که هیچ مصیبتی هر چند بزرگ باشد،
همیشگی و ماندگار نیست».

زن مسلمان و نیکوکار، به اندازه‌ی کافی غذا درست می‌کند و روی
سفره‌اش، چیزی که نشانگر اسراف و زیاده‌روی باشد، باقی نمی‌ماند؛
الگوی او در این زمینه ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنهاست، از عایشه
رضی الله عنها روایت است که گفت: «از نان جو، روی سفره‌ی پیامبر ﷺ
چیزی باقی نمی‌ماند». در روایتی دیگر آمده است: «هرگز سفره‌ی
پیامبر ﷺ از پیش او در حالی جمع نمی‌شد که غذای اضافه، در آن مانده
باشد».

یکی از اموری که اسلام از آن نهی کرده و آن را اسراف در
زندگی شمرده است، استفاده از ظروف نقره‌ای و طلایی برای خوردن
غذا و نوشیدن آب می‌باشد. ام‌سلمه رضی الله عنها می‌گوید: «پیامبر خدا ﷺ
فرمود: کسی که در ظرف نقره‌ای آب می‌نوشد، در حقیقت آتش جهنم،
در شکم او قرار می‌گیرد».

در روایت مسلم آمده است: «کسی که در ظرف طلایی یا نقره‌ای می‌خورد و می‌نوشد، آتش جهنم را به شکم خود می‌برد».

اسلام با حرام کردن استفاده از ظروف طلایی و نقره‌ای، کار حکیمانه و درستی کرده است؛ زیرا این کار، اسراف و از نشانه‌های افراد سرکش و خوشگذران است. اسلام همواره از پیروان خود می‌خواهد که فروتن باشند؛ نه متکبر و سرکش. پیامبر خدا ﷺ وقتی معاذ بن جبل را به یمن فرستاد، به او گفت: «از خوشگذرانی بپرهیز؛ زیرا بندگان خدا خوشگذران نیستند».

☞ **تابش نور:** اگر از نگاه کردن به فقر و نداری درونت،

روی برتابی، توانگر می‌شوی.

درخشش نور: به خرده‌گیری، توجه مکن.

در هفتم: کار نیک، آرامش خاطر می‌آورد.

وإذا تقطعت الحبال و أوصدت أبوابنا، فالله يكشف كربنا
«هرگاه بیچاره شویم و درهایمان بسته شوند، خداوند، مشکل ما را
حل می‌کند».

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «زن بینوایی با دو دخترش، نزد من
آمد، او به هر یک خرمایی داد و سپس خرمایی را بلند کرد تا آن را
بخورد، اما دخترانش از او خواستند که آن خرما را به آنها بدهد، آنگاه او
خرمایی را که می‌خواست بخورد بین دخترانش دو نیم کرد، کارش را
پسندیدم و آن را برای پیامبر ﷺ بازگو کردم. پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند با
آن کار، بهشت را برای او واجب گردانده است»، یا فرمود: «او را از
جهنم رها کرده است».

ام سلمه رضی الله عنها از پیامبر ﷺ در مورد انفاق بر فرزندان پرسید
وگفت: «آیا وقتی برای فرزندان ابوسلمه خرج می‌کنم، به من پاداشی
می‌رسد؟ من، نمی‌توانم آنها را همچنان رها کنم؛ چون فرزندانم
می‌باشند». وی قبل از شنیدن پاسخ پیامبر ﷺ تأکید کرد که هرگز آنها را
رها نخواند کرد؛ پس قبل از آن که پیامبر ﷺ به او پاسخ دهد، فطرت، به
او پاسخ داد.

اسلام، به انجام کارهای نیک و مهربانی با خویشاوندان و کاشتن
بذر مهربانی و محبت در جامعه تشویق می‌کند تا فرزندان نیکوکاری رشد
کنند.

☞ **تابش نور: خواهرم! خوشبخت باش ... خوشبختی**
حقیقی، اینجا است!

درخشش نور: زن، گلی خوشبو و بلبلی نغمه خوان است.

در هشتم: خداوند، ما را از هر مشکلی می‌رهاند.

و لیت الذی بینی و بینک عامر و بینی و بین العالمین خراب

«کاش رابطه‌ام با تو خوب و با جهانیان خراب بود».

آنگاه که هواپیما به آسمان بلند می‌شود و بین آسمان و زمین معلق می‌گردد و هشدار می‌دهند که نقص فنی دارد و نشانه‌های خرابی آن آشکار می‌گردد، خلبان می‌ترسد و مسافران را ترس و هراس برمی‌دارد؛ فریادها بلند می‌شود مردان می‌گیرند و زنان جیغ می‌زنند؛ همه، می‌ترسند و ترس و هراس، سایه می‌افکند در آن هنگام همه با اصرار و زاری فریاد می‌زنند و دعا می‌کنند: یا الله... یا الله... یا الله، آنگاه لطف الهی سر می‌رسد و رحمت او نازل می‌شود و خداوند؛ متنی بزرگ می‌نماید و دلها آرام می‌گیرند و هواپیما با سلامتی فرود می‌آید.

آنگاه که زایمان، برای مادر مشکل می‌شود و نوزاد، از شکم مادر بیرون نمی‌آید و مادر به مرگ نزدیک می‌گردد و یقین می‌کند که به بلایی گرفتار شده است، به خداوندی که مشکلات را رفع می‌نماید و نیازها را برآورده می‌سازد، پناه می‌برد و فریاد می‌زند: یا الله... یا الله، آنگاه درد و ناله‌اش دور می‌شود و نوزاد از شکم بیرون می‌آید.

هرگاه عالم و فقیه، در درک مسأله‌ای دچار مشکل می‌شود و نمی‌تواند درست و نادرست را دریابد و به پاسخ مسأله پی‌برد، بینی‌اش را به خاک می‌مالد و فریاد می‌زند: یا الله... یا الله، ای معلم ابراهیم! مرا یاد بده؛ ای کسی که سلیمان را فهماندی! به من بفهمان «اللهم رب جبرائیل و میکائیل و إسرافیل، فاطر السماوات و الأرض، عالم الغیب و الشهادة، أنت تحکم بین عبادتک فیما كانوا فیہ یختلفون، اهدنی لما اختلف فیہ من الحق بإذنک، إنک تهدی من تشاء إلى صراط مستقیم»، وقتی این دعا را می‌خواند، توفیق الهی فرا می‌رسد و مطالب بسته، باز می‌شوند، پاک است خداوند مهربان!

☞ **تابش نور:** سعادت‌مندترین مردم کسی است که افراد

بیشتری را خوشبخت کرده باشد.

درخشش نور: از خداوند، در مورد زنان بترسید.

درّ نهم: خواهرم! از غفلت بپرهیز!

لا تياسن في النوب من فرجة تجلو الكرب

«به هنگام گرفتار شدن به مصیبت، از گشایشی که مشکل را دور

نماید، ناامید مباش.»

خواهرم! از غفلت بپرهیز، غفلت، یعنی فراموشی و به یاد نیاوردن خدا و ترک نماز و روی گردانی از قرآن و ترک گفتن مجالس و درسهای مفید؛ اینها، برخی از عوامل غفلت هستند؛ بعد از آن دل، سخت می گردد و بر آن مهر زده می شود، آنگاه دل، معروف و منکر را تشخیص نمی دهد و در مورد دین خدا، چیزی نمی فهمد. چنین انسانی، سنگدل ناراحت و بدبخت می شود. آری! اینها، عواقب غفلت در دنیا هستند؛ پس عواقب غفلت در آخرت چه خواهد بود؟!

بنابراین خواهرم! از اسباب غفلت دوری کن و همواره زیانت با ذکر خدا تر باشد، تسبیح خدا را بگو، لا اله الا الله، الحمد لله، و استغفار بگو و بر پیامبر ﷺ در حالت نشسته یا ایستاده و یا بر پهلو، درود بفرست؛ آن

وقت خواهی دید که سعادت، تو را فرا می‌گیرد و این، پیامد ذکر خداست.

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿۲۸﴾ (رعد: ۲۸) یعنی: «هان! با ذکر خدا، دلها آرام می‌گیرند».

☞ تابش نور: منتظر نباش تا خوشبخت شوی و آنگاه لبخند

بزنی؛ بلکه لبخند بزنی تا خوشبخت شوی!

درخشش نور: خواهرم درانتظار سعادت باش نه در

انتظار شقاوت.

در دهم: به زندگی لبخند بزن.

ابنی من الكوخ قصرأ و انسجی حلاً من بیتک الطین لا من قصرک العاجی
«از کوخ، کاخی بساز و از خانه‌ی گلی‌ات زیبایی بساز نه از کاخ
باشکوهت».

اگر در آن هنگام که دلت، آکنده از حزن و اندوه است، لبخند
بزنی، با این لبخند رنج‌ها و ناراحتی‌هایت را کم می‌کنی و دری به سوی
موفقیت به روی خود می‌گشایی. در اینکه لبخند بزنی، متردد مباش، در
درون تو قدرت سرشاری است به نام لبخند؛ پس از پنهان کردن آن
پرهیز؛ چون این، بدان معناست که خودت را در شیشه‌ی عذاب و درد
پنهان می‌کنی. لبخند زدن، برای تو ضرری ندارد و سخن گفتن با دیگران
از ته دل، زیان‌آور نیست. وقتی با لبخند حرف می‌زنیم، چقدر لب‌هایمان
زیباست!

استیون جزال می‌گوید: «لبخند، یک وظیفه‌ی اجتماعی است». او
درست می‌گوید؛ چون برای ارتباط با دیگران، باید روابط عمومی قوی و
توانمندی داشته باشی و درک کنی که زندگی اجتماعی، از تو

مهارت‌های انسانی را می‌خواهد که باید آنها را خوب یاد داشت؛ و یکی از این مهارت‌ها، لبخند است که امری اجتماعی و مشترک می‌باشد.

پس خواهرم! تو وقتی به دیگران لبخند می‌زنی، به آنان زیبایی زندگی و روحیه خوش‌بینی را هدیه می‌کنی و آنان را به رسیدن به بهترین آرزوهایشان مژده می‌دهی؛ اما وقتی با دیگران با چهره‌ای درهم کشیده و نامهربان روبرو می‌شوی، با این منظره آنان را عذاب می‌دهی و صفای زندگی‌شان را تیره می‌نمایی؛ پس چطور به خودت می‌پسندی که سبب بدبختی زندگی دیگران شوی!؟

«**تابش نور: فقط کسانی به افتخار و موفقیت دست**

می‌یابند که همواره به آن می‌اندیشند.

پایان

خواهرم! اینک که این کتاب را خوانده‌ای، با غم و اندوه خداحافظی کن، از افسردگی جدا شو و از خیمه‌های ناامیدی و احساس شکست، کوچ نما و به محراب ایمان و کعبه‌ی انس با خدا و راضی بودن از تقدیر الهی روی بیاور تا زندگی تازه و سعادت‌مندانه‌ای را آغاز کنی و روزهای جدیدی را تجربه نمایی؛ روزهایی جدید، اما زیبا، زندگی تازه‌ای بدون اضطراب و دودلی و تردید؛ آری! روزهای تازه را بدین سان و بدون خستگی و رنج تجربه کن؛ آن وقت منادی ایمان، از فراز کوه آرزو، در وادی رضامندی، تو را صدا می‌زند تا به تو مژده دهد که تو «خوشبخت ترین زن دنیا هستی».

پایان ترجمه: ساعت: ۱۶ دوشنبه

۱۳۸۵/۳/۲۸

محمد گل گمشادزهی، ریگ ملک- میرجاوه